

نکاح در اسلام

دیزاین: الحاج محمد شاه پیمان سوری

Ketabton.com

۱۳۹۷



تتبع، نگارش و نوشته از:

الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

بسم الله الرحمن الرحيم مقدمه

برادران وخواهران مسلمان!
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته امبعد !

بدینوسیله باستحضار میرسانم که اخیراً برادران اندیشمند وفاضل مان جناب استاد دوکتور صلاح الدین « سعیدی- سعید افغانی » و استاد الحاج امین الدین « سعیدی- سعید افغانی » نوشته مختصر و خلی وزینی را در ارتباط به مسئله ازدواج در اسلام وشرایط صحت نکاح و احکام تابعه آن را با استفاده از منابع اصلی دینی ما (قرآن و سنت و اجماع) برشته تحریر در آورده اند ، و طوری که اطلاع دارند که از طریق وسایل اطلاعات جمعی چند بار به زیور چاپ نیز رسیده است .

من وقتی این نوشته گرانها را مطالعه کردم ، لازم دیدم تا آنها به همه برادران وخواهرانی که به نحوی در مسایل نکاح و محافل عروسی افغانها بخصوص در کشور های خارج از افغانستان سر و کار دارند و یا اشتراک میکنند ، نیز برسانم تا در قدم اول کسانی که بعنوان عقد کنندگان در محفل عقد نکاح درین مجالس شرکت میکنند ، آنها درست مطالعه کرده و مطالب اساسی آنها بذهن خویش بسپارند .

وهم چنان دختران وپسرانی که در کشورهای خارج می خواهند باهم ازدواج کنند ، در قدم اول خود شان ، شرایط اصلی صحت نکاح را درک کرده و از حقوق و امتیازاتی که در امر نکاح به زنها تعلق میگیرد نیز با خبر شوند و در مقابل مردان و یا دامادان نیز مکلفیتهای شرعی خویش را در برابر این قرارداد و پیوند خانواده گی ای که بر اساس شریعت اسلامی استوار می شود دقیقاً مد نظر داشته و طرفین (زن و شوهر) در برابر این میثاق الهی کاملاً متعهد و وفادار باشند . از خداوند بزرگ و توانا برای این استادان ارجمند که همیشه جلوه داری حرکت دعوت را بعهده دارند ، توفیق مزید و عافیت تمام و اجر و ثواب فراوان مسئلت میدارم .

و به امید آنکه پیوند های ازدواج خواهران و برادران افغان ما که در داخل و خارج افغانستان صورت می گیرد بر اصول و ضوابط شرعی بنا یابد .

آمین یا رب العالمین
برادران : الحاج عزیز (عزیزی)

تقریظ بر رساله از غلام رباني « ادیب » کابل - افغانستان

این کتاب پر محتوا و با عظمت که در اختیار خوانندگان محترم قرار دارد، به اثر زحمات دانشمند ان عزیز متفکر عصر علم و تکنالوژی، آقای استاد الحاج امین الدین (سعیدی) دکتور صلاح الدین (سعیدی) به ارتباط (نکاح در اسلام) در رشته تحریر درآمده است، واقعاً کتاب با ارزش ، سود مندی می باشد. که تشنه گان علم و معرفت را از نخستین زندگی اجتماعی تا مراحل تکامل آن به شکل سلیس و روان با استدلال از آیات قرآن کریم و احادیث رسول الله صلی علیه وسلم ، نظریات فقهایی عزیز ، عرف عام و عنعنات پسندیده بیان گردیده، می توان گفت این کتاب علاوه از اینکه برای عام و خاص ارزش خاص دارد، می تواند بحیث اثر گران بها در مدارس دینی، دانش گاه های خصوصی و رسمی توسط استادان تدریس گردد.

زیرا افغانستان در برابر تهاجم فرهنگی مبتذل قرار گرفته که با دین اسلام، عنعنات پسندیده، رشد اقتصاد سالم، معتقدات و ارزشهای همه ادیان آسمانی در تضاد است، برای همه مسلمانان به خصوص کسانی که قلم بدست اند جهت امحای این پدیده های شوم برای نجات مردم از این مهلکه، مبارزه پی گیر و جدی باید نمود، البته بزرگترین انواع این فرهنگ شوم در مراسم نکاح عرض اندام مینماید .

1- اسراف :

از جمله عنعنات جدید متضاد که، فرهنگ کشور مان را به چالش کشانیده است ، میتوان مصارف از حد توان بالا و گداز در محافل عروسی از قبیل گرفتن زر و زیور و لباس های گرانبها، پرداخت مصرف گداز در مقابل یکشب غذای صرف شده و آنهم غذا های متنوع که اصلاً بطور کل صرف هم نمیشود و پسمانده گردیده و در زباله دانی می افتد که خود از نظر شرع و عقل سلیم انسانی، نا روا پنداشته میشود، همچنان درآمد چند ساله مصرف کننده را ضرب صفر کرده و درآمد آینده را هم به قرصه گروگان می گردد، بر شمرد. چنانچه معقوله است (به حالی کسی باید گریست که عایدش نزده و خرچش بیست) ، این وضع کنونی خود میرساند، ملت همچو افغانستان که ثبات سیاسی و اقتصادی ندارد، می باید از مصارف کمر شکن جلوگیری جدی نماید، در غیر آن آتش این معصیت همه جامعه را فراگیر خواهد شد.

2- پوشیدن لباس عریان :

البته پوشیدن لباس عریان از نظر اسلام حرام قطعی است، که میتوان گفت عده از تجارت پیشه ها لباس عریان را از کشور های بیرون از افغانستان وارد مینمایند، که قیمت فی جوره آن از ده هزار تا پنجاه هزار افغانی و بالاتر از آن می رسد، با يك عروس در شب عروسی چندین لباس عروسی خریداری می گردد، که می تواند قیمت يك پیراهن عروسی، برای يك خانواده فقیر اعاشه چند ماهه شود.

البته این يك مثال جزئی است که عده زیادی از مردم افغانستان بران فرهنگ مهلکه گرفتار هستند، تهاجم فرهنگ مبتذل در افغانستان ایجاب کتاب مسقل را مینماید، نمیتوان

از این تقریظ همه ابعاد آن را دریافت کرد.
 کتاب برادران عزیزم الحاج امین الدین (سعیدی – سعید افغانی) و دکتور صلاح الدین
 سعیدی – سعید افغانی) جنبه تطبیقی با خود گیرد، می تواند در برابر تهاجم فرهنگی،
 سد آهنینی به حساب آید.

در آخر اثر گران بهای دانشمند توانمند استاد امین الدین سعیدی و دکتور صلاح الدین
 سعیدی را به دیده قدر نگریسته برای خودش و همه منسوبی شان، ملت اسلام علی
 الخصوص به مردم افغانستان و برای برادر نهایت صمیمی ام استاد معراج الدین شمس
 ریس امور مالی و حسابی وزارت احیا و انکشاف دهات تبریک عرض مینمایم، که او
 شان علم دوست و دلسوز جامعه اند، من و استاد امین الدین سعیدی را تشویق و وادار
 به نوشتن چنین کتاب ها مینمایند، خداوند(ج) همه جهان بشریت را در راه نیک هدایت
 نماید.

خوانندگان نهایت گرامی و ارجمند، هم اکنون کتاب بدست تان قرار دارد که، من را
 وادار

بر این ساخت تا چند بیت به مناسبت نکاح بنویسم.
 شعر سروده شده این است:

سعادت در نکاح بینی امید
 از قول خدا و رسول کتاب
 دلربا و نازنین و همدم است
 گر رود بر جانی جان را دواست
 دیده بگشاید به دور ماه تاب
 همچو آبی پر زلال و بحر بر
 قلب او را گوهری تسکین بود
 در خلافت میزبان بادم است
 زندگی را ساز و برگ است و همی
 سر تو از نزد او پنهان شود
 هرکجا باشی سکونت بر زن است
 گر توانی در نکاح خویش گیر
 همچو گل با سنبل زیبا شود
 رحمت حق سا زگاری آدمی

والا گهر امین الدین سعید
 مومنان را تو بنمودی خطاب
 چون خطابت همچو آب و زمزم است
 آنچه آن فکری نما، زان را رواست
 مرد، زن را همچو نور آفتاب
 زن زمین و پر نهال و پر ثمر
 زن مرد را جوهری تمکین بود
 زن نمایی فخر جان آدم است
 زن درخت بار سبز است و همی
 زندگی بر ذات او قربان شود
 گر بینی فشارت بر تن است
 زن نباشد مرترا هرگز اسیر
 مهر تو با مهر زن یکجا شود
 ای ادیب و خاکساری هر دمی

غلام ربانی « ادیب »

بسم الله الرحمن الرحيم
نکاح در اسلام
رهنمود مشورتی برای عقد نکاح

پیشگفتار:

بنام آنکه هستی را به کن کرد
زواج روح بستی را به زن کرد
ستایش است اوذاتی را که از نیستی هست آفرید ، آدم را به فرشته گان و جن به معیار علم
ودانش برتری داد و خلیفه زمین ساخت وراثت و گردش خلافت را در میان فرزندان آدم
به ذریعه ازدواج تداوم بخشید.

درود بر سرور کائنات حضرت محمد صلی الله علیه وسلم که مظالم جاهلیت در حق
ایشان از میان برداشت ، جای آن را به حریت و آزادی استقلال فکری تعیین سرنوشت
و خود ارادیت پرکرد.

گذشت زمان، دور شدن جامعه از تعلیمات و معتقدات دینی و غلبه فرهنگ جوامع دور از
تعالیم اخلاقی عده ای از ملت ها را متمایل بر آن ساخته تا از روش ، خرافات و بدعت
های ایشان تقلید کورکورانه نمایند، این وضع اسف بار کشور های عقب مانده از تمدن
به خصوص افغانستان را به گودال بدبختی قرارداد.

بدین جهت خواستم ، رساله رهنمودی و مشورتی را بنام (نکاح در اسلام) در رشته
تحریر مرقوم سازم، زیرا نکاح نخستین روزنه حیات اجتماعی ، سیاسی ، اخلاقی ، دینی
و اقتصادی بشریت را رقم میزند، بلکه محوریت خلافت زمین بر آن استوار است.
افغانستان کشوری است اسلامی، همانطوریکه در سایر موارد دارای ویژه گی های
بخصوص خویش است، در امر عقد نکاح نیز دارایی خصوصیات و روش های ویژه
و بخصوص افغانی خود میباشد.

در این شك نیست که مراسم عقد نکاح مطابق شرع اسلام و سنت پیامبر محمد صلی الله
علیه السلام صورت می پذیرد ، ولی در جنب آن يك مقدار مراسم و رواج های
خاص، قومی و قبیلوی، افغانی نیز پیوست با مراسم شرعی عقد نکاح گردید است.
ضرورت است در حین عقد نکاح این خصوصیت، در صورتیکه به اصول شرعی در
مخالفت نباشد در نظر گرفته شوند. که در صورت عدم مراعات آن موجب جنجال
غیر ضروری شده و میگویند نکاح باطل و یا نکاح بصورت درست انعقاد نیافته است.

خواننده محترم !

در این جزوه کوشش نموده ایم تا تمام جوانب و جزئیات مراسم عقد نکاح را با مسایل
تخنیکی این مراسم خدمت خوانندگان محترم تقدیم بداریم.

هدف این جزوه رهنمود برای افراد مسلکی و غیرمسلکی بوده، تاسهولت های رهنمودی
برای شان در حین اشتراك در مراسم عقد نکاح منحيث ناکح و منکوح ، منحيث
شاهد و وکیل مهر و نفس و منحيث حاضرین مجلس و محفل خوشی تقدیم بداریم.

آغاز محفل:

معمولاً محفل مراسم عقد ازدواج را امام ، عالم، ویاعاقد نکاح چنین آغاز می نماید:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وعلى آله واصحابه اجمعين اما بعد .»

لقد قال الله تعالى في القرآن الحكيم و الفرقان المجيد «ومن آياته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجا لتسكنوا إليها وجعل بينكم مودة ورحمة إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون - صدق الله العظيم»

واز نشانه های خداوند آنست که بیافرید برای شما از جنس شما زنان را تا آرام گیرید بسوی ایشان و پیدا کرد میان شما دوستی و مهربانی، بدرستی که در اینکار نشانه ها است برای گروهی که تفکر می کنند. »

و یا یکی از این آیات : « والله جعل لكم من أنفسكم أزواجا وجعل لكم من أزواجكم بنين وحفدة ورزقكم من الطيبات» (سوره النحل آیت ۷۲) (خداوند آفرید برای شما از جنس شما زنان را و آفریده برای شما از زنان شما پسران و نوادگان را و روزی داد شما را از پاکیزه ها « ویا » ومن كل شيء خلقنا زوجين لعلكم تذكرون (سوره الذاریات آیت ۴۹) و از هر چیزی آفریدم دو جنس را تا شما پند پذیر شوید .» و یا عاقدنکاح میتوانید محفل خوشی را به این حدیث شریف آغاز نماید:

«يا معشر الشباب من استطاع منكم الباءة فليتزوج فإنه اغض للبصر وأحصن للفرج، ومن لم يستطع فعليه بالصوم فإنه له وجاء » (بخاری و مسلم).

(ای گروه جوانان! هریکی از شما که قدرت تأمین مخارج ازدواج را دارد و میتواند هزینه آن را تهیه کند باید ازدواج کند ، چرا که ازدواج بهتر است برای کنترل چشم و ناموس را بهتر محفوظ میدارد ، اما کسی که نتواند نفقه ازدواج را تأمین کند باید روزه بگیرد چون روزه باعث ضعف و کم شدن شهوت و غریزه جنسی است .)

و یا این حدیث و گفتار پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم « النکاح من سنتی فمن رغب عن سنتی فقد رغب عني » (نکاح سنت و شیوه مورد پسند من است کسی که از نکاح روی گرداند از سنت و راه من روی گردانیده است » و یا « النکاح سنتی فمن أحب فطرتی فليستن بسنتی » (نکاح سنت من است ، کسی که شیوه مرا دوست دارد از سنت من پیروی کند) (آداب نکاح کتاب دوم باب اول صفحه ۲۳۵ جلد اول کتاب احیاء علوم الدین ، امام غزالی طوسی).

و یا « تناكحوا تكثرُوا فأنى أباهى بكم يوم القيامة حتى بالسقط » (اگر ازدواج کنید تعداد تان افزایش می یابد ، من در روز قیامت به شما افتخار می کنم حتی به جنینی که سقط می کنید) در صورت مساعد بودن فضای مجلس اگر در مورد حکمت و فلسفه نکاح و حکم ازدواج صحبت مؤجز و مختصر بعمل آید بهتر خواهد بود. همانطوریکه میدانید ازدواج یکی از مؤکدترین سنت های پیامبران بشمار رفته ، طوریکه خداوند متعال می فرماید:

« ولقد أرسلنا رسلاً من قبلك وجعلنا لهم أزواجاً وذرية » (رعد : ۳۸) (وما پیش از تو پیامبرانی را فرستاده ایم و زنان و فرزندان بدیشان داده ایم).

اراده خداوند سبحانه و تعالی چنان نبود که جهان بحال خود دوام کند و هر وقتی که بخواهد تعداد افرادش را زیاد شود بلکه غرایز را منظم نموده و برای آنها قواعد وضع کرده تا آدمیت انسان را حفظ و فضیلت، طهارت و عفاف را در او پرورش دهد.

ازدواج برای کسانی که توانایی داشته باشند، واجب است، زیرا ازدواج، باعث عفت و نگهداری نفس میشود. ازدواج سنتی میباشد که خداوند متعال آنرا غرض سیر کشتی زندگی به طرف صلاح و فلاح تشریع کرده.

ازدواج يك واجب اجتماعی است تا از انقضای نوع بشر جلوگیری شود. ازدواج بهترین راه برای ایجاد عشق و علاقه و محبت در بین مردان و زنان است. ازدواج نه تنها در بین انسانها بلکه در مخلوقات، در عالم حیوان و انسان وجود دارد. ازدواج در اسلام، عقد، عهد و پیمانی است در بین زن و شوهر طوری که خداوند متعال در قرآن عظیم الشان می فرماید: « وأخذن منكم ميثاقاً غليظاً » (زنان) باعقد ازدواج که با شمامی بندند) عهد و پیمان بسیار محکمی از شما میگیرند) (نسا ۲۱) از مفهوم این آیه متبرکه میتوان چنین استنباط کرد که :

ازدواج عهد و پیمانی است بسیار محکم که زن آن را از مرد میگیرد و با ایجاد چنین عهد و میثاقی در بین آنان، هر يك متعهد میشوند که وظیفه خود را نسبت بهم به خوبی انجام دهند، طوری که این مفهوم از جمله « میثاقاً غليظاً » بخوبی واضح و آشکار میگردد که پروردگار ما با چه زیبایی تعبیر با ارزش رابطه زناشویی را بیان داشته است.

بنابراین ازدواج در دین مقدس اسلام معامله تجاری و تملکی مانند خرید و فروش و اجاره نیست، و یا معامله ای نیست که زن را تقریباً به صورت برده در آورد و اختیارات او را سلب کرده باشد.

ازدواج در دین مقدس اسلام قرار داد است که برای طرفین عقد زن و شوهر حقوق و وجایب تعیین می کند و رسالت هر يك از زوج و زوجه را در فامیل، خانواده و جامعه تعیین می دارد.

رابطه و علاقه در بین زن و شوهر رابطه اطمینان و آرامش است، در امر ازدواج قلبها آرام میگیرند و مهر و محبت به وجود می آید.

حضرت ابن عباس (رض) میگوید :

« عبادت انسان تکمیل نمی شود تا ازدواج نکند . هدف ابن عباس این است که وی ازدواج را جزء عبادت و مکمل آن قرار داده است و اگر به مفهوم حکمت و فلسفه ازدواج هم دقت بعمل آید، قلب انسان به اثر ازدواج از فشار و غلبه شهوت آرام میشود و عبادت هم جزء با قلب فارغ و آرام تکمیل نخواهد شد. ابن مسعود (رض) می گفت : اگر تنها ده روز از عمرم باقی بماند دوست دارم ازدواج کنم تا به حالت مجرد و عزب به حضور پروردگارم نرسم .

سن ازدواج:

دین مقدس اسلام سن مشخصی را برای ازدواج تعیین نکرده و در مورد قانون و ضابطه معینی را برای تفاوت سن مرد و زن به هنگام ازدواج وضع ننموده است و لی بهتر این است که انسان پس از رسیدن به سن بلوغ - چنانچه امکانات مادی کافی که از نفقه بر آمده بتواند ، اقدام به ازدواج نماید ، زیرا برای سلامت جسمی و روانی و رشد ایمان و اخلاق و به دست آوردن انگیزه برای کار و احساس مسئولیت و تربیت فرزندان در مرحله جوانی و توانایی مفید خواهد بود.

همانطوریکه گفتیم ، ازدواج جزء راه و رسم فطری بشری و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم است در اولویت قرار دارد و رهبانیت و پرهیز از ازدواج تا رسیدن به سنین بالاتر بدون دلیل با روش پیامبران خداوند در تضاد است. از جانب دیگر ازدواج از جمله عبادتی به شمار رفته ، و هر عبادتی در جای خود موجب نزدیک شدن بیشتر به پروردگار با عظمت میگردد .

شیخ محمد علی الصابونی در کتاب خویش تحت عنوان (الزواج البکر) مینویسد که

ازدواج در جوانی دارای فواید پنجگانه میباشد :

ادامه نسل بشری، مصونیت پیدا کردن در مقابل نفس و شیطان، لذت بردن از عشق و محبت همسری و تقسیم کار و مسؤولیت های زندگی میان زن و مرد و مبارزه با کشش های ناروای نفسانی.

ازدواج با دختر صغیره

مصطفی بن حسنی السباعی، متولد 1915 شهر حمص سوریه که یکی از علمای شهیر جهان اسلام است در کتاب مشهور خویش « زن میان فقه و قانون » ، همچنان عالم شهیر کشور مصر شیخ علی طنطاوی در مقالات خویش مینویسد « يجوز قضاء ويحرم ديانة » طی تحلیل علمی و فتوای اسلامی خویش مینویسد :

ازدواج با دختر صغیره از فهم قضایی وقانونی کدام ممانعت ومشکلی ندارد ولی از فهم دیانت اهداف ومقاصدی که در وراء ازدواج با دختر صغیره ، نهفته است حرام است .

تعدادی کثیری از علمای اسلام بارز ترین ومهمترین هدف شرعی ازدواج را مطابق به ارشادات قرآن عظیم الشان: سکون نفس ، مودت ، عشق ومحبت معرفی داشته اند. قرآن عظیم الشان میفرماید: «ومن آياته أن خلق لكم من انفسكم أزواجاً لتسكنوا إليها وجعل بينكم مودةً ورحمةً إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون» (از نشانه های پروردگار آنست که بیافرید برای شما از جنس شما زنان را تا آرام گیرید بسوی ایشان وپیدا کرد میان شما دوستی ومهربانی ، بدرستی که در این کار نشانه ها است برای گروهی که تفکر میکنند).

بنآزدواج با دختر صغیره نه تنها اهداف مندرج در آیه متبرکه را تحقق میبخشد ، بلکه مصالح علیای مجتمع انسانی را نیز به مخاطره جدی مواجه می سازد. در ازدواج با دختر صغیره نه تنها مودة ورحمت است بلکه در ازدواج با دختر صغیره اهانت به امر ازواج واهانت به مقام والای انسان وارزشهای انسانی است .

هدف از ازدواج رسیدن به یک لقمه نان و لباس و خانه نیست، بلکه هدف از ازدواج عشق است و محبت است.

ازدواج خونبها و یا هم ازدواج در « بد »

ازدواج خونبها یعنی به اصطلاح عوام (دیت) و یا هم ازدواج در « بد » از جمله ازدواج های است که در صورت وقوع قتل به ورثه مقتول دختری از فامیل قاتل داده میشود. به این معنا که دختری از فامیل قاتل گویا در بدل بدی به ورثه مقتول به عقد نکاح در آورده شده تا ورثه مقتول از تنفیذ و یا گرفتن قصاص صرف نظر کنند. این نوع حوادث، حالات و برخوردها با تأسف در کشور عزیز ما افغانستان و منطقه به کثرت مشاهده شده و هنوز هم بوقوع میپیوندد.

طوریکه میدانید افغانستان کشوری است قومی و قبیله‌ای و زمانی که در میان اقوام و قبایل بنابر بر بعضی از موضوعات نزاع، جدال و درگیری صورت گیرد، و در این جنگ و درگیری کسی و یا هم کسانی کشته میشوند، و در نهایت سران و ریش سفیدان قوم، دور هم جمع شده جرگه قومی را دایر و به حل نزاع و از بین بردن آتش و شدت دشمنی و جلوگیری از قتل و خونریزی بیشتر متمرکز شده و تلاش صورت میگیرد تا در بین اطراف نزاع و قوم که این گشت و خون بوقوع پیوسته نزاع فروکش شود لذا اقارب و قوم قاتل دختری را به ورثه و قوم مقتول در مقابل « بد » می دهند. به این ترتیب اصولاً سران اقوام تلاش میدارند تا با این عمل خویش از یک طرف دشمنی و عداوت را بین دو قوم متحارب خاتمه دهند، از جانب دیگر میخواهند به این عمل خویش زمینه خویشاوندی بین فامیل قاتل و مقتول را قایم سازند تا از انتقام جوی های بیشتر جلوگیری بعمل آرند. اینکه این عمل به مشکلات دیگری برای دختر ببار میآورد بحث و در موارد تراژیدی های طولانی اند که عواقب بد خطرناک را با خود داشته است.

مسلم که از لحاظ شرعی این نوع ازدواج خونبها یعنی قرار دادن دختر در بدل خونبها و یا هم ازدواج بد، هیچ اصل شرعی در دین مقدس اسلام نداشته و ندارد. در عمل دیده شده که این روش عملاً یک نوع ظلم بر یک انسان مظلوم و بی گناه دختر است که اصلاً بدون هیچ گناهی به صورت بس شدیدی مجازات میشود. علت آنهم کاملاً روشن است که فامیل شوهر یعنی خسرخیل بطور دایم و ابد الابد بسوی دختر بحیث یاد و سنبول از فامیل قاتل نگریسته و همیشه او را مورد اهانت و در موارد زیاد مورد اذیت قرار داده و حتی بوی به چشم قاتل نگاه میکند. این ازدواج را اسلام ازدواج ظلم و بربریت مسمی نموده و آنرا شرعاً حرام میدانند اگرچه بر دختر و پسر در حین ازدواج اصلاً حرام و چنین نکاح از همان آغاز درست نیست و منتفی میباشد.

ازدواج بد دادن در اسناد حقوقی افغانستان عمل مجرمانه است. قانون منع خشونت علیه زن، تصریح کرده است:

«1. شخصی که زن را به نام بد دادن به نکاح بدهد یا بیگردد مرتکب حسب احوال به حبس طویل که از ده سال بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد.

2. در حالت مندرج فقره‌ی 1 این ماده اشخاص ذی دخل (شاهد، وکیل، مصلح و عاقد) هر یک حسب احوال به حبس متوسط، محکوم و عقد نکاح در صورت مطالبه زن

(به) بد داده شده مطابق احکام قانون فسخ می‌گردد. » (قانون منع خشونت علیه زن، شماره جریده رسمی 91، مورخه 1388/4/29، کابل، افغانستان، ماده 25)
 به صورت یقین درین مورد عدم دقت وجود دارد که در کشور های دیگر جهان این نوع نکاح ضرورت به فسخ بخاطر ندارد چنین نکاح را از همان آغاز باطل پنداشته و به آن به طور نگاه میکنند که اصلاً عقد نه شده باشد و لذا ضرورت به فسخ هم نمی دانند. در چنین موارد فسخ بودن این عقد را از همان آغاز صرف اعلام میدارند. از لحاظ حقوقی اگر نگاه عقد شده حساب شود در آن صورت پروسه طلاق و یا تفریق را که کم پیچیده تر می سازد.

دو خصلت بخصوص در آفرینش زن:

پروردگار با عظمت ما در خلقت و آفرینش زن بر علاوه دیگر دو خصلت عمده را قرار داده است که با داشتن این دو خصلت، زن نسبت به مرد دارای امتیاز بخصوص می باشد.

اول اینکه:

زن در قرآن عظیم الشان به منزله کشتزاری برای تکنون و پیدایش نوع بشر قرار داده، تا نوع بشر در داخل این صدف آرام یافته و نمو کند، تا به حد ولادت برسد، پس بقای نوع بشر بستگی به وجود زن دارد و بدین ترتیب نسبت به مرد دارای امتیاز خاص خود میباشند.

دوم اینکه:

از آنجا ئیکه باید این موجود، جنس مخالف خود یعنی مرد را مجذوب خود کند، و مرد برای این که نسل بشر باقی بماند به طرف او و ازدواج با او و تحمل مشقت های خانه و خانواده جذب شود، الله تعالی عزوجل در آفرینش، خلقت زن را لطیف قرار داد، و برای اینکه زن مشقت حمل و ولادت و رنج و زحمات منزل را تحمل کند، شعور و احساس او را لطیف و رقیق کرد، و همین خصوصیت، که یکی در جسم اوست و دیگری در روح او، تأثیری در وظایف اجتماعی محول به او دارد.

حکم ازدواج:

حکم ازدواج در اسلام از نظر فقها مشمول احکام پنجگانه میگردد:

(واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح) می شود.

ازدواج واجب:

ازدواج زمانی بالای انسان واجب میگردد که یقین حاصل نماید، که اگر ازدواج ننماید مرتکب زنا می شود و از طرف دیگر توانایی تأمین هزینه ازدواج و مهریه و نفقه همسر را داشته باشد و از طریق گرفتن روزه نتواند خود را از گناه مصون بنماید. زیرا حفظ و عفت نفس واجب است و هر کاری که بدون آن واجبی انجام نمی شود، خود آن کار نیز واجب می گردد.

ازدواج مستحب:

در شرایط طبیعی و عادی که انسان مسلمان نگران این نیست اگر ازدواج نکند مرتکب زنا می شود و اگر ازدواج ننماید حقی از زنی ضایع نگردد. در این صورت ازدواج بر

او واجب نیست ، بلکه ازدواج مستحب است.

ازدواج حرام :

ازدواج زمانی بالای انسان حرام می‌گردد که مطمئن باشد که در صورت ازدواج نمی‌تواند حقوق همسرش را مراعات نماید و توانائی تأمین مخارج زندگیش را ندارد، در این صورت ازدواج بالای او حرام است. زیرا ضرر و زیان رسانیدن به دیگران حرام است و هر کاری هم که منجر به زیان دیگران بشود نیز حرام خواهد بود. در دین مقدس اسلام قاعده ای که نباید انسان به انسان دیگری ضرر رساند بوضاحت تام بیان گردیده است: « لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام »

ازدواج مکروه :

زمانیکه انسان احتمال این را بدهد که توانائی ادای حقوق مادی و معنوی همسرش را ندارد - اما یقین نداشته ازدواج در این حالت برایش مکروه است.

ازدواج مباح :

هر زمانیکه موانع و منافع آن یکسان باشد، اقدام به ازدواج مباح است یعنی انجام دادن و ندادن آن از نظر شرعی با هم فرق نمی‌کند.

تعریف نکاح:

نکاح عبارت است از : بر قرار کردن رابطه همیشگی بین يك مرد مسلمان با يك زن مسلمان یا اهل کتاب برای بهره گرفتن از مسایل جنسی به غرض توالد و تناسل بر نحوه ء مشروع و بصورت دائمی و بطور رضا .

ارکان و شروط نکاح:

1-ایجاب و قبول:

البته ایجاب و قبول رکن اساسی عقد نکاح میباشد که بین زوجین به لفظ صریح نکاح و یا زواج صورت بگیرد. تمام فقهای اسلام به رکن بودن آن توافق نظر دارند، یعنی بدون آن نکاح باطل است.

2- زوج و زوجه :

وجود زوج و زوجه درحین عقد نکاح نزد جمهور از فقها رکن دیگری از عقد نکاح به شمار میرود و بدون آن عقد نکاح صورت گرفته نمی‌تواند. اما امام ابو حنیفه آن را رکن مستقل نمیداند، بلکه از متلزمات و مقتضیات ایجاب و قبول می‌داند.

3- صداق (مهر):

از نظر امام مالک مهر از جمله رکن نکاح میباشد. دلیل اش آیه « وآتوا النساء صدقاتهن نحله » ترجمه: مهر زنان را به خوش دلی بدهید. اما جمهور حنفی، شافعی، حنبلی، آنرا از جمله شروط عقد نکاح میدانند و نه از ارکان آن.

4- ولی:

بعضی فقها ولی را برای صغیر و صغیره رکن میدانند و بعضی دیگر شرط میدانند. اما ولی برای زن بیوه به اتفاق آراء نه شرط است و نه رکن.

اجازه ولی در نکاح

درمورد موضوع اجازه ولی در نکاح در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: « لا نکاح إلا بولی » « نکاح بدون ولی جواز ندارد » (احمد ، ابو داود ، وابن ماجه)

رضایت و اذن ولی دختر شرط لازم برای صحت نکاح بوده و ولی اصلی دختر در ردیف اول همان پدر دختر و تا زمانی که پدر دختر در قید حیات باشد، برادر و یا پسر نمی تواند ولی دختر یا خواهر خود باشد، مگر آنکه پدر حضور نداشته باشد، بطور مثال خارج از کشور و یا هم زندانی باشد.

در این شک نیست طوری که در فوق متذکر شدیم که ولی دختر (پدر، پدر کلان، برادر ، کاکا و یا هم ما ما) بحیث ولی دختر محسوب میگردند . ولی در صورتیکه شخص فاقد (پدر ، پدر کلان ، برادر و یا هم کاکا و ماما) باشد ، در این صورت قاضی یا حاکم منطقه (ولی و ولسوال) و یا هم ریش سفید قوم بحیث ولی دختر میتواند امور ولایت دختر را پیش ببرد .

ولی دختر مطابق شریعت اسلامی مکلف است که باید از زنان تحت تکفل خود قبل از ازدواج در مورد ازدواج اش با شخص خواستگار ، اجازه شرعی بخواهد، و اگر زن راضی به ازدواج نباشد، ولی وی نمیتواند او را مجبور به ازدواج کند، پس اگر بدون رضایت او (ولی) او را به عقد کسی درآورد، دختر میتواند آن عقد انعقاد شده را فسخ و ملغی اعلام بدارد .

حضرت ابوهریره رضی الله عنه حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه وسلم در این بابت بشرح ذیل بیان فرموده است : «لاتنکح الأیم حتی تستأمر، ولاتنکح البکر حتی تستأذن، قالوا: یا رسول الله و کیف إذنهما؟ قال: أن تسکت» یعنی: «بیوه تا از او دستور نگیرند ازدواج داده نشود، و دوشیزه هم تا از او اجازه گرفته نشود، به ازدواج کسی داده نشود. گفتند: ای رسول الله، اجازه (رضایت) بکر چگونه است؟ فرمود: این است که ساکت بماند». (صحیح مسلم (869).

هكذا از خنساء بنت خدام أنصاری روایت است: «أن أباهما زوجها و هی ثیب، فکرها ذلک، فأتت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرد نکاحها». صحیح مسلم (886). یعنی: «او بیوه بود و پدرش بدون رضایت او، او را به عقد کسی درآورد، نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و نکاحش را باطل کرد».

هكذا حضرت از ابن عباس رضی الله عنه روایت است: «أن جاریة بکراً أتت النبی صلی الله علیه وسلم فذکرت له أن أباهما زوجها و هی کارهة، فخيرها النبی -صلی الله علیه وسلم». صحیح مسلم (866). یعنی: «دختری (بکر) نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و به او گفت که: پدرش بدون رضایتش، او را به عقد کسی درآورده است، پیامبر صلی الله علیه وسلم او را (در فسخ عقد) اختیار داد».

بنابراین بر طبق احادیث که فوق از آن یاد اوری نمودیم، سرپرست و پدر دختر که بحیث ولی در امور نکاح بحساب می آیند ، نمیتواند بدون اجازه و رضایت دخترش وی را به ازدواج مردی در بیاورد، و اگر بدون رضایت او را به عقد پسری درآورد، دختر شرعاً میتواند نکاح انعقاد شده را فسخ کند و برای اجراءات ذیربط میتواند به محکمه شرعی رجوع کرده و از قاضی شرع بخواهد که نکاح را فسخ کند.

البته دختر نیز نمی تواند بدون اجازه و حضور ولی و پدرش با مردی ازدواج کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أیما امرأة لم ینکحها الولی فنکاحها باطل، فنکاحها باطل، فنکاحها باطل، فإن أصابها فلها مهرها بما أصاب منها، فإن اشتجروا فالسلطان ولی من لا ولی له». ابن ماجه (1879).

یعنی: «هر زنی که ولی او را ازدواج ندهد، ازدواجش باطل است، ازدواجش باطل است، ازدواجش باطل است، پس اگر شوهرش با او نزدیکی کرد باید مهریه اش را به سبب نزدیکی با او پرداخت کند، و اگر با هم مشاجره کردند حاکم سرپرست کسی است که سرپرست ندارد».

پس هم دختر باید با رضایت ولی خود ازدواج کند و هم ولی باید رضایت، نظر و موافقه دختر خویش در امر خواستگاری ازدواج جلب نماید، وبصورت مطلق اجازه ندارد که بدون رضایت دختر وی را به عقد ازدواج پسری در آورد.

خواننده محترم!

شرط ولایت در نکاح عمل دور اندیشانه که دین مقدس اسلام برای بهبود و دفع خطر وضع گردیده است، و عمل خوب معقول و منطقی میباشد.

ولی باید بدانیم کسانی که دختر معصوم و صغیره خویش را در مقابل پول، دارایی، مقام و منصب و یا هم عوامل و اسباب دیگر در اختیار مرد پیروانسان ناسالم میگذارد کجای آن اسلام است و کجا آن شرع است.

این را می پذیریم که پدرها اکثراً مصلحت و نیکبختی اولاد خویش را تمنا دارد. ولی کسانی که به ولایت مطلق اولیاء به اساس حدیث «لا نکاح الا بولی» احکام خویش را صادر مینمایند، باید بدانند که به خطاء رفته اند. همه علماء و در رأس آن امام اعظم امام ابوحنیفه رحمت الله علیه و علمای معاصر ولایت، ولی را ولایت اختیاری میدانند نه ولایت اجباری، زیرا ولایت بالغ و عاقل در روشنایی مصلحت شان و رضایت شان ثابت میشود.

پس ولایت: اولیا معتوه، ابله، احمق، سفیه و مادیت پرست مورد سوال قرار میگردد.

بنا پسر و دختر در چار چوکات اسلامی میتوانند شریک زندگی خویش را خود شان انتخاب نمایند و به اساس ارزش های انسانی پا به عرصه مسؤولیت گذاشته، خانواده تشکیل دهند.

اما برخی از علماء «لانکاح الا بولی - نکاحی بدون ولی وجود ندارد» را مختص میدانند که در صورت بر ایشان نکاح نیز ثابت میشود. پس ارزو و مرغوب هم همین است تا اولیا امور تصمیم شانرا در رابطه به ایجاد پیوند خانواده به اساس تعالیم و الای اسلام و در روشنایی اهداف و مقاصد شرع، طرح ریزی کنند تا فرزندان شان در فضای آکنده از سعادت و نیک بختی، در تکامل جامعه اسلام کوشا، فعال و بارسالت نقش ارزنده را ایفا کنند.

رد صلاحیت ولی دختر در اسلام:

رعایت حقوق متقابل والدین و فرزندان توسط هم دیگر، علاوه بر این که يك فرمان الهی آسمانی است از جمله اوامر تشریعی نیز بشمار میرود، و به صورت يك قانون تکوینی

در نهاد همه انسان ها وجود دارد.

به عبارت دیگر روابط والدین و فرزندان که يك رابطه آسمانی و توأم با عشق و علاقه اصیل است از فطرت انسان سرچشمه می گیرد و به تاریخ پیدایش انسان در روی زمین بر می گردد، بنابراین فطرت انسانی و دستور آسمانی هردو جانب پدر و فرزند را به نیکی متقابل و حفظ عدالت در رعایت حقوق دعوت مینماید.

اگر این رابطه به اساس فرمان الهی بطور دقیق پایه گذاری شود، در حقیقت کل جامعه سالم و صالح خواهد شد، اما اگر فرزندان حقوق والدین و یا هم والدین حقوق فرزندان خویش را بخصوص در امر ولایت بطور دقیق و سالم پایه گذاری و تنظیم نه نمایند، پرابلم های و مصیبت های را بیار خواهد آورد، که جبران ناپذیر خواهد بود.

در صورت عدم مراعات این حقوق فرهنگ، تمدن و در نهایت امر ارزش های آن جامعه دچار فروپاشی خواهد شد برای همین اصل، در فرهنگ عالی اسلامی در مرتبه اول حقوق و وظایفی برای والدین در مقابل اولاد و در مرتبه دوم وظایف و مسئولیت هایی نیز برای فرزندان در قبال والدین منظور شده است.

در این راستا یکی از حقوق که فرزندان بخصوص دختربالای پدر و یا هم ولی خویش دارد اینست تا در تعیین شریک زندگی اصل عدالت و فرمان الهی و سنت نبوی را رعایت فرماید و از خورده گیری و رفتار تعصبی و احساساتی در این مورد احتراز و جلوگیری نماید.

بنأ زمانیکه شخص مناسب برای ازدواج فرزندان و خاصتاً فرزندان اناث اش در یافت شود، مطابق حکم شرعی باید تصیم و اجراءات نماید.

ولی هرگاه طوری واقع گردد که یک پسر مسلمان، نمازخوان، با ایمان و با اخلاق به خواستگاری دختری اش طلب خواستگاری کند و ولی دختر (اعم از پدر و سایر اشخاصیکه امر ولایت را دارند) بدون دلیل و عذر شرعی به رد خواستگاری اقدام نماید، دختر مطابق حکم شرعی و قانونی حق دارد به محکمه شرعی مراجعه نماید، تا قاضی شرع بعنوان وکیل و ولی دختر وی را به نکاح آن پسر مومن در بیاورد.

دانشمند شهیر اسلام سید سابق رحمه الله در کتاب « فقه السنة » در این بابت مینویسد: « باتفاق علما ولی حق ندارد که مانع ازدواج مولیه (زنان تحت تکفل خود) خود گردد و هرگاه شخص هم کفء و مناسب بخواهد با او ازدواج کند و به وی مهرالمثل بدهد، ولی حق ندارد که با منع او از ازدواج، به وی ظلم کند. اگر در این حال ولی مانع از ازدواج دختر شد، دختر حق دارد که به قاضی شرع مراجعه کند تا او را انکاح نماید، اما در این حالت ولایت ازدواج به ولی دیگری که در مرتبه بعد از این ولی ظالم قرار دارد (مانند برادر یا کاکا و یا پسروی) منتقل نمی شود بلکه ولایت مستقیماً به قاضی شرع منتقل می گردد، چون این ممانعت ظلم است و ولایت رفع ظلم بدست قاضی است.

ولیکن اگر ممانعت ولی از ازدواج، بسبب یک عذر مقبول و پسندیده باشد، مانند اینکه شوهر مناسب و کفء نباشد یا اینکه مهریه، مناسب و به اندازه مهرالمثل نباشد تا اینکه خواستگار مناسبتری پیدا شود، در این صورت او عاضل و مانع محسوب نمی شود و ولایت از او منتقل نمی گردد».

بنابراین بر طبق رأی تمام علمای مذاهب اسلامی، اگر یک خواستگار مناسب و دیندار

برای دختری غرض خواستگاری آمد اما ولی او با آن ، بدون داشتن عذر و دلیلی شرعی ، مخالفت کرد، دختر می تواند به قاضی شرع مراجعه کند تا قاضی بجای ولی او، وی را به نکاح آن خواستگار درآورد.

شرایط ازدواج :

شرایط ازدواج عبارت است:

از ایجاب و قبول صیغه ازدواج و حضور دوشاهد ، اگر زن و مردی پس از خواستگاری و توافق طرفین، رضایت و توافق خود را با حضور دو نفر شاهد عادل و معتبر اعلام کردند و صیغه و لفظ ایجاب و قبول را با حضور این دو شاهد جاری نمایند ، عقد ازدواج در بین آنان تأمین میگردد و این دو به صورت زن و شوهر هم در می آیند خواه این ازدواج به حضور عالم دینی یا حاکم و قاضی انجام گیرد ، یا هیچ یکی از آنان نباشد ، اگر ازدواج در دفتر قضا با حضور دو نفر شاهد انجام گیرد و به ثبت برسد ، از لحاظ دینی و شرعی بلا اشکال است.

حکم اسلامی در تعیین شاهدان ولی در نکاح :

در حدیث از ابو موسی (رض) روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « لا نکاح إلا بولی » نکاح بدون ولی جواز ندارد » (احمد ، ابو داود ، ابن ماجه و ترمذی).

همچنان پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم فرموده است : « لا نکاح إلا بولی وشاهدی عدل ، وما کان من نکاح غیر ذالک فهو باطل ». (نکاح درست نیست مگر با بودن ولی و دو شاهد عدل و آنچه باشد از نکاح غیر از این پس باطل است) (ابن حبان) از ام المؤمنین عائشه (رض) روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود : «ایما امرأة نکحت بغیر إذن ولیها فنکاحها باطل ، فنکاحها باطل ، فإن دخل بها فلها المهر بما استحل من فرجها ، فإن اشتجروا فالسلطان ولی من لا ولی له » (احمد ، ابو داود ، ابن ماجه و ترمذی) (هر زنی که نکاح کند بدون اجازه ولی خود پس نکاحش باطل است ، پس نکاحش باطل است پس اگر دخول کرد بر این زن پس اوراست مهر به سبب استحلال فرجش ، پس اگر مشاجره کردند در این صورت سلطان ولی کسی میباشد که ولی ندارد. و یا هم قاضی.

مقدمترین ولی پدر است و بعد از او پدر کلان و سپس برادر خواه از يك پدر و مادر باشند یا تنها از پدر ، و سپس سایر عصبه. (1)

بنأ نکاح بدون ولی که باید مرد باشد و دو شاهد عدل صحیح نیست. جمهور علما سلف و خلف همه و همه ولی را در نکاح معتبر میدانند تا جایی که ابن المنذر گوید که از هیچیک از صحابه خلاف آنرا نمی داند.

تعدادی زیادی از مفسران و فقها (در مورد آیت 232 سوره بقره) « فلا تعضلوهن أن ینکحن أزواجهن » (پس منع نکنید ایشانرا از اینکه نکاح کنند با شوهران خویش .) مفسران میگویند اگرچه این آیت در مورد معقل بن یسار (رض) نازل شده که سوگند خورده بود که خواهر خود را به شوهر قبلی اش که او را طلاق داده بود

(1) امام ابو حنیفه (رح) با استناد به برخی از احادیث صحیح میگوید: هرگاه زن ، مرد کفئ را برای ازدواج انتخاب نمود ، ولی و سرپرست او ، حق ممانعت از آن را ندارد.

نکاح نکند.

ولی مفهوم اساسی آیه اشاره دارد به سوی ولی زن واستدلال می‌آورند که اگر زن می‌توانست خود نکاح خود را منعقد نماید، معقل بن یسار از منع کردن او نهی میشد.

آغاز محفل:

امام و عاقد نکاح چنین شروع و آغاز می کند که :

برادران، علما، دانشمندان، دوستان و جوانان محترم: افتخار داریم که امروز در این محفل مقدس شرعی و خوشی در مراسم عقد زواج و نکاح این دوجوان که به رضا و رغبت حاضر به عقد ازدواج گردیده اند، اشتراک به هم رسانید ه ایم و بکار شرعی و امر خیر خویش مطابق سنت محمدصلی الله علیه وسلم آغاز میکنیم.

شهادت :

شهادت و یا گواهی دادن در امر ازدواج مطابق شرع اسلامی باید توسط دو نفر دو مرد مسلمان عاقل و بالغ که هر دوی شان متصف به عدالت و امانت باشند، صورت گیرد .

پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم می فرماید: (لا نکاح إلا بولي وشاهدي عدل، وما کان من نکاح علی غیر ذلک فهو باطل) یعنی: «ازدواج بدون حضور ولی و دو شاهد عادل درست نیست و هر نکاحی که بدون این صورت گیرد، باطل است.» (ترمذی).

هدف از حضور دو شاهد عادل در عقد نکاح:

طوری که گفته شد، شاهدان باید عاقل و بالغ باشند و سخن طرفین عقد را بشنوند و بدانند که مقصود طرفین عقد از آن سخنان، عقد ازدواج است (اگر شاهدان کور باشند بایستی بیقین صدای طرفین عقد را از هم تشخیص بدهند و بشناسند). اگر گواهان نابالغ یا دیوانه یا کرا یا مست باشند، عقد نکاح صحیح نیست، چون وجود اینها از نظر شرع با عدم وجودشان، یکسان است.

اما در مورد عدل شاهدان:

امام ابو حنفیه (رح) می گویند:

عدالت گواهان شرط صحت عقد ازدواج نیست و با حضور گواهان فاسق نیز عقد نکاح صحیح است. هرکس شایسته ولایت ازدواج باشد، شایستگی گواهی و شهادت بر ازدواج را نیز دارد. چون مقصود از حضور گواهان اعلان ازدواج است.

امام شافعی (رح) می گویند:

به استناد به حدیث « لا نکاح إلا بولي وشاهدي عدل » حضور گواهان عادل را شرط می‌دانند. اگر عقد ازدواج با حضور گواهان مجهول الحال صورت گیرد دو رای وجود دارد و مختار مذهب شافعی آنست که صحیح است.

چون ازدواج در روستاها و بیابان و میان عامه مردم صورت می‌گیرد که حقیقت عدالت آنان شناخته نیست و اعتبار عدالت ایجاد مشقت می‌کند، لذا

بظاهر حال اکتفا می‌شود و کافی است که حال‌گواهان مجهول باشد و فسق آنها ظاهر نباشد. زیرا عادل کسی است که در ملاء عام مرتکب کبائر نشود و دارای فسق آشکار نباشد.

هرگاه بعد از عقد معلوم شد، که گواه فاسق بوده است اشکالی ندارد چون شرط عدالت آنست که فسق او ظاهر و آشکار نباشد و هنگام عقد فسق او مستور و پوشیده بوده است پس عدالت تحقق یافته است. اما اگر کسی تارک نماز باشد، در اینصورت شاهد گرفتن وی اعتبار ندارد و صحیح نیست شاهدانی که بی نماز اند نباید از آنان در امر شهادت دعوت بعمل آید.

شرط مسلمان بودن شاهدان:

اگر ازدواج بین مرد و زن مسلمان باشد و هر دو مسلمان باشند فقها بدون اختلاف مسلمان بودن گواهان را شرط می‌دانند.

ولی اگر مرد مسلمان با زن غیر مسلمان ازدواج کند، در شهادت گرفتن غیرمسلمان اختلاف دارند. احمد و شافعی و محمد بن الحسن گویند با حضور گواه غیرمسلمان عقد ازدواج صحیح نیست، چون ازدواج برای مسلمان است و گواهی غیرمسلمان بر آن قبول نیست.

امام ابوحنیفه و امام ابویوسف می‌گویند که اگر زن اهل کتاب باشد، شهادت دو نفر اهل کتاب جایز است.

شاهدان :

همانطوریکه گفته شد : امام ، قاضی یا عالم که مسئولیت انعقاد عقد نکاح را دارد در محفل عقد نکاح و به حضور حاضرین از اعضای فامیل و دوستان فامیل های (داماد و عروس) ، باید دونفر مرد عاقل ، بالغ و مسلمان و یا یک نفر مرد و دو زن را که از محارم عروس باشند ، به نزد عروس می‌فرستند تا از عروس (خطیبه) بپرسند که کی را بحیث « وکیل مهر و نفس » خویش تعیین مینماید .

شاهدان بعد از اخذ هدایت از نزد قاضی، به نزد عروس رفته و از وی می‌پرسند که کی را بحیث وکیل مهر و نفس خویش در قسمت عقد نکاح با جوان به نام (.....نام داماد – ناکح تعیین می‌کند؟

پوینته د ناوی نه :

لطف‌اوا یا است چی تاسی (د ناوی نوم او دیلار نوم) د محترم (د زوم نوم او دیلار نوم) سره د صحیح او شرعی نکاح په هکله خپل د مهر او نفس وکیل څوک ټاکلی دی او یا ټاکي؟

(عروس میتواند مانند داماد در مراسم ایجاب و قبول شخصاً حضور به هم برساند و خودش مراسم ایجاب و قبول را بجا آورد ، البته با معیت ولی دختر و دونفر شاهد.)

معمولاً طوری مروج است که عروس به دفعه اول و دوم جواب شاهدان را نمی‌دهد و سکوت می‌کند .

شاهدان باید برای بار دوم و سوم از عروس سؤال کنند ، که کی را بحیث وکیل مهر و نفس خویش تعیین می‌نماید .

ضرور است که نام وکیل مهر و نفس توسط دختر به صورت مشخص در برابر سوال هر دو شاهدان تذکر داده شود.

عروس درحین تعیین وکیل مهر و نفس خویش باید چنین بگوید :

متن دري :

من (.... نام عروس) بنت (.....) در قسمت تعیین مهر و عقد نکاح صحیح و شرعی خویش با محترم (.... نام داماد) ولد (.....) محترم (کاکا، ماما، برادر کلان ...) (.... نام وکیل) را بحیث وکیل مهر و نفس خویش در قسمت عقد نکاح و تعیین مهر با محترم (.... نام داماد) ولد (.....) تعیین می نمایم .

پښتو متن:

زه (.... دناوی نوم ...) د (.....) لور د محترم (... دزوم نوم) د (.....) زوی سره د صحیح ، شرعی نکاح د عقداو د مهر د تعیین په برخه کې محترم خپل (کاکا، ماما، مشرورور...) محترم (... دوکیل نوم...) د شرعی وکیل به توگه انتخاب او ټاکم.

نام وکیل « مهر و نفس توسط دختر به شاهدان گفته شده » و بعداً هر دو شاهد مکلف اند، نام وکیل مهر و نفس دختر را برای قاضی یا امام و حاضرین نیز بطور شرعی و قانونی اعلان بدارند.

حکم شرعی در مورد: اجازه خواستن از زن قبل از ازدواج همانطوریکه

ازدواج بدون ولی جایز نیست، در دین اسلامی بر ولی نیز واجب است که زنان تحت تکفل خود قبل از ازدواج اجازه بخواهد، و اگر زن راضی به ازدواج نباشد، ولی نمی تواند او را مجبور کند، پس اگر بدون رضایت او (ولی) او را به عقد نکاح کسی در آورد، می تواند آن را فسخ کند:

در حدیثی از ابو هریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

« لا تنکح الا حتی تستأمر، ولا تنکح البکر تسأذن، قالوا: یا رسول الله وکیف إذنھا؟ قال: أن تسکت » (بیوه تا از او دستور نگرفته ازدواج داده نشود، و دوشیزه هم تا از او اجازه گرفته نشود، به ازدواج کسی داده نشود. گفتند: ای رسول خدا، اجازه (رضایت) بکر (باکره) چگونه است؟ فرمود: این است که ساکت بماند). (صحیح سنن ابن ماجه (۲۱۰۰)، (لارواء ۶۱۸)، صحیح مسلم امام مسلم (۸۶۹ ۵۹۴-۲).

همچنان در حدیثی دیگری که از خنساء بنت خدام انصاری روایت است: « أن أباهما زوجها وهي ثيب، فكرهت ذلك، فأنت رسول الله صلى الله عليه وسلم فرد نکاحها » (او بیوه بود و پدرش بدون رضایت او، او را به عقد کسی در آورد، نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و نکاحش را باطل کرد). (صحیح سنن الترمذی (۴۱۸)، صحیح مسلم (۲-۸۸۶-۵۹۱)، (سنن الترمذی (۲-۹-۵۰۵)).

و در حدیثی از ابن عباس (رض) روایت است:

« أن جاریة بکراً أتت النبی (ص) فذکرت له أن أباهما زوجها وهي کارهة، فخيرها النبی صلی الله علیه وسلم ».

(دختری (بکر - باکره) نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و به آنحضرت گفت که : پدرش بدون رضایش، او را به عقد کسی در آورده است پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم، او را (فسخ عقد) (اختیار داد). (صحیح جامع الصغیر (۴۷۱۱) ، الارواء (۶۱۱) ، صحیح امام مسلم (۸۵۵-۵۹۱-۲) ، سنن الترمذی (۵۰۵-۹-۲)

مراسم شهادت شاهدین:

دو نفر شاهد بعد از اخذ موافقه و نظر عروس در مورد تعیین وکیل « مهر و نفس » به محل اجتماع حاضران مراسم عقد نکاح مراجعه نموده و منتظر ادای شهادت در برابر امام و حاضران منتظر شهادت، هستند.

قاضی یا امام در ابتدا به شاهدان خوش آمدید گفته (و مطابق عرف افغانی) از شاهد اول میپرسد: از کجا آمده اید؟

شاهد اول:

بعد از بسم الله الرحمن الرحيم

آغاز به ادای شهادت مینماید: و در جواب سوال امام که از کجا آمده است ؟ میگوید از شهر وکالت

قاضی یا امام ادامه داده میگوید و میپرسد:

چه آورده اید؟ شاهد اولی میگوید:

حکم وکالات

قاضی یا امام میگوید: لطفاً آنرا بیان کنید.

شاهد میگوید: بسم الله الرحمن الرحيم

متن دري:

اینجانب (... نام شاهد) أشهد شاهی میدهم بخاطر خدا نه از روی ریا ء که : المسمات بی بی (..... نام عروس - منکوحه) بنت (محترم) که به این نام و نسب دیگر دختری ندارد ، وکیل مهر و نفس خویش را (محترم) نام وکیل مهر و نفس - اگر از جانب شاهد به وکیل مهر و نفس که در نشست حاضر است بدست نیز اشاره شود بهتر است) را تعیین نموده است.

متن پشتو - پښتو متن:

بعد له بسم الله نه داسي وايي: زه (... د شاهد نوم) په صداقت سره - أشهد و

شاهدي ورکوم د الله لپاره، نه د ریا لپاره چې پیغلي (..... د ناوی نوم) د

(.....) لور چې په دی نوم او نسب بل لور نه لری ، خپل (کاکا، ماما ، مشر

ورور) بڼاغلي (..... د وکیل نوم) د محترم (..... د شاه نوم ...) د (.....) زوی

سره د صحیح، شرعی او قانونی نکاح د ترلو په هکله او د مهر د تعیین په برخه کې

خپل شرعی وکیل د مهر او نفس انتخاب او ټاکلی دی.

قاضی یا امام روی بطرف شخصی که نام اش از جانب شاهد اول بحیث «وکیل

مهر و نفس » ذکر گردیده است و قبلاً در نزدیک امام یا قاضی جا بجا ء گردیده است

میپرسد : شما این وکالت را قبول دارید؟

وکیل مهر و نفس میگوید:

بلی من این وکالت را قبول کرده ام .

قاضی یا امام به اخذ شهادت شاهد دوم آغاز میکند و میگوید لطفاً شاهد دوم شهادت دهد!

شاهد دومی حاضر و آغاز به شهادت میکند و به مانند شاهد اولی این شهادت نیز تکمیل می شود.

قاضی یا امام روی بطرف شخصی که نامش (وکیل مهر و نفیس) از جانب شاهد دومی هم بحیث « وکیل مهر و نفیس » ذکر گردیده میپرسد: شما این وکالت را قبول دارید؟

وکیل مهر و نفیس میگوید: بلی قبول کرده ام.

همچنان امام بعد از تعیین وکیل « مهر و نفیس » دختر روی به طرف ناکح (شوهر آینده) نموده و می پرسد که: محترم (نام داماد.....) شما که به خاطر عقد نکاح با پیغله بی بی (نام منکوحه - عروس ..) بنت (.....) که به این نام و نسب دیگر دختری ندارد و وکیل مهر و نفیس خویش را (کاکا، ماما، برادر کلان... خویش) محترم (نام وکیل مهر و نفیس.....) تعیین نموده است، میخواهید خودتان در این محفل به جواب ایجاب و قبول، بحث و توافق بر مهر بپردازید و یا مانند منکوحه میخواهید برای خود وکیل را تعیین کنید؟

متن اقرار در و پشتو ناکح (داماد) برای تعیین وکیل:

متن در:

من (نام ناکح.....) ولد (نام.....) در قسمت عقد نکاح صحیح و شرعی خویش با پیغله (نام عروس....) بنت (نام.....) که به این نام و نسب دیگر دختری ندارد محترم (کاکا، ماما، برادر کلان....) (نام.....) وکیل (نام.....) را بحیث وکیل در قسمت عقد نکاح و تعیین مهر تعیین می نمایم.

متن پښتو- پښتو متن:

زه (نام.....) دزوم نوم... د (نام.....) زوی د پیغلې (نام.....) دناوی نوم..... (نام.....) لورچې په دې نوم بله لورنه لري د صحیح، شرعی نکاح د عقداو د مهر د تعیین په برخه کې خپل (کاکا، ماما، مشرورور....) محترم (نام.....) دوکیل نوم... د شرعی وکیل به توگه انتخاب او ټاکم.

در صورتیکه شخصی از طرف ناکح برای وکالت تعیین گردد. امام باید از وکیل ناکح هم اقرار را در مورد اخذ نماید که این وکالت را قبول دارند یا خیر؟ امام و عاقد نکاح بعد از تعیین وکیل مهر نفیس (منکوحه) و (ناکح)، در صورتیکه خواسته باشد بحث خویش روی تعیین مقدار مهر شرعی آغاز می نماید.

یادداشت:

پدر وکیل و یا باصطلاح افغانی، یعنی وکیل پدر. (وکیل مهر و نفیس) در صورت میتواند دختر پدر وکیل برای خود بگیرد که پدر اش غائب باشد یعنی پدر در مسافرت باشد، پدر مفقود باشد، پدر بی نهایت مریض و یا مختل العقل باشد یا نتواند در مجلس عقد حضور به هم رساند و یا پدر فوت کرده باشد. در صورتیکه پدر در مجلس عقد حاضر باشد، گرفتن پدر وکیل ضرورت نیست چنانچه پیامبر اسلام محمد

صلی الله علیه وسلم وکیل دختر خود بی بی فاطمه بود. همانطوریکه گفته شد، به اصطلاح افغانی (پدر وکیل) شخصی است که مستقیماً از طرف دختر یا زن بحضور حد اقل دو شاهد تعین می گردد و دختر یا زن صلاحیت تعیین مهر و عقد نکاح خود را به او تفویض می نماید. همچنان در دین مقدس اسلام در صورتیکه پدر، برادر، کاکا، حضور نداشته باشد، عروس میتواند تا با تقوی ترین و داناترین شخص را از مجلس انتخاب کند و اگر چنین شخصی هم نبود، قاضی، رئیس جمهور یک کشور و یا پادشاه مملکت با اینکه حضور ندارند قانوناً از حقوق دختر حمایه و پشتیبانی می کنند. برای یک زن بیوه و یا یک زن طلاق شده و یا دختر باکره که خودش از حقوق خود بتواند دفاع کند و بخواهند در مجلس حضور به هم رسانند، پدر وکیل ضرورت نیست و قانون اسلامی کشور در کشور های اسلامی حامی حقوق وی است. قابل تذکر است که در شرایط امروزی در صورتیکه در محفل عقد نکاح محارم زن باشد، عروس میتواند خودش در مراسم ایجاب و قبول شخصاً اشتراک کند.

مراسم تعیین مهر

اهمیت مسأله تعیین مهر در نکاح

قبل از اینکه در مورد مراسم تعیین مهر مطالبی را خدمت خوانندگان محترم بعرض برسانیم بهتر میدانیم در بدو کمی در مورد تاریخچه مهر روشنی به اندازیم.

حکمت و فلسفه مهر در تاریخ بشریت:

مؤرخان مینویسند، در زمانیکه روابط بشری در بین خانواده ها از چندان قوتی برخوردار نبود، ازدواج بین انسانها نوعی تعامل اقوام به شمار میرفت. بنابر همین روحیه بود که ازدواج با هم خون و هم قبیله ممنوع بوده و هر کس برای ازدواج با دختری از قبیله ی دیگر اقدام خواستگاری میکرد، و برای جلب توجه فامیل دختر به تناسب، زیبای دختر و مشهور بودن فامیل مبلغ را بنام هدیه و مهر پرداخت میگردد. حتی داماد حاضر میشود در بدل ازدواج با دختر مدتی را برای خسر کار خود کار فیزیکی نماید.

بهترین مثال در این مورد، داستان حضرت موسی علیه السلام می باشد که در قرآن عظیم الشان با زیبای خاصی بیان گردیده است. در داستان موسی علیه السلام آمده است:

بعد از اینکه موسی علیه السلام از مصر به مداین آمد در بدل ازدواج خویش، مدت ده سال را برای خسر خویش شعیب وظیفه چوپانی بجا آورد.

به همه حال در زمانه های قدیم اگر پول بنام مهر پرداخت میشود و یا داماد کار فیزیکی در بدل مهر عروسی خود بعمل میآورد که به این ترتیب این مبلغ و یا جنس تادیه شده بنام مهر و یا کار صورت گرفته به رئیس فامیل تعلق میگرفت و برای دختر یا عروس چیزی نمیرسید.

مهر در اعراب:

قبل از ظهور دین مقدس اسلام در اعراب نیز رسم و رواج مشابهی در باره مهر زنها

جریان داشت. داماد مکلف بود، پول معینی را به پدر دختر و یا رئیس خانواده بپردازد. حتی آن‌ده از فامیل‌های اعراب که دخترهای خویش را زنده بگور نمی‌کردند و در خانه‌هایشان دختر متولد می‌شود، سایرین در تبریکی نوزاد دخترشان می‌گفتند:

« **هَیْنَا لَکَ النَّافِجَه** » یعنی تولد طفلی که برایت پول می‌آورد تبریک می‌گویم. این بدین معنا بود که پدران‌شان از ازدواج دختران‌شان پول بدست می‌آوردند، به تأسف باید بگویم که همین خرافات دوران جاهلیت تا هنوز در برخی از مناطق کشور ما افغانستان نیز در جریان است و به تأسف نام آنرا مراسم اسلامی نیز می‌گذارند.

اسلام و مسأله مهر:

همان‌طوریکه ملاحظه نمودیم که مهر در نکاح (2) دختر اختراع دین مقدس اسلام نبود، بلکه دین مقدس اسلام برای خانواده و ازدواج و بخصوص مهر قانون انسانی را وضع کرد، و مهر را حق زن قانونی عروس اعلام داشت، و قرآن عظیم‌الشان با صراحت اعلام داشت: «وَاتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَةً فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (سوره نساء آیه: 4) (و مهریه‌های زنان را به عنوان هدیه‌ای خالصانه و فریضه‌ای خدایانه بپردازید. پس اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود را به شما بخشیدند، آن را (دریافت دارید و) حلال و گوارا مصرف کنید).

خواننده محترم!

طوری‌که ملاحظه فرمودید، دین مقدس اسلام و شرعیت غرای محمدی، مهر را حق زن دانست و آنرا به زن متعلق ساخت، و گفت که پدر و یا ولی دختر و حتی شوهر حق تصرف در مهر را ندارد و مهر حق است که زن بر مرد دارد، و زن مالک آن است و برای هیچ‌کسی حلال نیست، خواه پدر باشد یا غیر پدر چیزی از آنرا برای خود بردارد مگر اینکه زن بر اینکار راضی باشد.

مهریه، یکی از حقوق مالی زن در نظام خانواده است. دین مقدس اسلام این حق را بطور دقیق و عملی تنظیم نمود.

مهر زن بر عهده مرد است و زن بر اثر ازدواج، مالک و صاحب آن می‌شود پس می‌تواند آن را از شوهر خویش مطالبه کند. و به اختیار خود در آن مال تصرفات را بعمل آورد، استقرار این مالکیت نسبت به تمام مهر منوط به وقوع نزدیکی است، به عبارتی دیگر نزدیکی (مجامعت) شرط مالکیت زن نسبت به مهر است. برخی از فقها و حقوق‌دانان بر این عقیده‌اند که مهر عبارت از مالی است که بر موجب عقد نکاح، مرد ملزم به پرداخت آن به زوجه می‌گردد. اگرچه مرد وزن بارضا و رغبت خود عقد را منعقد می‌سازند، اما قانون مترتب بر آن مهر را معین

(2) تعریف مهر: اصل این لغت، سامی و مشتق از کلمه «موهار» به معنای قیمت و بهای زن است این کلمه از زبان عبری به عربی منتقل شده و به کلمه «مهر» تغییر یافته است، کلماتی مانند صدق، صدقه، نافجه، کابین، دست‌پیمان نیز به معنای «مهر» آمده است.

مهر در اصطلاح فقهی، حقوقی، مالی است که به موجب نکاح واجب است زوج به زوجه خویش بپردازد.

مهریه در قرآن عظیم‌الشان و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم بصورت دقیق توضیح شده است. و در برخی از آیات و روایات به وجوب مهر برخی از خصوصیات آن تصریح شده است از جمله: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَةً» (بپردازید به زنان، مهر هایشان را به صورت رایگان) «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» برای زنان طلاق داده باید عطیه‌ای در حد عرف و نیکی تعیین کرد این حق است که بر پرهیزگاران مقرر شده است.

میکنند. پرداخت مهر قبل از همه يك مكلفيت دينی و قانونی است. این درست است که عقد به رضا و رغبت خود صورت میگیرد؛ اما الزامات و تکالیف دینی و قانونی آنطوریکه قانون معین نموده است، صورت می پذیرد. و قانون گذار نیز ضمانت اجرا و تطبیق این تکلیف را با توجه به نوع عقود خصوصیت آن و اهمیت عوضین در آن معین کرده است.

واجب نیست که تمام مهریه به هنگام عقد ازدواج فوراً پرداخت شود، بلکه جایز است که تمام مهریه یا قسمتی از آن به صورت قرض و دین باشد، و یا به شیوه اقساطی پرداخت گردد وزن بالغ و عاقل و دارای رشد فکری میتواند بعد از عقد ازدواج، شوهرش را از تمام مهریه و یا مقدری از آن تبرئه و حلال کند.

تعیین مهر در محفل عقد نکاح

تعیین مهریه در هر نکاحی واجب است، به دلیل فرموده الله متعال: «وَأَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» (سوره نساء 24). یعنی: «برای شما ازدواج با زنانی که این محرمات حلال گشته است و می توانید با اموال خود (از راه شرعی) زنانی را جویا شوید و با ایشان ازدواج کنید». که در این آیه حلال شدن زن مقید به دادن مهریه شده است.

اما به اتفاق علمای مذاهب، ذکر مهریه در مجلس عقد بعنوان شرط صحت نکاح (رکن نکاح) تلقی نمی شود، و ذکر نکردن آن جایز است، به دلیل فرموده الله متعال: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرَهُ» (سوره بقره 236).

یعنی: «هیچ گناهی بر شما نیست اگر قبل از همبستری با زنان و در آن وقت که هنوز برای آنان مهری نیز معین نکرده اید (و در این موقع) آنان را طلاق دهید و (با هدیه ای مناسب حال خود) بهره مند سازید؛ آن کس که توانائی (مالی) دارد». در این آیه حکم به صحت طلاق قبل از تعیین مهر داده، و بدیهی است که طلاق زمانی صحیح است که نکاحش صحیح بوده باشد.

همچنین علقمه از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که: «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَلَمْ يَفْرِضْ لَهَا صَدَاقًا، وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا، حَتَّى مَاتَ؟ فَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: لَهَا مِثْلُ صَدَاقِ نِسَائِهَا، لَا وَكَسَ، وَلَا شَطَطَ، وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ، وَلَهَا الْمِيرَاثُ، فَقَامَ مَعْقِلُ بْنُ سِنَانٍ الْأَشْجَعِيُّ، فَقَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي بَرُوعِ بِنْتِ وَاشِقٍ امْرَأَةً مِنَّا مِثْلَ مَا قَضَيْتَ، فَفَرَحَ بِهَا ابْنُ مَسْعُودٍ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ، وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ، وَحَسَنَهُ جَمَاعَةٌ.

یعنی: از ابن مسعود درباره مردی سؤال شد که با زنی بدون تعیین مهریه ازدواج کرده، و قبل از همبستری می میرد، (حکمش چیست؟) ابن مسعود گفت: برایش به اندازه مهریه زنان اقارب اش می رسد، نه کمتر و نه بیشتر، و باید عده بگذارد، و از آن ارث می برد. آنگاه معقل بن سنان اشجعی برخاست و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم درباره بروع دختر واشق زنی از طایفه ما (که همین ماجرا برایش اتفاق افتاده بود) به همین صورت حکم کرد، پس ابن مسعود خوشحال شد. احمد و «اربعه» روایت کرده اند، و ترمذی صحیح دانسته، و جماعتی آن را حسن دانسته اند.

وانگهی قصد از نکاح؛ وصال و استمتاع است، نه مهریه، بنابراین بدون ذکر مهریه هم صحیح است همانگونه که ذکر از نفقه در مجلس عقد نکاح نمی شود.

یادداشت :

بادر نظر داشت اینکه امام صاحب ابوحنیفه (رح) مهر را نه جز ارکان نکاح و نه هم جز شروط نکاح میداند، بناً نکاح نزد امام صاحب ابوحنیفه (رح) بدون ذکر مهریه در محافل نکاح هم صحیح و درست است.)
امام ابوحنیفه و امام شافعی رحمه الله علیهما میفرمایند که: شرط گذاشتن بر انتفای مهریه باعث ابطال نکاح نیست، اما در این حالت دادن مهر المثل به زن واجب می شود. (فتح القدیر 324/3).

فقهای مذهب امام شافعی و مذهب امام حنبل ذکر مهریه در مجلس عقد را مستحب می دانند، و گفتند: چون پیامبر صلی الله علیه وسلم هر نکاحی که منعقد کرده مهریه را هم ذکر کرده است، و این کار (یعنی ذکر مهریه در مجلس عقد) باعث پیشگیری از خصومت می شود. (تفصیل موضوع در «مغنی المحتاج» (3 / 220)، و «مطالب أولی النهی» (5 / 174)، «المغنی» (6 / 712)، و «فتح القدیر» (2 / 434)، و «الموسوعة الفقهية الكويتية» (151/39) مطالعه فرماید.

انواع مهر :

در شریعت حداقل وحد اکثری برای مهر در نظر گرفته نشده ولی کم بودن و زیاده روی نکردن در آن مورد تشویق شرع قرار گرفته است تا ازدواج به آسانی امکان پذیر باشد و جوانان به خاطر مهر و مخارج زیاد آن از ازدواج روی نگردانند. مهر را می توان بطور نقد یا نقد و قسط یا تمام قسط عند المطالبه پرداخت کرد، برای مرد جایز است قبل از آنکه مهر را پرداخت کند با همسرش آمیزش نماید، اگر مقدار مهریه معین نشده، مهر المثل و اگر معین شده باشد پرداخت مقدار تعیین شده بر مرد واجب است، و از عدم وفا به شروط عقد جداً خود داری نماید، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «أحق ما أوفیتم من الشروط، أن توفوا به ما استحللتم به الفروج» (سزاوارترین شروطی که باید به آن وفا کنید شروط نکاح است). (امام بخاری ۹-۲۱۷-۵۱۵۱)، (مسلم ۱۴۱۸-۱۰۳۵-۲)، (سنن ابو داود ۲۱۲۵-۱۷۶-۶).

مهر:

فقها در تعریف مهر میگویند که: مهر عبارت از مالی است که به مجرد عقد نکاح برای زن لازم میشود. مهر در مقابل تمتع شوهر حق خالص زن بشمار میرود.
و بر دو قسم تقسیم میگردد.

1- مهر مسمی :

(مهری که در وقت عقد نکاح تعیین شود (خواه نقد باشد و یا جنس).

2- مهر مثل :

(عبارت از آن اندازه مالی است که به زن مماثل این زن از قوم پدری او پرداخته شده باشد.)

مماثلت دو زن در چیز های ذیل معتبر است :

سن ، جمال ، عقل ، مال ، عفت ، دیانت ، علم ، بکارت ، ویا بیوه گی همچنین مماثل بودن او صاف زوج معتبر است. پس اگر شوهر يك زن دارنده اوصاف خوبی باشد که شوهر زن دیگر آن اوصاف را نداشته باشد در آنصورت مماثلت بین دو زن وجود ندارد.

مهر مثل در آنصورت لازم میگردد که اندازه مهر در حین عقد نکاح تعیین واز آن نام نه برده باشند ویا هم مهر را قصداً نفی کرده باشند، در هر دو صورت مهر مثل لازم میگردد. چیز هائیکه دارای قیمت باشند مثل زمین ، باغ ، کالا ، جواهر ، حیوانات و غیره که صلاحیت مهر را دارند بشر طیکه قیمت آن کمتر از ده درهم شرعی که حداقل مهر است نباشد.

تعیین مقدار مهر به اختیار زوجین ویا وکیل شرعی شان ، است به هر اندازه ای که اتفاق جانبین حاصل گردد.

ولی مهر باید از ده درهم شرعی کمتر نباشد. در صورت کمتر نکاح صحت وجواز دارد.

مهر حق زن است زیرا به قوامت مرد بر خود راضی میشود. ولی طوری که گفته شد ، مهر زن نباید سنگین باشد پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « خیرالنساء احسنهن وجوهاً وأرخصهن مهوراً » (بهترین همسر، زنی است که از همه خوب روتر وکم مهریه تر باشد).

در حدیث شریف از انس بن مالک روایت است: که عبد الرحمن بن عوف نزدپیامبر صلی الله علیه وسلم آمد در حالیکه آثار زردی (زعفران یا حنا) بر او دیده می شد ، پیامبر صلی الله علیه وسلم از حال او پرسید ، (عبدالرحمن بن عوف) در جواب گفت که با زنی از انصار ازدواج کرده است.

پیامبر صلی الله فرمود : چقدر مهریه برایش قرار داده ای ؟ گفت به اندازه وزن يك خسته خرما طلا ، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ولیمه بده اگرچه گوسفندی باشد. (بخاری ۵۱۵۳-۲۲۱-۹) ، (مسلم ۱۴۲۷-۱۰۴۲-۲) .

آموزش قرآن در مهریه زن :

آموختن قرآن عظیم الشان یا حدیث یا هر علم نافع دیگری بعنوان مهریه زن در شرع اسلام جایز می باشد، (حتی در مذهب امام شافعی و امام احمد حنبل) برآن تاکید بعمل آمده است . ولی امام مالک آنرا مکروه دانسته و امام ابوحنیفه آنرا جایز نمی داند.. « المغنی » (212/7).

استاد سید سابق رحمه الله در کتاب « فقه السنة » مینویسد : شریعت اسلام برای حداقل و حداکثر مهریه میزانی را معین نکرده است و میزان آن را به تشخیص و توان مالی و امکانات و عرف و عادات مردم واگذار کرده است تا هرکس بر حسب توان و امکانات و عادات خود، آن را معین و مقرر دارد.

در نصوص دینی تنها چیزی که بدان اشاره شده است، آنست که باید مهریه چیزی باشد که دارای قیمت و ارزش (حسی و معنوی) است و بکثرت و قلت آن، اشاره ای نکرده است و توافق و تراضی متعاقدين شرط است پس مهریه می تواند یک انگشتر فلزی یا پیمانه ای

از خرما یا آموزش قرآن و امثال آن باشد».

سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه میگوید: «إِنِّي لَفِي الْقَوْمِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، إِذْ قَامَتِ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لَكَ ، فَرَفِئَهَا رَأِيكَ . فَلَمْ يُجِبْهَا شَيْئًا . ثُمَّ قَامَتِ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لَكَ ، فَرَفِئَهَا رَأِيكَ . فَلَمْ يُجِبْهَا شَيْئًا . ثُمَّ قَامَتِ الثَّالِثَةُ فَقَالَتْ : إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لَكَ ، فَرَفِئَهَا رَأِيكَ . فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْكِحْنِيهَا . قَالَ هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ ؟ قَالَ : لَا . قَالَ : أَذْهَبَ فَاطْلُبُ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ . فَذْهَبَ فَطَلَبَ ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ : مَا وَجَدْتُ شَيْئًا وَلَا خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ . فَقَالَ : هَلْ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ ؟ قَالَ : مَعِيَ سُورَةٌ كَذَا وَسُورَةٌ كَذَا . قَالَ : أَذْهَبَ فَقَدْ أَنْكِحْتُكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ » بخاری (5149) باب : التزويج على القرآن . ورواه مسلم (1425) .
وفى رواية قال له : « انْطَلِقْ فَقَدْ زَوَّجْتُكَهَا فَعَلِمَها مِنَ الْقُرْآنِ » . وفى رواية للبخاري : « أَمَلَكْتُهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ » . ولأبي داود عن أبي هريرة رضي الله عنه قال : « مَا تَحْفَظُ ؟ » قَالَ : سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَالتِّي تَلِيهَا ، قَالَ : « فَمَنْ ، فَعَلِمَهَا عِشْرِينَ آيَةً » .

یعنی: «زنی به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد وگفت: ای پیامبر خدا، من، نفس خود را به تو بخشیدم، آن زن برخاست و مدتی از آن گذشت، مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا اگر خود بدان نیازی نداری، او را به عقد نکاح من درآور، پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: چیزی داری که مهریه او قرار دهی؟ اوگفت: جز این جامه چیزی ندارم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر جامه‌ات را به وی بدهم، تو بدون جامه می‌نشینی، چیزی دیگر بجوی گفت: چیزی نمی‌یابم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چیزی را پیدا کن ولو اینکه یک حلقه انگشتری فلزی باشد. او جستجو کرد و بالاخره چیزی نیافت. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا چیزی از قرآن را یادگرفته‌ای؟ اوگفت: فلان سوره و فلان سوره... را یادگرفته‌ام و نام آنها را برد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: او را به ازدواج تو درآوردم و مهریه او را آنقدر قرآن قرار دادم که یادگرفته‌ای که به وی بیاموزی». به روایت بخاری و مسلم.

و در یک روایت مسلم آمده : «برو او را به ازدواج تو در آوردم ، پس تو چیزی از قرآن به او یاد بده».

و در یک روایت بخاری آمده : «تو را مالک او گردانیدم در ازای آنچه از قرآن یاد داری». متفق علیه و لفظ مسلم است .

و در روایت ابو داود از ابوهریره آمده : «چقدر از قرآن حفظ داری؟» گفت: سوره بقره و سوره بعد از آن را حفظ دارم، فرمود: «برخیز بیست آیه به او آموزش بده».
استاد سید سابق رحمه الله در کتاب «**فقه السنة**» می گوید: «این احادیث دلالت دارند بر اینکه مهریه را می‌توان چیز اندکی قرار داد و همچنین منفعت را نیز می‌توان مهریه قرار داد و بدیهی است که تعلم و یاد دادن قرآن منفعت است.

در مذهب امام ابو حنیفه : **حداقل مهریه را ده درهم** برآورد کرده‌اند، همانگونه که مالکیه آن را به **سه درهم** برآورد نموده‌اند، این برآورد متکی بدلیل نیست که قابل اعتماد و اعتبار باشد.

حافظ (ابن حجر) گفته: درباره حداقل مهریه احادیثی آمده است که هیچکدام به ثبوت نرسیده‌اند. ابن القیم درباره تعلیق بر این احادیث که گذشت گفته است: این بود چیزی که ام سلیم

برای مهریه خود و بخشیدن نفس خویش به ابوطلحه انتخاب کرد و اسلام آوردن او را به سود خود تلقی نمود و آن را بهتر از مال و دارائی می‌دانست که شوهر به همسر خود می‌دهد. و شرعاً مهریه هم بمنظور سود و نفع زن مقرر گردیده است، پس هرگاه زن به دانش و دین و اسلام آوردن همسرش و قرائت قرآن راضی گردد، این برای او بهترین و سودمندترین و بزرگترین مهریه می‌باشد، پس عقد خالی از مهریه نیست بنابراین برآورد حداقل مهریه به سه درهم یا ده درهم را از کدام نصی استنباط نموده‌اند؟ .. بعضی با آن مخالفت کرده و گفته‌اند: مهریه باید مال و دارائی باشد و منافع غیرمالی نمی‌توانند مهریه واقع شوند پس دانش مرد و تعلیم نمی‌تواند مهریه واقع شود همانگونه که امام ابوحنیفه گفته است که حداقل مهریه را سه درهم و ده درهم دانسته‌اند پس با مقتضای احادیث مخالفت نموده‌اند. در این باره سخنان دیگری نیز گفته شده که دلیلی از کتاب و سنت و اجماع و قیاس و قول اصحاب ندارند.

کسانی که گفته‌اند احادیث فوق اختصاص به پیامبر صلی الله علیه وسلم دارد و فسخ شده‌اند و یا گفته‌اند که عمل اهل مدینه بر خلاف آنست، همه این دعویها دعوی بدون دلیل هستند و مردود می‌باشند چون پیشوای اهل مدینه از تابعین، سعید بن المسیب، دختر خود را با مهریه دو درهم نکاح کرد و کسی بروی اعتراض نگرفت بلکه آن را از فضایل و مناقب او شمرده‌اند.

و عبدالرحمن بن عوف زنی را با مهریه پنج درهم نکاح کرد و پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی نگفت.

بدیهی است که مقادیر را صاحب شرع باید معین کند. برای حداکثر مهریه هم حدی معین و محدود نگردیده است.

از عمر بن خطاب روایت شده که او بر بالای منبر نهی کرد از اینکه مهریه بیش از چهارصد درهم باشد. سپس از منبر فرود آمد و زنی از قریش بر او اعتراض کرد و گفت: مگر نشنیده‌ای که خداوند گوید: «وَأَتَيْنُمُ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا» (سوره النساء: 20) «و بعنوان مهریه مال فراوانی را بیکی از آنها داده بودید...» عمر گفت: معذرت می‌خواهم. همه مردم بیش از عمر فقه را می‌دانند. سپس برگشت و بالای منبر رفت و گفت: من شما را منع کردم از اینکه مهریه زنان را بیش از چهار درهم بدهید. من از این قول برگشتم، هرکس از مال خود هر چه دوست دارد بعنوان مهریه تعیین کند. سعید بن منصور و ابویعلی آن را با سند نیکو ذکر کرده‌اند. (تفصیل موضوع را میتوان در فقه السنة مطالعه فرماید)

مسلمان شد بجای مهر :

همچنین از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: «خطب أبو طلحة مع أم سليم ، فقالت : والله ما مثلك يرد، ولكنك كافر وأنا مسلمة ولا يحل لي أن أتزوجك، فإن تُسلم فذاك مهرى، ولا أسألك غيره، فأسلم ، فكان ذلك مهرها» أخرجه النسائي وصححه من طريق جعفر بن سليمان. « یعنی: ابوطلحه از ام سلیم خواستگاری کرد. ام سلیم گفت: مثل ترا نمی‌توان جواب رد داد... ولی تو کافر و من مسلمان هستم و برای من حلال نیست که با تو ازدواج کنم اگر مسلمان شوی همین مسلمان شدنت مهریه‌ام باشد و غیر از آن چیزی از تو نمی‌خواهم و او مسلمان شد و مهریه‌اش مسلمان شدن ابوطلحه بود.

جهیز :

عادت چنان است که خود عروس یا خانواده اش ضروریات منزل اورا فراهم می کنند و این روش بدان جهت معمول گردیده است تا به مناسبت زفاف خود خرسند باشد و ثابت گردیده که پیامبر اسلام به فاطمه (رض) بستره یی جهیز داده است. اما باید دانست که مسؤول حقیقی تهیه تمام ضروریات منزل، شوهر میباشد. معمولاً چنین است که بعد از تعیین مقدار مهر، مهر به سه حصه و قسمت تقسیم گردیده و از جمله يك حصه آن جهت سهولت بحیث مهرمعل (مهر که قبل از شب زفاف پرداخته می شود) و دو حصه دیگر آن بحیث مهر مؤجل مسمی گردد که در دین و به عهده ناکح بوده و باید بعداً پرداخته شود. اگر عدد تاق باشد به فال نیک حساب میشود. حکم شرعی نیست.

وظیفه وکیل مهر و نفس دختر:

وکیل مهر و نفس دختر (یا پدر وکیل به اصطلاح افغانی) بعد از شهادت شاهد دوم به نمایندگی قانونی و شرعی (وکیل مهر و نفس) دختر در مورد مهر آغاز به صحبت نموده، روی بطرف داماد (ویا وکیل وی) نموده و میگوید: چه چیزی در مهر دختر می گذارید؟ در صورت بروز اختلاف و یا هم پیش آمد غیر مترقبه امام یا قاضی باید مداخله کند و به مهارت خاصی مشکل بوجود آمده را حل و فصل کند و بگوید حد اقل مهر شرعی ده درهم شرعی است و استدلال خویش را به این حدیث مستدل سازد: (از شعبی به نقل از امام علی (رض) روایت مینماید که رسول الله صلی فرموده است « لایکون مهر اقل من عشرة الدراهم » و یا هم به روایت جابر « لاصدقه دون عشرة الدراهم » که هدف از آن مهر شرعی ده درهم است (تفسیر قرطبی جلد ۵ صفحه ۱۲۹) ولی حالا شرایط فرق کرده است. و مطابق به فرموده پیامبر اسلام: « خیر النساء احسنهن وجوهاً و أرخصهن مهوراً » (بهترین همسر، زنی است که از همه خوب روتر و کم مهریه تر باشد.) و انشا الله به يك نتیجه خواهیم رسید در صورت بروز اختلاف امام مسأله را به شکلی از اشکال به حاضرین مجلس هم محول و وساطت حاضران بخصوص اهل خبره، و دانشمندان و ریش سفیدان حاضر در مجلس، را نیز جلب نماید.

به تأسف باید گفت که بعضی اوقات در تعیین مقدار مهر در افغانستان حوادث پیش آمده است که محافل عقد نکاح به محافل دشمنی ها مبدل گردیده است، آنان مقام انسانی و روابط عالی انسانی و مفهوم تشکیل خانواده و مستقبل زندگی عروس و داماد را فراموش نموده و همه این روابط در مقدار مهر و امور مادی جستجو مینمایند. تجارب نشان داده است، که اگر امام یا قاضی در بروز همچو حالات، توجه، ابتکار و هوشیاری لازم بعمل را بخرج ندهد، در زیاده تر از این حوادث امور عقد نکاح هم به خطر مواجه میگردد.

امام یا قاضی باید در تعیین مقدار مهر بسیار مهارت را بخرج دهد و در ضمن در مورد مقام و منزلت زن که آنرا نمیتوان به مقدار پول مقایسه کرد صحبت و با صراحت تام حکم پروردگار و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم را در مورد بیان دارد.

باید با صراحت بگوید مقام زن و خوشی هر دو جوان آنقدر با ارزش است که به هیچ صورت مادیات جای آنرا گرفته نمیتواند. تعیین مهر به معنی مساله خرید و فروش زن، نبوده، بلکه حکمت عظیمی در آن نهفته است. تعیین مقدار مهر یکی از سنت های پیامبر اسلام است که عمل برآن دارای فواید متعددی می باشد.

مسایل:

زن میتواند از شوهر تا هنگام پرداخت مهر خود را باز دارد، شوهر تا مهر معجل را نپردازد نمیتواند زن خویش را از سفر و از بیرون شدن از خانه باز دارد.

مهر بر دو قسم است:

1- مهری که در حال (قبل شب زفاف) باید پرداخته شود، آن را مهر معجل می نامند.

2- مهری که در آینده پرداخته میشود مهر مؤجل میباشد. قاضی یا امام بعد از تعیین مهر توسط وکیل «مهر و نفس» دختر، روی بطرف بچه و یا هم وکیل پسر یا داماد نموده موافقه ایشان را نیز اخذ میدارد.

محارم در امر ازدواج

موضوع محارم در امر ازدواج نه تنها در دین مقدس اسلام مورد بحث و دقت قرار گرفته است، بلکه در سایر ادیان ابراهیمی نیز رعایت گردیده است و برای پیروان خویش هدايات لازم صادر نموده و ازدواج با محارم را مشروع نمی دانند و از آن ممانعت به عمل می آورند.

محارم در دین یهودیت:

در دین یهودیت اصلاً ازدواج با بیگانه ممنوع میباشد، بناً کوشش اعظمی بخرج میدهند تا این ازدواج ها در قدم نخست با خویشاوندان و در قدم بعدی با هم دینان خودشان یعنی با یهودیان صورت گیرد.

در شریعت حضرت موسی - علیه السلام - ازدواج را با محارم ممنوع اعلام داشته، در شریعت یهودیت آمده است:

(ازدواج با مادر و دختر و دیگر محارم حرام است و هر کس مرتکب چنین ازدواجی شود سزایش کشتن و قتل است.) (مبلغی آبادانی، عبدالله، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، حر، ۱۳۷۶ش، جلد ۲، صفحه ۶۲۱ و ۶۲۶).

همچنان در شریعت یهودی از محارم دیگری هم ذکری بعمل آمده است که از آنجمله میتوان از: حرام بودن نکاح با خواهر، عمه، خاله، خواهرزاده و برادرزاده نام برد. نقطه قابل دقت در دین یهودیت اینست که: رضاع (شیردادن) سبب حرمت ازدواج نمی شود. (شبلی، احمد، مقارنه الادیان (بخش یهود)، قاهره: مکتبه النهضة المصریه، (بی تا)، صفحه 299).

این بدین معنی است که در دین یهودیت بر خلاف دین مقدس اسلام مرد می تواند با خواهر رضاعی خود ازدواج کند.

از موارد دیگری که در شریعت موسی - علیه السلام - از محارم شمرده شده است می توان به زن پدر (مادر اندر)، خواهر اندر، و برادر اندر (از طرف مادر یا پدر از شخص

دیگری هستند) نواسه دختری، نواسه پسری، جمع بین دو خواهر اشاره کرد. (مجمع الكنائس الشرقي، قاموس كتاب المقدس، (بی جا) منشورات مكتبة المشعل، ۱۹۸۱م، صفحه ۶۱۷) و همچنین ربیبه یعنی دختر زنیکه انسان با او ازدواج کرده است برای این شخص (پدراندر) حرام است.

چنانچه جریان حضرت یحیی در راه مبارزه با چنین ازدواجی کشته شد. به این ترتیب که هیردوس پادشاه وقت قوم یهود بعد از مرگ برادرش با زن وی ازدواج کرد و بعد از مدتی به دختر این زن که هم برادرزاده اش بود و هم ربیبه اش، علاقه مند شد و مسئله را با حضرت یحیی در میان گذاشت ولی آن حضرت فرمود این عمل در شریعت آسمانی روا نیست و این دختر هرگز بر تو حلال نمی شود. (مجمع الكنائس الشرقيه، كتاب المقدس، (بی تا)، صفحه ۱۴۳ - ۱۴۴).

به خاطر این فتوی، پادشاه، یحیی را زندانی کرد و از دختر خواستگاری نمود و گفت در قبال ازدواجت هر چه بخواهی خواهم داد. آن دختر هم چون یحیی را مانع ازدواجشان می دید، قتل حضرت را خواستار شد و شاه هم خواسته دختر را اجابت کرد و سر حضرت یحیی را از بدنش جدا کرد. در مواردی از تورات نیز به ممنوعیت ازدواج با محارم اشاره شده است. (تورات، سفر لاویان، باب ۱۸، آیات ۶-۲۳)

دین مسیحیت:

از کتب دین مسیحیت نیز چنین معلوم میشود که در شریعت این دین هم ازدواج با محارم جایز نمی باشد، طوریکه از زبان حضرت عیسی - علیه السلام - نقل می کنند که فرموده است: « من نیامده ام تا شریعت موسی را از بین ببرم بلکه آمده ام تا آن را تکمیل نمایم. بنابراین می توان گفت که در مجموع قوانین یهود در امر ازدواج، مورد پذیرش مسیحیان نیز هست هر چند که در مواردی اختلاف هم دارند. البته احتمال دارد امروز، در جوامع مسیحی و یهودی مواردی پیدا شود که برخلاف دین حضرت موسی و عیسی - علیهما السلام - باشند.

عوامل این حالت در تخطی پیروان این دینها از اصل دین و بوجود آمدن تحریفات درین ادیان است و مسألهء عدم پابندی پیروان این ادیان از دین شان است. در جامعه ای که به ازدواج همجنس بازان اجازه دهد و آن را زشت نشمارد مسلماً که ازدواج با محارم جای خود دارد. اما طبق قوانین برخی کشورهای مسیحی نشین ازدواج بین اعضای خانواده ممنوع است.

از قبیل مادر، مادرکلان، خواهر، دختر، نواسه و به طور کلی ازدواج در بین افراد خانواده (صعودی - پدر، پدرکلان، جد و نزولی - پسر، نواسه - کواسه) که با هم ارتباط نسبی مستقیم دارند، ممنوع است.

دین مقدس اسلام:

مسأله محارم در ازدواج در دین مقدس اسلام را قرآن عظیم الشان بشکل دقیق و علمی تعریف و فورمولبندی نموده که حکم این مسأله در سوره (نساء آیات ۲۲ تا ۲۴) به تفصیل بیان گردیده است.

قرآن عظیم الشان میفرماید: « حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ

وَرَبَائِكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ). به یقین خداوند حکیم مصالحی برای این کار در نظر داشته است. دلیل این حکم، آیه 23 سوره نساء است. در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: «حرام گردانیده شده بر شما (ازدواج) با مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادران، دختران خواهران، زنانیکه شما را شیر داده‌اند، خواهران شیری و مادران زنان تان و دختران زنان تان که در کنار شما هستند، هر گاه با آن زنان همبستر شده‌اید، بر شما حرام شده‌اند. ولی اگر همبستر نشده‌اید، گناهی مرتکب نشده‌اید. و نیز همسران پسرانتان که از صلب شمایند (نه پسرخوانده‌ها). و جمع کردن میان دو خواهر مگر آنچه گذشته است. خداوند آمرزنده و مهربان است. بر اساس این آیه متبرکه خداوند متعال بر مردان، ازدواج با مادر، خواهر، عمه، خاله، دختر خواهر، دختر برادر و... را حرام نموده است.»

خواننده محترم !

در مورد اینکه چه حکمتی وجود دارد که در ادیان آسمانی بصورت کل و در دین مقدس اسلام بصورت اخص این حرمت ها وجود دارند ، برای ما معلوم نیست. ولی مفسران در تفسیر این آیه مبارکه برخی از حکمت های تحریم این ازدواج ها در نقاط ذیل برجسته ساخته اند :

- ۱- واقعیت امر اینست که انسان‌ها به طور طبیعی از ازدواج با محارم نوعی از تنفر دارند ، به همین دلیل همه اقوام و ملل (جز افراد کمی) ازدواج با محارم را ممنوع می‌دانند.
- ۲- علماء طب بر این عقیده که در میان محارم معمولاً جاذبه و کشش جنسی ضعیف میباشد ، طوریکه اکثریت محارم با هم کلان میشوند و برای یکدیگر فرد عادی و معمولی هستند، در حالی که یکی از شرایط استحکام پیوند زناشویی، جاذبه جنسی است؛ بنابراین، اگر ازدواج در میان محارم صورت گیرد در برخی از حالات این ازدواج ها سست و ناپایدار میباشد .
- ۳- علماء بدین عقیده اند که ازدواج با غیر محارم، عامل گسترش ارتباط اجتماعی است. به عبارت دیگر، روابط اجتماعی با ازدواج برون خانوادگی تقویت شده و انسان‌ها در محدوده چهاردیواری خانه‌های خود باقی نخواهند ماند.
- ۴- از لحاظ طبی نیز ازدواج با این اقربا سبب تولد اطفال مختلف و دارای مشاغل خونی و جسمی میباشند.

خواننده محترم !

در روشنی آیات متبرکه بوضاحت تام در می‌یابیم که حکم محارم در ازدواج بدو دسته تقسیم میگردد:

- ۱- تحریم ابدی، که درین حرمت حرمت به اساس روابط خونی حرام میباشد. مادر، مادرکلان والی اعلی و دختر و پسر و به همین ترتیب به نسل به طرف پایین، که در این موارد ازدواج مرد با زن برای همیشه ممنوع است.
- ۲- تحریم مؤقت، که در آن تا زمانی که زن و یا مرد در وضعیت خاصی قرار دارد ، ازدواج بین شان ممنوع است ولی بمحض اینکه این وضعیت تغییر کرد، تحریم از بین می‌رود و ازدواج بین شان حلال می‌شود که درین حالت حرام بودن ازدواج به خواهر

زن تا دوام وقایم بودن حالت نکاح. چنانچه قبلاً اشاره کردیم اسباب تحریم ابدی در دین مقدس عبارتند از: (نسب، خویشاوندی ناشی از ازدواج (مصاهره)، شیر خواری).
الف:

زنانی که به سبب نسب حرام شده اند عبارتند از:
مادر، مادر کلان، وبالاتر از آن خواهر، خواهر اندر وبالاتر از آن عمه، عمه کلان وبالاتر از آن خاله وبالاتر از آن دختر وپاینتراز آن دختر برادر وپاینتر از آندختر خواهر وپاینتر از آن.

ب:

زنانی که به سبب مصاهره حرام شده اند عبارتند از:

۱- مادر همسر، ودر تحریم او آمیزش با دخترش شرط نیست بلکه به محض عقد دخترش حرام می شود.

۲- دختر زنی که با او آمیزش کرده است پس اگر مردی مادر را عقد کرد بدون اینکه با او آمیزش کند، دخترش برای او حلال است به دلیل فرموده خداوند متعال: «فإن لم تكونوا دخلتم بهن فلا جناح عليكم» (ولی اگر با مادرانش همبستر نشده باشید گناهی) در ازدواج با چنین دخترانی (بر شما نیست).

۳- همسر پسر که به محض عقد حرام می شود.

۴- همسر پدر؛ بر پسر حرام است که با همسر پدرش ازدواج کند واین تحریم به محض اینکه پدرش او را عقد کرد حاصل می شود.

ج - تحریم به سبب شیر خواری:

خداوند متعال می فرماید «وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ» (ومادرانی که به شما شیر داده اند وخواهران رضاعی تان)

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «الرضاعة تحرم ما تحرم الولادة» (شیر خواری حرام می کند آنچه را نسب حرام میکند) (صحیح امام بخاری: ۵۰۹۹ / ۱۳۹) (امام مسلم ۱۴۴۴ / ۱۰۶۸ / ۲)، (سنن الترمذی: ۱۱۵۷ / ۳۰۷ / ۲) (تمام کسانی که از طریق نسب نکاح شان حرام است از طریق رضاع نیز حرام است). (از جانب شیرده همه خویش شوند از جانب شیر خواره زوجان و فروع). شیر خور نمیتواند با افراد زیر ازدواج کند:

۱- زن شیر دهنده، (مادر رضاعی)

۲- مادر زن شیر دهنده

۳- مادر شوهر شیر دهنده

۴- خواهر زن شیر دهنده

۵- خواهر شوهر شیر دهنده

۶- دختران پسر و دختر شیر دهنده

۷- خواهرشیری:

مقدار شیر که با خوردن آن تحریم ثابت می شود: موضوع قابل بحث بین علماء میباشد از جمله در حدیثی از بی بی عایشه (رضی) روایت گردیده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «لا تحرم المصّة والمصتان» (با يك يا دوبار

مکیدن تحریم ثابت نمی شود) (صحیح امام مسلم ۱۴۵۰ / ۱۰۷۳ / ۲)
 (سنن الترمذی ۱۱۶۰ / ۳۰۸ / ۹۲) از ام فضل روایت است که پیامبر صلی
 الله علیه وسلم فرموده است: « لا تحرم الرضعة أو الرضعتان ، أو المصاة أو
 المصتان » (بایک یا دو بار شیر خوردن و یا یک یا دو بار مکیدن تحریم ثابت نمیشود.
 (صحیح امام مسلم ۱۴۵۱ / ۲۰ / ۱۰۷۴ / ۲).

مسایل :

پسری بنام محمود که دارای ۳ برادر است از پستان مادر نوریه که دارای ۲
 خواهر است شیر خورده ، نوریه و خواهر اش برای محمود حلال نیستند. اما
 نوریه و خواهرانش می توانند به قید نکاح برادران محمود در آیند .
 وقتی شیر خوارگی در نکاح مدار اعتبار است که سن کودک شیر خوار از دو سال
 و ششماه زیاد نشده باشد ، خواه شیر را مستقیماً از پستان بجوشد یا از طریق
 چوشک و یا امثال آن قرآن عظیم الشان میفرماید : « والوالدات یرضعن أولادهن حولین
 کاملین لمن أراد أن یتیم الرضاعة » (سوره بقره ۲۳۳) (مادران) اعم از مطلقه
 و غیر مطلقه (دو سال تمام فرزندان خود را شیر می دهند هرگاه یکی از والدین
 یا هر دوی ایشان خواستار تکمیل دوران شیر خوارگی شوند .
 از ام سلمه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : « لا یحرم من
 الرضاع إلا ما فتنق الا معاء فی الثدی وکان قبل الفطام » (سنن الترمذی : ۱۱۶۲ /
 ۳۱ / ۲) (شیر خوارگی موجب تحریم ازدواج نمی شود مگر زمانی که شیر به روده
 کودک برسد) بطوریکه روده کودک تنها از آن تغذیه کند) و قبل از دو سالگی باشد .

زنانی که بطور مؤقت حرام شده اند:

۱- در شرع اسلامی ازدواج یا جمع بین دو خواهر (دو خواهر را در یک زمان برای
 شخص) ، در نکاح واحد جایز نمیداند . خداوند متعال می فرماید : « وأن تجمعوا بین
 الأختین إلا ما قد سلف » (نساء : ۲۳) . جایز نیست که : دو خواهر را با هم جمع
 آورید ، مگر آنچه گذشته است . همچنان به اساس حکم حدیثی شریفی که می فرماید
 : « من کان یوم بالله والیوم الا فلا یجمع ماءه فی رحم آختین » و بروی : ملعون من جمع
 ماء فی رحم آختین) .

مطابق فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرموده است کسیکه بر الله تعالی و روز
 آخرت ایمان دارد پس « آب منی » خود را در رحم دو خواهر هر گز جمع نکند .
 در فردوس دیلمی حدیث است که من در خدمت نبی علیه السلام حاضر شدم و عرض
 نمودم که من اسلام را قبول کردم و در نکاح من دو خواهر است پس نبی علیه السلام
 فرمود که تو در هر دوی آنها یکی را برگزین . « قلت یا رسول الله انی اسلمت وتحتی
 اختان قال : طلق ایهما شئت (والترمذی فی روايته) « اختر ایهما شئت »

۲- جمع بین زن و عمه و خاله او :

به دلیل حدیث ابو هریره از پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « لا یجمع بین المرأة
 و عمتها ولا بین المرأة و خالتها » (صحیح امام بخاری : ۵۱۰۹ / ۱۶۰ / ۹) ،
 (صحیح امام مسلم : ۱۴۰۸ / ۱۰۲۸ / ۲) .

۳ - زنی که همسر مردی دیگری است و در عده او به سر می برد : به دلیل فرموده خداوند متعال: «والمحصنات من النساء إلا ما ملكت أيمانكم» (زنانی شوهردار (بر شما حرام شده اند) مگر زنانی که (آنان را در جنگ دینی مسلمانان با کافران) اسیر کرده باشید ، که بعد پاک شدن رحم ایشان ، برای اسیر کنندگان حلال می گردند اگر چه در ازدواج کسان دیگری باشند.

۴- زنی که سه بار طلاق داده شده ، ازدواج او با شوهر اولش جایز نیست ، مگر اینکه مرد دیگری بطور صحیح او را به ازدواج خود در آورد سپس او را طلاق دهد ، به دلیل فرموده خداوند متعال : « فَإِنْ طَلَقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ، فَإِنْ طَلَقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ » پس اگر (بعد از طلاق و رجوع بار دیگر هم) او را طلاق داد از آن به بعد زن برای او حلال نخواهد بود ، مگر اینکه با شوهری دیگر ازدواج کند ، وبا او آمیزش جنسی نماید و ازدواج واقعی و جدی صورت گیرد نه مؤقتی و فریبکارانه (در اینصورت اگر) شوهر دوم (او را طلاق داد ، گناهی بر آن دو (زن و شوهر) نخواهد بود که (به کانون زندگی زناشویی) بر گردند (وزن با شوهر اول ازدواج نماید) در صورتیکه امیدوار باشند که می توانند حدود الهی را محترم بشمارند و پا بر جا دارند .

نظریات فقهای اسلامی در مورد مدت ودفعات شیر خوردن :

در مورد اینکه در چند دفعه شیر دادن برای اطفال حکم محرمات ایجاد میگردد ، فقهای اسلامی در مورد نظریات مختلفی ارایه داشته اند که موجزاً ذیلاً بدان اشاره مینمایم :

- علمای احناف و علمای مالکیها و روایتی از امام احمد و جمهور علماء و بر این باورند که با یکمرتبه شیر خوردن محرمیت ایجاد میشود، زیرا میگویند که خداوند بطور عموم آنرا در قرآن ذکر کرده بدون ذکر تعداد شیر خوردن، خداوند میفرماید: «وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ» (النساء : 23) و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «إنما الرضاعة من المجاعة» یعنی: «همانا رضاعت (که محرم ساز باشد) آنست که گرسنگی (نوزاد) را بر طرف کند». (صحیح البخاری - الفتح-9- 146 و مسلم (2-1078)

در ضمن امام نووی در المجموع از ابن منذر حکایت می کند که «علی ابن ابی طالب و ابن مسعود و ابن عمر و ابن عباس و عطاء و طاوس و سعید ابن مسیب و حسن بصری و مکحول و زهری و قتاده و حکم و حماد و اوزاعی و ثوری نیز بر این رای هستند».

- بعضی دیگر از علماء بر این باورند که حداقل بایستی 3 دفعه نوزاد شیر خورده باشد تا اینکه محرمیت ایجاد شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است که: «لا تحرم المصاة ولا المصتان» صحیح مسلم (1450). یعنی "یکی یا دو مکیدن محرمیت ایجاد نمیکند" و این علماء گفتند مفهوم این حدیث اینست که بیشتر از دوبار به بالا محرمیت ایجاد میکند، و این اشخاص عبارتند از: أحمد بن حنبل در روایتی، و قول أهل ظاهر (بجز ابن حزم) و قول سلیمان بن یسار و سعید بن جبیر و إسحاق بن راهویه و أبی ثور و ابن المنذر (المغنی (8-140) المحلی ابن حزم (10-13).

- نظر برخی دیگر از علماء بر اینست که حد اقل شیرخوارگی 5 مرتبه میباشد زیرا از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که: «كان فيما أنزل من القرآن عشر رضعات

معلومات یحرم من ثم نسخن بخمس معلومات فتوفی رسول الله و هن فیما یتلی من القرآن» یعنی: " از جمله آیات نازل شده در قرآن، آیه (عشر رضعات معلومات یحرم من) بود. «یعنی: ده بار شیر دادن معلوم (نکاح را) حرام می‌کند». سپس لفظ و حکم این آیه با آیه (بخمس معلومات) نسخ شد. «یعنی ک با پنج بار شیردادن معلوم». (تلاوت پنج بار شیردادن نسخ شد و حکم آن باقی ماند) سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم فوت کرد ولی (به خاطر تأخیر نسخ آن) آیه نسخ شده از جمله آیاتی بود که (هنوز) جزو قرآن به حساب می‌آمد (11) روایت مسلم در الرضاع (1075) و أبو داود (323-2) والنسائی (100-6) وابن ماجه (1-265). و این مذهب امام شافعی و ابن حزم و ابن تیمیه و شوکانی و ابن قیم جوزیه و ابن باز و ابن عثیمین می‌باشد و فتوای هیئت دائمی علماء سعودی بر این مذهب بر قرار است.

شیخ ابن عثیمین رحمه الله می گوید: «یکبار شیر خوردن در محرمیت موثر نیست، بلکه لازمست تا پنج بار شیر خورده شود، و همچنین این (شیر خوردن) باید قبل از سن از شیر گرفتن نوزاد باشد، یعنی قبل از اتمام دو سالگی باشد، و یک نوزاد اگر یکبار یا دو بار یا سه بار یا چهار بار شیر زنی را بنوشد فرزند رضاعی آن زن نخواهد شد، و بلکه لازمست تا پنج بار شیر بنوشد، اما اگر شک و تردید وجود داشت که آیا چهار بار شیر خورده یا پنج بار؛ در اینحالت اصل بر اینست که چهار بار شیر خورده، زیرا ما هرگاه در عددی در شک افتادیم همیشه کمترین را انتخاب می کنیم، و بر این مبنا اگر زنی بگوید: من این نوزاد را شیر دادم ولی نمی دانم چندبار بوده! آیا یکبار بوده یا دوبار یا سه بار یا چهار بار و یا پنج بار؟ ما می گوییم: این نوزاد فرزند رضاعی تو نیست، زیرا لازمست تا حتماً پنج بار شیر بخورد بدون آنکه شک و تردیدی در آن وجود داشته باشد». الفتاوی الجامعة للمرأة المسلمة (768/2).

بر این اساس، خوردن یکبار شیر موجب رضاعت نیست، و لذا ازدواج دختر و پسری که فقط یکبار شیر زنی را خورده باشند با فرزندان آن زن جایز است. در ضمن سن آنها در هنگام شیر خوارگی نباید از دو سال بیشتر باشد، یعنی اگر نوزادی سن بیشتری از دو سال داشته باشد و پنج بار و یا حتی بیشتر از آن از پستان زنی شیر بنوشد، بعنوان فرزند رضاعی محسوب نخواهد شد و ازدواج آن نوزاد با فرزندان اصلی آن زن جایز است.

و نظر ما اینست که اگر رعایت احتیاط شود و به قول امام ابو حنفیه و جمهور علما عمل شود، موجب خواهد شد تا خویشتن را از شک و تردید و شبهه دور کنید، اما اگر به رای امام شافعی و دیگر علمای هم نظر وی اعتماد کنید، ما آنرا جایز می دانیم زیرا دلایل شافعی محکمتر از بقیه است.

وظایف وکیل داماد:

نماینده ویا وکیل داماد اکثراً پدر، برادر، کاکا ویا هم شخص ریش سفید خانواده دامادمی‌باشد. نماینده داماد ویا هم خود داماد میگوید: من مبلغ کذا (.....) یا مال کذا (.....) را ذکر حدود واربعة خانه، زمین ویا هم اگر مهر اموال غیر منقول باشد در مهر بی بی (.....) قبول نمودم.

بعد از موافقه و قبولی داماد و یا وکیل او در اندزه مهر، امام روی خویش را بطرف وکیل مهر و نفس دختر نموده و مراسم ایجاب و قبول بترتیب ذیل آغاز میگردد.

مراسم ایجاب و قبول:

توجه! توجه! توجه!

مراسم ایجاب و قبول یکی از مهمترین نقاطی است که در آن باید دقت لازم بعمل آید. نکاح بوسیله ایجاب و قبول به لفظی که از گذشته (ماضی) تعبیر میکند و یا به تعبیر يك لفظ از ماضی و لفظی دیگر از (حال) منعقد میشود.

مثلاً اینکه یکی از دو همسر بگوید: «مرا بزن و شوهری بگیر، آن دیگری بگوید: ترا بحیث همسر خود پذیرفته بودم و پذیرفتم.»

عقد نکاح با الفاظی از قبیل نکاح، ازدواج بخشش و تملك نیز بعمل می آید، یعنی اگر زن عوض قبول نکاح بطور مثال بگوید: خود را بتو بخشیدم نکاح صحیح میشود.

قاضی یا امام روی بطرف «وکیل مهر و نفس» دختر نموده میگوید:

«شما که بحیث وکیل سابق وکالت (سابق الوکاله) «در همین اثناء وکیل دختر

میگوید بلی» هستید: بی بی عقیقه المسمات (..... نام منکوحه - عروس.....)

بنت (.....) که به این نام و نسب دیگر دختری ندارد، نفس مسمات مذکوره را به

نکاح صحیح و شرعی به پرداخت (مبلغ کذا یا مقدار کذا که ذکر مشخصات آن حتمی

است) که از جمله (.....) مهر معجل و (.....) مقدار مهر مؤجل به این

جوان حاضر (بهتر است امام بدست اشاره به ناکح کند) محترم (..... نام داماد.....)

فرزند (.....) غرض عقد نکاح زنی و شوهری بحیث داماد خویش قبول نموده اید؟

داده اید؟

وکیل مهر نفس دختر میگوید:

بلی من آنرا داده بودم و داده ام این جمله باید سه بار بالای وکیل دختر تکرار شود.

بلی من آنرا داده بودم و داده ام

بلی من آنرا داده بودم و داده ام

بلی من آنرا داده بودم و داده ام

یادداشت:

اگر خود دختر میخواهد در مراسم ایجاب و قبول حاضر گردد و میخواهد مراسم ایجاب

را شخصاً ادا کند باید بگوید: من نفس خویش را به نکاح صحیح و شرعی در بدل

مهر کذا به محترم (..... نام ناکح...) در مقابل مهر معجل (مقدار.....) و مهر

مؤجل (مقدار.....) داده بودم و دادم (البته سه بار) بعداً بدون وقفه امام و یا قاضی

روی بطرف داماد نموده و میگوید:

اکنون شما جوان عاقل و بالغ که در این مجلس حاضر به عقد نکاح مسمی هستید:

نفس بی بی (..... نام منکوحه - عروس.....) بنت (.....) را به نکاح صحیح

و شرعی به زنی و زنای شوهری به نفس خود در بدل مهر کذا (.....) باذکر

مهر و مقدار مهر معجل و مؤجل قبول داری؟

جوان یا داماد بلا درنگ سه بار میگوید :

بلی من آنرا خواستم، قبول کرده بودم و قبول دارم.

بلی من آنرا خواستم، قبول کرده بودم و قبول دارم.

بلی من آنرا خواستم، قبول کرده بودم و قبول دارم.

ولی اگر قرار باشد که وکیل داماد جواب میدهد امام باید بپرسد که :

نفس بی بی (... نام عروس.....) بنت (.....) را به نکاح صحیح و شرعی به زنی و زنای شوهری به این جوان (نام جوان ذکر شود بهتر است امام به دست هم اشاره کند (حتمی است) در بدل مهر کذا (با ذکر مهر و مقدار مهر معجل و مؤجل) قبول دارید ؟

در جواب باید توسط وکیل داماد گفته شود: من نفس بی بی (.... نام منکوحه - عروس ...) بنت (.....) را به نکاح صحیح و شرعی به زنی و زنای شوهری به محترم (... نام داماد - ناکح...) توجه ! توجه ! توجه ! (نام پسر یا داماد حتماً ذکر شود !)

بلی من آنرا برای محترم..... نام داماد - ناکح.....) خواستم، قبول کرده بودم و قبول دارم

بلی من آنرا برای محترم (.... نام داماد....) خواستم، قبول کرده بودم و قبول دارم.
بلی من آنرا برای محترم (.... نام داماد....) خواستم، قبول کرده بودم و قبول دارم.

خطبه نکاح

قبل از همه باید گفت خواندن خطبه در نکاح امر مستحب است. در روایت آمده است که: پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنین خطبه خوانده است:

« إِنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنُسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَاحٌ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. »

سپس میتواند یکی و یا سه آیه زیر را بخواند: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ » (102) [(آل عمران)

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا » (70) (احزاب)

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً. وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا » (سوره نسا: 1)

« وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تَقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْلِي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ لَا تَعُولُوا »

هكذا قال سيدنا محمد صلى الله عليه وسلم: « النكاح من سنتي فمن رغب عن سنتي فليس مني. »

وایضاً قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : ا لناكح راغب والمنكوحة مرغوبة
والمهر على ما تراضيا وایضاً قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: تناكحوا توالدوا او
تكثرُوا فانی أباهی بكم الامم يوم القيامة.

**صدق الله العظيم وصدق رسوله النبي الكريم ونحن على ذلك من
الشاهدين والشاكرين والحمد لله رب العالمين برحمتك يا ارحم الراحمين.**
دعا اختتام :

بارك الله لك وبارك الله عليك وجمع بينكما في خير.
الهم الف بينهما كما الفت بين آدم و حوا.
الهم الف بينهما كما الفت بين ابراهيم وساره.
الهم الف بينهما كما الفت بين موسى و صفوره.
الهم الف بينهما كما الفت بين سيدنا محمد صلى الله وسلم وعائشة كبرى.
پروردگارا !

نكاح هذا را كه بدون ممانعت وبه طريقه اسلامي ، به رضا ء ورغبت جانبين ومطابق
به سنت پیامبر صلى الله عليه وسلم وشرعيت غراي محمد صلى الله عليه وسلم صورت
پذيرفت تو به در بار خویش مبروك ومقبول بگردانی .
پروردگارا !

به برکت خطبه مقدسه وآيات متبركه قرايت شده اين وصلت وزندگی نوین را
برای زوجین پر برکت وپر ثمر سازی .
پروردگارا !

برای زوجین زندگی سعادتمند ، با ابرو وبا عزت نصیب نمایی .
پروردگارا !

اولاد صالح نصیب شان داشته وبرای هردو خانواده توانمندی آنرا عطا فرمایی تا
بر دوستی های خویش بیفزایند .
پروردگارا !

دوستان وعزیزانی که قدم رنجه فرموده ودر این محفل خوشی ودر شب مقدس در
نكاح مقدس شرعی سهم گرفتند تو بر شادی های شان بیفزا .
پروردگارا !

دوستانی که نه توانستند در این محفل اشتراك نمایند تو در خوشی های شان بیفزا
پروردگارا ! و به نورحبیبت ، تو به نور پیامبرت محمد صلى الله عليه وسلم مارا
از غم نجات ده وبه شادی های ما بیفزا .

امین یا رب العالمین

ربنا عليك توكلنا وإليك أنبنا وإليك المصير وآ خير دعوانا أن الحمد لله
رب العالمين برحمتك يا أرحم الراحمين.

تبریک گفتن ازدواج برای فامیل های عروس و داماد

تبریک گفتن ازدواج برای فامیل های عروس و داماد مستحب است.

در حدیثی از ابو هریره (رض) روایت است که پیامبر صلى الله عليه وسلم وقتی

تبریک می گفت می فرمود: « بَارَكَ اللهُ لَكَ وَبَارَكَ اللهُ عَلَيْكَ وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ »
 (خداوند خودتان و ازدوجتان را پر برکت و اجتماعتان را پر خیر کند .
 (صحیح سنن ابن ماجه : ۱۵۴۶) ، (سنن ابن ماجه : ۱۹۰۵/۶۱۴/۱)
 همچنان بی بی عائشه (رضی الله عنها) از حضرت محمد صلی الله علیه وسلم روایت
 فرموده است : « اعلنوا هذا النکاح واجعلوه فی المساجد واختربو علیه الدف » (رواه
 احمد والترمذی)

قانون مدنی افغانستان و امور متعلق به ازدواج

مبحث ششم - ازدواج :

- ماده ۶۰ : ازدواج عقدیست که معاشرت زن و مرد را به مقصد تشکیل فامیل
 مشروع گردانیده حقوق و واجبات طرفین را بوجود می آورد.
 ماده ۶۲ : نامزدی با زنی جواز دارد که درقید نکاح وعدت غیر نباشد.
 ماده ۶۳ : خواستگاری زن در عدت طلاق رجعی یا بائن بعبارت صریح و کنایه
 ودر عدت وفات بعبارت صریح جواز ندارد.
 ماده ۶۴ : نامزدی عبارت از وعده به ازدواج است. هر يك از طرفین می تواند از
 آن منصرف شود.
 ماده ۶۵ : هر گاه نامزد به نامزد خود هدیه داده باشد . هدیه دهنده می تواند در
 صورت انصراف جانب مقابل و موجودیت هدیه ، عین یا قیمت روز خرید آن را
 مطالبه نماید و اگر انصرف از طرف هدیه دهنده صورت بگیرد یا هدیه هلاک
 و یا استهلاک گردیده باشد ، رد آن را به هیچ صورت مطالبه کرده نمیتواند.
 ماده ۶۶ : عقد ازدواج با ایجاب و قبول صریح که فوریت و استمرار را افاده کند ،
 بدون قید وقت در مجلس واحد صورت می گیرد.
 ماده ۶۷ : ازدواج در صورت تعلیق آن به شرط غیر محقق یا مضاف ساختن آن به
 زمان آینده عقد شده نمیتواند .
 ماده ۶۸ : هر گاه در عقد ازدواج شرطی گذاشته شود که مخالف قانون و اهداف
 ازدواج باشد عقد صحیح و شرط باطل پنداشته میشود.
 ماده ۶۹ : در عقد ازدواج بدل - زن ، بدل زن دیگر قرار نگرفته و برای هر يك از
 زوجه ها مهر مثل لازم می گردد.
 ماده ۷۰ : اهلیت ازدواج وقتی کامل می گردد. که ذکور سن (۱۸) و اناث
 شانزده ساله گی را تکمیل کرده باشد.
 ماده ۷۱ : (۱) هر گاه دختر سن مندرج ماده (۷۰) این قانون را تکمیل نکرده
 باشد ، عقد ازدواج وی تنها توسط پدر صحیح التصرف یا محکمه با صلاحیت
 صورت گرفته می تواند.
 (۲) عقد نکاح صغیر کمتر از (۱۵) سال بهیچ وجه جواز ندارد.
 ماده ۷۲ : (۱) گرفتن وکیل برای عقد ازدواج جواز دارد.
 (۲) وکیل نمی تواند موکله خود را به عقد نکاح خود در آورد، مگر اینکه در
 عقد وکالت به آن تصریح شده باشد.

- ماده ۷۳: وکیل نمی تواند در عقد ازدواج بدون تفویض صلاحیت یا اجازه موکل یا موکله خود، شخص دیگری را به صفت وکیل انتخاب نماید.
- ماده ۷۴: وکیل نمیتواند عملی را که خارج از حدود وکالت او باشد، انجام دهد. تصرف خارج از حدود وکالت بمثابة عمل فصولی بوده و موقوف با اجازه موکل یا موکله او می باشد.
- ماده ۷۵: وکیل به تسلیم زوجه به زوج و پرداخت مهر مکلف نمی باشد، مگر اینکه از پرداخت مهر ضمانت کرده باشد. درین صورت وکیل نمی تواند که مهر تادیه شده را از زوج مطالبه نماید. جز در حالتی که ضمانت وکیل با اجازه زوج صورت گرفته باشد.
- ماده ۷۶: در صورتیکه طرفین عقد اصالتاً شرعاً یا توکیلاً تحت ولایت شخصی واحد قرار داشته باشند، شخص می تواند به تنهایی از جانب طرفین عقد ایجاب و قبول نماید، مشروط بر اینکه شرایط قانونی عقد رعایت شده باشد.
- ماده ۷۷: برای صحت عقد نکاح و نفاذ آن شرایط آتی لازم است:
- 1- انجام ایجاب و قبول صحیح توسط عاقدین یا اولیاء یا وکلای شان.
 - 2- حضور دونفر شاهد با اهلیت.
 - 3- عدم موجودیت حرمت دائمی و یا موقت بین ناکح و منکوحه.
- ماده ۷۸: قاضی ولی اشخاصی است که ولی نداشته باشند.
- ماده ۷۹: اشخاصیکه طبق ماده (۷۸) این قانون تحت ولایت قاضی قرار می گیرند، قاضی نمیتواند آنها را به عقد ازدواج خود یا اصول و فروع خویش درآورد.
- ماده ۸۰: هرگاه عاقله رشیده بدون موافقه ولی ازدواج نماید. عقد نکاح نافذ و لازم میباشد.
- ماده ۸۱: ازدواج شخص با اصول و فروع خود و فروع پدر و مادر و طبقه اول فروع اجداد بطور ابدی حرام است.
- ماده ۸۲: ازدواج شخص با زوجه اصول و زوجه فروع خودش بطور دائم حرام است
- همچنان ازدواج شخص با اصول زوجه اش مطلقاً و با فروع زوجه در صورت دخول بطور دائم حرام میباشد.
- ماده ۸۳: ازدواج زنی با اصل و فرع مزنیه همچنان ازدواج مزنیه با اصول و فروع زانی حرام می باشد. ازدواج اصول و فروع مزنیه با اصول و فروع زانی ازین امر مستثنی است.
- ماده ۸۴: حرمت رضاعی با استثنای حالات ذیل مانند حرمت نسبی است
- 1- خواهر پسر رضاعی.
 - 2- مادر خواهر یا برادر رضاعی.
 - 3- مادر کلان پسر یا دختر رضاعی.
 - 4- خواهر برادر رضاعی.
- ماده ۸۵: در حالات ذیل حرمت مؤقت موجود میگردد.

1- جمع در نکاح بین دو زنیکه هر گاه یکی آنها مرد فرض شود ، حرمت ازدواج بین شان بوجود آید

2- مطلقه ثلاثه تا زمانیکه با شخص دیگری ازدواج نماید .

3- منکوحه و معتده غیر .

4- زنیکه لعان شده باشد تا وقتیکه ، شوهر خود را تکذیب نماید.

5- زنیکه اهل کتاب نباشد.

ماده ۸۶ : ازدواج به بیش از يك زن بعد از تحقق حالات آتی صورت گرفته میتواند .

1- در حالتیکه خوف عدم عدالت بین زوجات موجود نباشد.

2- در حالتیکه شخص کفایت مالی برای تامین نفقه زوجات از قبیل غذا ، لباس ، مسکن و تداوی مناسب را دارا باشد.

3- در حالتیکه مصلحت مشروع ، مانند عقیم بودن زوجه اولی و یا مصاب بودن وی به امراض صعب العلاج ، موجود باشد.

ماده ۸۷ : زنیکه شوهر وی بر خلاف حکم ماده (۸۶) این قانون ازدواج نموده باشد ، می تواند مطابق به احکام مندرج ماده (۱۸۳) این قانون ، براساس تفریق به سبب ضرر از محکمه مطالبه طلاق نماید.

ماده ۸۸ : زن میتواند هنگام عقد ازدواج شرط گذارد که اگر ازدواج وی مخالف احکام مندرج مانند (۸۶) این قانون به زن دیگر ازدواج کند ، صلاحیت طلاق به او انتقال داده میشود. این شرط وقتی اعتبار دارد که در وثیقه نکاح درج شده باشد .

ماده ۸۹ : شخصیکه در ازدواج به بیش از يك زن مطابق حکم مندرج ماده (۸۶) این قانون متاهل بودن خود را کتمان نماید و رضائیت و موافقه صریح زنی را که جدیداً به نکاح گرفته است در مورد بدست نیاورده باشد . درینصورت زوجه جدید می تواند در صورت عدم رضائیت به دوام معاشرت به زوج مطابق به احکام مندرج ماده (۱۸۳) بر اساس تفریق به سبب ضرر از محکمه مطالبه طلاق نماید.

مبحث هفتم آثار ازدواج

فرع اول احکام عمومی:

ماده ۹۰ : در نکاح صحیح و نافذ تمام آثار آن از قبیل ، نفقه زوجه ، حقوق میراث ، ثبوت نسب و حرمت مصاهره مرتب میگردد.

ماده ۹۱ : در مورد لزوم کل مهر ، خلوت صحیحه ، حکم دخول را در نکاح صحیح دارد ، گرچه زوج عنین باشد . همچنان در مورد اثبات نسب ، نفقه ، حرمت نکاح خواهر زوجه ، حکم خلوت صحیحه ، عیناً حکم دخول در نکاح صحیح را دار می باشد .

ماده ۹۲ : ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان باطل است مرد مسلمان میتواند با زن اهل کتاب ازدواج نماید.

(۲) ازدواج اهل کتاب توسط ولی کتابی وی بحصور دونفر شاهد اهل کتاب صورت گرفته می تواند ، در مورد مندرج این ماده اولاد تابع دین پدر شناخته می شود.

ماده ۹۳ : نکاح زن اهل کتاب بالای زن مسلمان و عکس آن جواز دارد.
 ماده ۹۴ : هرگاه در نکاح غیر صحیح بین زوج و زوجه قبل از دخول و مقدمات آن تفریق صورت بگیرد ، موجب حرمت مصاهره نمی گردد.
 ماده ۹۵ : هیچ يك از آثار ازدواج صحیح بر ازدواج باطل گرچه دخول در آن صورت گرفته باشد ، مرتب نمیگردد.
 ماده ۹۶: ازدواج که با ایجاب و قبول صورت گرفته و بعضی شرایط آن تکمیل نگردیده باشد ، فاسد و احکام ازدواج بر آن مرتب نمی گردد.
 ماده ۹۷: (۱) ازدواج فاسد قبل از دخول در حکم نکاح باطل است . هرگاه بعد از ازدواج فاسد دخول صورت بگیرد ، مهر نسب ، حرمت ، مصاهره ، عدت ، تفریق و نفقه ثابت میگردد.

فرع دوم - مهر

ماده ۹۸ : کل مهر با و طی ، خلوت صحیحه یا وفات یکی از زوجین گرچه قبل از دخول یا خلوت صحیحه صورت گرفته باشد ، لازم میگردد.
 ماده ۹۹ : زوجه مستحق مهر مسمی می باشد ، اگر مهر حین عقد تعیین نشده و یا نفی آن بعمل آمده باشد ، مهر مثل لازم می گردد.
 ماده ۱۰۰ : مال قابل تملك مهر تعیین شده می تواند .
 ماده ۱۰۱ : (۱) کل یا قسمتی از مهر ، حین عقد طور معجل یا مؤجل تعیین شده می تواند .

(۲) در صورت عدم تصریح ، بعرف رجوع می گردد . پرداخت مهر مؤجل در صورت تفریق یا وفات تابع مدت کوتاه تر می باشد ، مگر اینکه حین عقد مدت معینی تصریح شده باشد .

ماده ۱۰۲: (۱) زوج می تواند مقدار مهر را بعد از عقد تزئید نماید .

(۲) در حالت فوق زیادت در مهر تابع شرایط ذیل است .

۱- مقدار زیادت مهر معلوم باشد .

۲- زوجه یا ولی او این زیادت را قبول نماید .

۳- رابطه زوجیت باقی باشد .

ماده ۱۰۳: (۱) زوجه بالغه که سن ازدواج قانونی را تکمیل نموده باشد ، میتواند در حالت صحت و رضای خود مهری را که نقداً تعیین شده باشد ، کلاً و یا قسمی از ذمه زوج ساقط نماید .

(۲) پدر زوجه ای که سن مندرج ماده (۷۰) این قانون را تکمیل نکرده باشد ، بهیچ صورت نمی تواند مهر را از ذمه زوج ساقط نماید .

ماده ۱۰۴: زنی که اختیار تعیین مهر را به زوج تفویض نموده و مهر او تسمیه

نشده باشد ، می تواند بعد از عقد و قبل از دخول ، تعیین مهر مطالبه نماید .

زوج مکلف است مهر او را معین کند در صورت امتناع ، زوجه می تواند تعیین مهر مثل را از محکمه با صلاحیت مطالبه بدارد .

ماده ۱۰۵ : هرگاه تفریق قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد ، در صورت تسمیه ، زوجه نصف مهر مسمی و در غیر آن نصف مهر مثل را مستحق می شود.

ماده ۱۰۶ : هرگاه تفریق قبل از دخول یا خلوت صحیحه از طرف زوجه صورت گیرد ، مهر وی کاملاً ساقط می گردد.

ماده ۱۰۷ : هرگاه تفریق بین زوجین قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد. برای زوجه ، متعه ای که عبارت از البسه معمول و امثال وی می باشد ، واجب می گردد. در تعیین متعه ، توان مالی زوج در نظر گرفته شده و بهیچ صورت قیمت آن از نصف مهر مثل تجاوز نمی کند.

ماده ۱۰۸ (۱) هرگاه طلاق قبل از دخول واقع گردیده و مهر مسمی باشد و یا زوج وفات نماید ، متعه برای زوجه واجب نمی گردد .
(۲) در صورتیکه طلاق بعد از دخول واقع گردد ، خواه مهر مسمی باشد یا نه ، ادای متعه برای زوجه جواز دارد.

ماده ۱۰۹ : هرگاه شخصی در حین مرض موت خود ازدواج نموده و مهر زوجه اش را بیشتر از مهر مثل تعیین کرده باشد ، این زیادت تابع احکام وصیت می گردد.

ماده ۱۱۰ : مهر ، ملکیت زوجه محسوب می گردد . زوجه می تواند در مهر خود هر نوع تصرف مالکانه بنماید.

ماده ۱۱۱ : هرگاه زوجه کل مهر یا قسمتی از آن را قبل یا بعد از قبض بزوجه هبه نموده و قبل از دخول ، طلاق واقع گردد ، زوج نمی تواند نصف مهر را مطالبه نماید.

ماده ۱۱۲ : هرگاه مهر پول نقده یا شی مثلی نبوده و زوجه نصف یا کل آنرا به زوج هبه نماید ، در صورت وقوع طلاق قبل از دخول ، زوج نمی تواند هیچ چیزی را به عنوان مهر مطالبه نماید .

ماده ۱۱۳ : پدر نمیتواند مهر دختر خود را کلاً یا قسمی هبه نماید.

ماده ۱۱۴ : زوجه مجبور گردانیده نمیشود تا کل یا قسمتی از مهر خود را به زوج یا شخص دیگری واگذار شود. در صورتیکه زوجه قبل از قبض کل مهر وفات نماید ، ورثه وی می تواند از زوج و در صورت وفات زوج از ورثه او پس از وضع حق الارث زوجه مهر باقیمانده را مطالبه نماید.

فرع سوم: مسکن

ماده ۱۱۵ : زوج مطابق به توان مالی خود برای زوجه اش مسکن مناسب تهیه مینماید.

ماده ۱۱۶ : هرگاه شخصی بیش از يك زوجه داشته باشد ، نمی تواند بدون رضائیت آنها را در مسکن واحد مجبور به رهایش گرداند.

فرع چهارم: نفقه

ماده ۱۱۷ : (۱) با عقد نکاح صحیح و نافذ بر زوج لازم میگردد ، گرچه زوجه

در مسکن اقاربش رهايش داشته باشد ، اگر چه زوجه از رفتن بمسكن زوج بدون حق امتناع ورزد ، نفقه وی بر زوج لازم نمیگردد.

(۲) زوجه وقتی حق دارد از رفتن بمسكن زوج امتناع ورزد ، كه مسكن مناسب مطابق به ماده (۱۱۵ و ۱۱۶) این قانون از طرف زوج تهیه نشده و یا مهر معجل وی تادیه نگردیده باشد.

ماده ۱۱۸ : نفقه زوجه مشتمل است بر طعام ، لباس ، مسكن و تدای متناسب به توان مالی زوج.

ماده ۱۱۹ : هر گاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد یا تقصیر وی در آن ثابت گردد ، محكمه با صلاحیت زوج را به ادای نفقه مكلف میگرداند.

ماده ۱۲۰ : نفقه زوجه باثر حبس زوج گر چه توان ادای آن را نداشته باشد ، از ذمه وی ساقط نمی گردد.

ماده ۱۲۱ : هر گاه زوج غایب باشد ، نفقه زوجه از اموال زوج كه شامل نفقه شده بتواند بدسترس وی قرار داشته باشد ، تامین میگردد . در غیر آن از امواليكه نزد دیگری طور ودیعت یا دین دارد ، نفقه زوجه تعیین میگردد

ماده ۱۲۲ : در حالات ذیل زوجه مستحق نفقه نمی گردد.

- ۱- زوجه بدون اجازه زوج یا بغیر مقاصد جایز از مسكن خارج گردد.
- ۲- زوجه با مور زوجیت اطاعت نداشته باشد.
- ۳- مانع انتقال زوجه به مسكن زوج موجود باشد.

ماده ۱۲۳ : نفقه زوجه مطابق بتوان مالی زوج تامین میگردد . مشروط بر اینکه نفقه از حداقل كفاف زوجه كمتر نباشد.

ماده ۱۲۲ : زیادت و تنقیص نفقه تابع تحول و توان مالی زوج و تغییر قیمت اشیا در محل می باشد . ادعای زیادت و یا تنقیص نفقه متعینه قبل از سپری شدن شش ماه از تاریخ تعیین آن پذیرفته نمی شود.

ماده ۱۲۵ : هر گاه زوج از ادای نفقه واجبه امتناع ورزد ، از تاریخ امتناع به ادای نفقه زوجه مكلف میگردد.

ماده ۱۲۶ : مطلقه از تاریخ طلاق تا ختم عدت مستحق نفقه میگردد.

ماده ۱۲۷ : ادعای مطلقه در مورد نفقه ایام عدت اگر بیشتر از يك سال از تاریخ طلاق باشد ، قابل سمع نیست.

ماده ۱۲۸ : نفقه واجبه جز به اداء یا ابراء از آن ساقط نمی گردد.

ماده ۱۲۹ : ابراء از قبل از اینکه تعیین شده باشد باطل است ، خواه تعیین نفقه رضائی باشد یا قضائی . اما ابراء از نفقه بعد از تعیین وقتی صحیح میگردد كه ابراء از نفقه ایام گذشته باشد . ابراء از نفقه روز ، هفته ، ماه ، و سال آینده وقتی صحیح می گردد ، كه نفقه بالترتیب طور روز مره هفته وار ، ماهوار و سالانه تعیین شده باشد.

ماده ۱۳۰ : دین نفقه زوجه بر ذمه زوج یا اینکه بر ذمه زوجه باشد باساس مطالبه هر يك از زوجین مجرا ء شده می تواند.

خواستگاری

خواستگاری مرحله ای است که قبل از ازدواج صورت می پذیرد این مرحله عبارت از آن است، زمانی که مرد می خواهد با زن مورد نظرش ازدواج کند به نزد اقارب و خویشاوندان و نزدیکان زن رفته و خواهش خویش را مبنی بر ازدواج بیان میدارد، وبا ایشان به بحث و گفتگو در مورد موافقت با خواسته اش و شرایط آن می پردازد، که از جانب فامیل دختر قبول و یا هم به ادای کلمات مناسب و دوستانه رد میگردد.

علماء بدین عقیده اند که بهتر این است که قبل از انعقاد عقد، دختر و پسر، در صورتیکه در حرام واقع نشوند، همدیگر را ببینند تا دل های شان بسوی هم جلب شود و محبت و علاقه در بین آنان به وجود آید، تا هنگامی که کار از کار می گذرد پیشمان نشوند.

این عده از علماء بدین عقیده اند که، عدم رؤیت همسر قبل از ازدواج یکی از اسباب جدایی و طلاق بشمار می رود. بخصوص زمانی که مرد متوجه شود که همسرش از نظر حسن جمال بر خلاف آن چیزی است که در موردش با او صحبت کرده اند. بنابراین شریعت اسلامی به مرد این اجازه را داده است که قبل از ازدواج، همسر آینده اش را ببیند؛ رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: « إِذَا خَطَبَ أَحَدُكُمْ الْمَرْأَةَ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيَّ مَا يَدْعُوهُ إِلَيَّ نِكَاحَهَا فَلْيَفْعَلْ، فَإِنَّهُ أُخْرَى أَنْ يُؤَدِمَ بَيْنَهُمَا » ابو داود (2082) (هرگاه یکی از شما از زنی خواستگاری نمود و می توانست به محاسن او نگاه کند، این کار را بکند تا انگیزه ی ازدواجش با این زن بیشتر شود؛ زیرا نگاه کردن به همسر آینده سبب ایجاد الفت و دوستی می شود و در آینده، زندگی موفق خواهد داشت).

ترمذی و نسائی و ابن ماجه از مغیره بن شعبه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت نموده اند که ایشان از زنی خواستگاری نمود رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ به ایشان فرمود: «انْظُرْ إِلَيْهَا فَإِنَّهُ أُخْرَى أَنْ يُؤَدِمَ بَيْنَكُمَا» (به همسر آینده ات نگاه کن؛ زیرا این کار در ادامه ی زندگی مشترک بهتر است و بین شما دوستی و موفقیت به ارمغان خواهد آورد).

امام مسلم در صحیح خود روایت می کند که مردی برای رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد که از زنی خواستگاری نموده است؛ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ از او پرسید: «أَنْظَرْتَ إِلَيْهَا» (آیا او را دیده ای و به او نگاه کرده ای؟) مجموعه این احادیث بیانگر این امر است که نگاه کردن به نامزد قبل از ازدواج، جایز است و باید این گونه باشد؛ زیرا این کار موفقیت را برای زندگی به ارمغان می آورد و زندگی را سرشار از موفقیت و شادی می گرداند.

لازم است که ولی و سرپرست، (از قبیل پدر، جد و برادر و....) موافقت زن خواستگار شده را که به سن بلوغ رسیده برای ازدواج با مرد خواستگار بدست آورد در این مورد پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «الثَّيْبُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَالْبُكَرُ تَسْتَأْمِرُ وَإِنَّهَا سَكُوتُهَا» (بیوه زن مصلحت خود را بهتر از ولی و سرپرستش میداند، و دوشیزه هم باید برای ازدواج از او اجازه گرفته شود. و همینکه دوشیزه

سکوت نمود) و اعراض نکرد سکوتش به معنی اجازه است) هر يك از طرفین مرد وزن بعد از خواستگاری و اعلان موافقت، میتواند پيشمان شوند و اگر یکی از آنها پيشمان شد هدایایی که به یکدیگر داده اند و با قیماندنی است، مانند طلاجات و زینت آلات باید مسترد گردد، اما چیزهای که قابل دوام نیست، مانند شیرینی و غذا و عطرهای صرف شده چیزی بابت آنها پرداخت نمیکرد.

نکاح نیمه :

خواننده محترم !

در این اواخر در کشور عزیز ما افغانستان معمول طوری گردیده است که، در دوران خواستگاری نوعی از عقد بین خواستگار و ولی دختر انعقاد می یابد که بنام « نکاح نیمه » در بین مردم ما شهرت یافته است، این نوع از نکاح نیمه هیچگونه اصل و اساس در شرع اسلامی نداشته و از دید فهم شرع عمل ناروا و بازکردن راه نارو بین دختر و پسر میباشد.

در این هیچ جای شک نیست که در نکاح نیمه یک نوع ایجاب و قبول غلط و ناروا در بین وکیل دختر و وکیل پسر صورت میگیرد، بادر نظر داشت اینکه در این پروسه ایجاب و قبول دونفر شاهد حضور هم میداشته باشند ولی میگویند این شاهدان برای امور پروسه خواستگاری میباشد.

در این پروسه ایجاب و قبول شاهدان به نزد دختر نمیروند، بلکه صرف ایجاب و قبول غلط میان پدر عروس یا برادرش و میان داماد و یا پدر داماد، آنهم صیغه های غیر عقد نکاح صورت می گیرد.

این نوع ایجاب و قبول که بنام نکاح نیمه در میان مردم ما رواج یافته است مخالف شریعت اسلامی بوده و با تمام صراحت باید گفت: در شریعت اسلامی نکاح نیمه هیچ وجود نداشته، در شرع اسلامی، یا نکاح کامل است و یا هم هیچ نکاح نیست.

با تاسف باید گفت: این نوع نکاح های نیمه راهی را برای داماد برای انجام اعمال ضد شرعی باز می کند، زیرا از نگاه شریعت اسلامی تا وقتی که دختر در عقد نکاح صحیح و شرعی جوان نیامده باشد، با وی اختلاط و درخانه تنها نشستن ناروا می باشد، ولی آنان بخاطر اینکه این جریمه را برای خود حلال ساخته باشند، بنام « نکاح نیمه » آن جوان به منزل عروس رفته و یا هم با وی به هر جایی می رود، درحالی که او با وی کاملاً نامحرم است.

خواستگاری زن از مرد :

مطابق عروف مروج در جهان اسلام و بخصوص در کشور عزیز ما افغانستان طوری که در فوق یادآور شدیم: معمولاً همین است که، مرد ها به خواستگاری زن میروند، در مورد اینکه آیا زن هم میتواند مانند مرد مراسم خواستگاری را برای شریک زندگی خویش بعمل آرد و یا خیر؟ در جواب باید گفت که: این مساله قبل از اینکه از فهم شرعی، حقوقی و قانونی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد، بهتر است از دید مساله فرهنگی توضیحاتی در زمینه داده شود.

در این جای شکی نیست که در بخشی از جوامع بشری از جمله در کشور بزرگی

هندوستان مرسوم است که فامیل دختر به فامیل پسر پیشنهاد ازدواج را ارائه مینماید و یا هم از طرف خانواده دختر پیشنهاد می شود که ما آمادگی داریم که دختر خویش را به ازدواج پسر شما درآوریم. در چنین فرهنگ هایی خواستگاری زن از مرد از منزلت زن کم نمی کند و حتی اگر جواب از طرف خانواده مرد منفی باشد باعث سرشکستگی فامیل دختر هم محسوب نمیگردد، ولی جواب رد از لحاظ روانی برای دختر نوعی از شکست بحساب می آید.

در تاریخ اسلام از جمله در داستان دختران حضرت شعیب (علیه السلام) و حضرت موسی در می یابیم که: حضرت شعیب به موسی (علیه السلام) پیشنهاد کرد و گفت: «من می خواهم یکی از دو دخترم را به همسری تو در آورم به شرط آن که هشت سال برای من کار کنی و اگر تا ده سال کار خود را افزایش دهی، محبتی از طرف تو خواهد بود، من نمی خواهم کار سنگینی بردوش تو نهم، ان شاء الله مرا از شایستگان خواهی یافت».

و موسی (علیه السلام) با پیشنهاد شعیب (علیه السلام) موافقت کرد. همان طور که بیان شد، از شرطی که حضرت شعیب (علیه السلام) برای ازدواج موسی (علیه السلام) با صفورا، دخترش قرار داد و حضرت موسی (علیه السلام) هم این شرط را قبول نمود، برمی آید که موسی (علیه السلام) از قبل خواستار ازدواج با دختر شعیب نبی (علیه السلام) بوده است و گرنه زیر بار چنین شرطی نمی رفت: گذشته از این که در این مورد دو پیامبر حضور دارند. از طرفی دیگر حضرت موسی (علیه السلام) مدت زیادی در خانه حضرت شعیب (علیه السلام) زندگی کردند و حضرت شعیب (علیه السلام) از صفات اخلاقی مثبت و روحیات حضرت موسی خبر داشتند و می دانستند که حضرت موسی با دخترشان تناسب های زیادی با هم دارند و بالاترین آنها تناسب در ایمان و دینداری بود. حضرت موسی نیز دارای سجایا و صفات اخلاقی و الایی بودند و اگر نمی خواستند با دختر حضرت شعیب ازدواج کنند حتماً به شکلی منطقی برخورد می کردند که از نظر روحی آسیبی به دختر حضرت شعیب نخورد؛ نیز احتمال دارد که حضرت شعیب این مسأله را دور از نظر دختران شان مطرح کرده اند؟! اگر جواب منفی باشد به آنها ضربه ای نخورد. ولی بصورت کل در جوامع امروزی خواستگاری مرد از زن به یک امر عرفی مبدل گردیده است، اما از لحاظ شرعی هیچگونه ممانعتی در امر خواستگاری زن از مرد وجو نداشته زن میتواند از مرد مورد نظر خویش خواستگاری و بر زندگی مشترک خویش ادامه دهند.

خواننده محترم!

درایه «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» (سورة النساء/ 3) اگر توجه بعمل بیاوریم با صراحت خاصی در می یابیم که در ایه متبرکه پروردگار با عظمت به مرد خطاب نموده و به اصطلاح زمام امور نکاح را به مرد اعطا کرده است.

وحتی در موارد طلاق هم زمام امور همانطوریکه آغاز آنرا به مرد سپرده و ختم انجام آنرا که طلاق است به مرد سپرده است طوریکه میفرماید: «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ...»

(آیه 231 سوره بقره) بناً بصورت کل دیده میشود که مرد همانطوریکه در موقع ازدواج به دنبال زن میرود و خواستگار میکند و امور خانوادگی را ترتیب و سر و سامان می بخشد ز مام امور طلاق را نیز پروردگار با عظمت بدست مرد سپرده است طوریکه فقها میفرمایند: «الطلاق بید من أخذ بالساق؛ طلاق به دست کسی است که در ابتدای ازدواج دست زن را گرفت (با او ازدواج کرد)».

ناگفته نباید گذاشت که از جهت قانون طبیعت نیز چنین است که از ابتدای خلقت همیشه بر اساس فطرت خدادادی، مردان به دنبال ازدواج با زنان و به خواستگاری آنان میرفتند. به تعبیر دیگر: مردان طالب و زنان مطلوب بودند.

ولی طوریکه متذکر شدیم شرع اسلامی و قانون شرعی هیچ مانعی را در آن نمی بیند که زن از مرد مورد نظر خویش خواستگاری نمایند. ولی وقار زنانه مانع از اقدام آشکار زنان در این باره می گردد. همچنان در الفاظ عقد نکاح و ازدواج اگر نظر به اندازیم در می یابیم که حتی این کلمات و الفاظ به کلمه زوجتک یعنی «به تزویج در آوردم تو را» شروع شده که از طرف زن نسبت به مرد خطاب می شود.

همچنان در مورد مهر قرآن عظیم الشان میفرماید: «واتوا النساء صدقاتهن نحلة فإن طبن لكم عن شيء منه فكلوه هنياً مریئاً» (سوره نساء آیه ۴)

(ومهریه های زنان را به عنوان هدیه ای خالصانه و فریضه ای خدایانه بپردازید. پس اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود را به شما بخشیدند، آن را (دریافت دارید و (حلال و گوارا مصرف کنید). بادر نظر داشت اینکه مهر حق زن است ولی اعطای آن به مرد که خواستگار است تعلق گرفته است.

ولی عرف جامعه امروزی طوریکه متذکر شدیم همین است که مردان به عنوان خواستگاری نزد زن می روند و از آنها تقاضای همسری می نمایند، مفسرین می فرمایند که: این هم یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت است که در غریزه مرد نیاز و طلب و در غریزه زن ناز و جلوه قرار داده است.

وضع جسمانی زن را در مقابل نیرومندی جسمانی مرد، با این وسیله جبران کرده است.

البته سرشت و طبیعت زن و مرد اموری نیستند که بخواهیم تحت عنوان دفاع از حقوق، آن را کنار گذاشته و به زن بودن و مرد بودن خود با تمام خصوصیات جسمی و روحی پشت کنیم و حتی سعی در تغییر این خصوصیات به سمت جنس مخالف داشته باشیم! به بیانی روشن باید گفت خلاف حیثیت و مقام زن است که به دنبال مرد برود. ولی این مساله برای مرده ساده و آسانی تلقی میشود و برای مرد قابل تحمل هم است که از زنی خواستگاری کند و جواب منفی بشنود و از زن دیگری خواستگاری کند و جواب رد بشنود تا بالاخره زنی رضایت خویش را به همسری با او اعلام کند، اما برای زن که می خواهد محبوب و معشوق باشد قابل تحمل و موافق غریزه نیست که مردی را به همسری خود دعوت کند و احیاناً جواب رد بشنود و سراغ مرد دیگری برود.

همچنان خواستگاری مستقیم زن از مرد مورد علاقه، عوارضی دارد که در نهایت از نظر روانی و شخصیتی و حیثیت اجتماعی و خانوادگی به ضرر زن تمام می شود.

بخصوص اگر زن در خواستگاری خویش از مرد جواب منفی در یافت بدارد زیرا زنان از نظر عاطفی و هیجانی در عین حال که در سطح بالاتری از مردها میباشند ولی از لحاظ شکنندگی آنها هم به همین میزان از نظر عاطفی بیشتر از مردهاست. بنابراین زیباترین شکل خواستگاری در تمامی فرهنگ ها و مذاهب تقاضای مرد از زن است.

این موارد مخصوص جامعه ما نیست که طبق رسم و عادت قدیمی، خانواده پسر به خواستگاری دختر می روند. حتی این سنت ریشه در تاریخ هزاران ساله بشریت دارد. خواستگاری پسر از دختر از فطرت مرد و زن نشأت می گیرد و مرد همیشه خواهان است و زن خوانده.

ولی در تاریخ اسلامی حالاتی هم وجود دارد که زن شخصاً خواستار ازدواج شده اند از جمله در حدیثی سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه میگوید: «إِنِّي لَفِي الْقَوْمِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، إِذْ قَامَتِ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لَكَ ، فَرَفِئَهَا رَأْيِكَ . فَلَمْ يُجِبْهَا شَيْئًا . ثُمَّ قَامَتْ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لَكَ ، فَرَفِئَهَا رَأْيِكَ . فَلَمْ يُجِبْهَا شَيْئًا . ثُمَّ قَامَتِ الثَّالِثَةُ فَقَالَتْ : إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لَكَ ، فَرَفِئَهَا رَأْيِكَ . فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْكِحْنِيهَا . قَالَ هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ ؟ قَالَ : لَا . قَالَ : اذْهَبْ فَاطْلُبْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ . فَذَهَبَ فَطَلَبَ ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ : مَا وَجَدْتُ شَيْئًا وَلَا خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ . فَقَالَ : هَلْ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ ؟ قَالَ : مَعِيَ سُورَةٌ كَذَا وَسُورَةٌ كَذَا . قَالَ : اذْهَبْ فَقَدْ أَنْكِحْتُكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ» بخاری (5149) باب : التزويج على القرآن . ورواه مسلم (1425).

وفي رواية قال له : « انْطَلِقْ فَقَدْ زَوَّجْتُكَهَا فَعَلِمَهَا مِنَ الْقُرْآنِ ». وفي رواية للبخاري : « أملكناكها بما معك من القرآن ». ولأبي داود عن أبي هريرة رضي الله عنه قال : « ما تحفظ؟ » قال : سورة البقرة والتي تليها، قال : « فم، فعلمها عشرين آية ».

یعنی: «زنی به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد وگفت: ای پیامبر خدا، من، نفس خود را به تو بخشیدم، آن زن برخاست و مدتی از آن گذشت، مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا اگر خود بدان نیازی نداری، او را به عقد نکاح من درآور، پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: چیزی داری که مهریه او قرار دهی؟ اوگفت: جز این جامه چیزی ندارم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر جامهات را به وی بدهم، تو بدون جامه می نشینی، چیزی دیگر بجوی گفت: چیزی نمی یابم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چیزی را پیدا کن ولو اینکه یک حلقه انگشتری فلزی باشد. او جستجو کرد و بالاخره چیزی نیافت. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا چیزی از قرآن را یادگرفته ای؟ اوگفت: فلان سوره و فلان سوره... را یادگرفته ام و نام آنها را برد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: او را به ازدواج تو درآوردم و مهریه او را آنقدر قرآن قرار دادم که یادگرفته ای که به وی بیاموزی». به روایت بخاری و مسلم.

و در یک روایت مسلم آمده : «برو او را به ازدواج تو در آوردم ، پس تو چیزی از قرآن به او یاد بده».

و در یک روایت بخاری آمده : «تو را مالک او گردانیدم در ازای آنچه از قرآن یاد داری». متفق علیه و لفظ مسلم است .

و در روایت ابو داود از ابوهریره آمده : «چقدر از قرآن حفظ داری؟» گفت: سوره بقره و سوره بعد از آن را حفظ دارم، فرمود: «برخیز بیست آیه به او آموزش بده».

کفایت

یکی از شرایط ازدواج این است که باید مرد کفاً و همسان با زنی باشد که میخواهد با او ازدواج نماید. کفایت در لغت به معنی مساوات و همسانی است، کفایت باید در نسب و مال باشد، و شرف علم بالاتر از نسب است. کفایت در مال این است، که مرد قدرت تأمین مهر و نفقه زن را داشته باشد، ثروتمندی شرط کفایت نیست بلکه تنها قدرت تأمین نفقه و مهریه شرط معتبر می باشد. وقتی زن بدون اجازه ولی شرط کفایت را نادیده بگیرد، ولی حق دارد که تقاضای فسخ نکاح او را بنماید.

سرور و شادمانی در مراسم نکاح

مراسم عقد نکاح باید با سرور و با خواندن های مباح و زدن دف در بین مردم اعلان گردد.

در حدیث متبرکه از حضرت بی بی عائشه (رضی الله عنها) از حضرت محمد صلی الله علیه وسلم روایت فرموده است آمده : « اعلنوا هذا النکاح واجعلوه فی المساجد واحتربو علیه الدف » (رواه احمد والترمذی).

همچنان در حدیث متبرکه دیگری پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است :
« اعلنوا النکاح » (ازدواج را اعلان کنید) (صحیح سنن ابن ماجه : ۱۵۳۷)،
(صحیح ابن حبان : ۱۲۸۵ / ۳۱۳)

و در حدیث دیگری از خالد بن ذکوان روایت است : ربیع بنت معوذ بن عفراء گفت :
« جاء النبی صلی الله علیه وسلم یدخل حین بنی علی ، فجلس علی فراش کمجلسک منی ، فجعلت جویریات لنا یضربن بالدف ویندبن من قتل من آبائی یوم بدر ، إذ قالت إحداهن : وفینا نبی یعلم ما فی غد. فقال: دعي هذه وقولي بالذي كنت تقولین » (وقتی که به خانه داماد برده شدم پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد من آمد ، و روی فراشی نشست همچون نشستن تو از من. دختر نیمه جوان ما دف (دایره) می زدند و خوبیهایی پدرانیشان را که در روز بدر کشته شده بودند یاد آور می شدند ، در این حال یکی از آنها گفت : در میان ما پیامبری است که از آینده خبر دارد ، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود که این سخن را ترک کن و آنچه را که قبلاً می گفتی بگو.)
(حدیث صحیح : اداب الزفاف: ۱۰۸) ، (صحیح امام بخاری : فتح الباری (۵۱۴۷ / ۲۰۲ / ۹) (سنن ابو داود) عون المعبود (: ۴۹۰۱ / ۲۶۴ / ۱۳) ، (سنن الترمذی : ۱۰۹۴ / ۲۷۶ / ۲).

همچنان در حدیث دیگری می فرماید: « فصل ما بین الحلال والحرام الدف والصوت فی النکاح » (تفاوت میان حلال و حرام در ازدواج دف و آواز است) (صحیح سنن ابن ماجه : ۱۵۳۸) ، (سنن نسائی : ۱۲۷ / ۶) ، (سنن ابن ماجه : ۱۸۹۶ / ۱۱۱ / ۱) ، (۱۰۹۴ / ۲۷۵ / ۲).

سیرت نویسان مینویسند که :

در یک عروسی حضرت عائشه (رضی الله عنها) فارعة دختر اسعد (رضی الله عنها)

را در مراسم عروسی اش به منزل شوهر وی نبیط بن جابر انصاری برد. رسول خدا صلی الله علیه و سلم به او فرمود: (یا عائشة، ما کان معکم لهو؟! فإن الأنصار یعجبهم اللهو) یعنی: «ای عایشه! آیا همراه شما سرگرمی (دف و غیره) نبود؟ زیرا انصار، سرگرمی را دوست دارند.» (بخاری)

در روایتی آمده است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: (فهل بعثتم معها جاریة تضرب بالدف، وتغني؟) یعنی: «آیا کنیزی را با او روانه ساختید تا دف بزند و آواز بخواند؟» حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: او چه باید می خواند یا رسول الله؟ فرمود: باید چنین می خواند: (أتیناکم أتیناکم فحیونا نحییکم ولولا الذهب الأحمر ما حلت بواذیکم X ولولا الحنطة السمراء ما سمت عذاریکم)

معنی شعر:

«ما آمدیم، ما آمدیم، سلام و درودمان گوید تا سلام و درودتان گویم

اگر طلای سرخ نبود آراسته نمی گشت بیابان هایتان

و اگر گندم های طلایی نبود دوشیزگانتان فربه نمی گشتند.»

یادداشت :

خواننده محترم !

در شرع اسلام استفاده از دف در مراسم عروسی جایز می باشد. ولی با تأسف باید گفت که : برخی از فامیل ها در محافل عروسی ، اقدام به چنان اعمال می کنندو به برپاکردن عروسی مختلاط مرد وزن در سالون های عروسی می پردازند ، وبا ، آوردن نوازندگان و رقاصه ها، نوشیدن مشروبات الکلی، می پردازند که ، از لحاظ شرع اسلام جایز پذیرفتنی نبوده وحتی در زیاتر از موارد حرام هم می باشد و حتی در احادیث نبوی به اجتناب از آن ها امر شده است .

ممانعت از مصارف گزاف در امر ازدواج

هما نظوریکه ملاحظه فرمودید که ازدواج امر مقدس وسنت پیامبر صلی الله علیه وسلم است ولی در جنب آن از مصارف گزاف در عروسی ممانعت بعمل آمده است . در کشور عزیز ما افغانستان هستند ، بعضی خانواده ها که مخارج زیادی را از پسر برای ازدواج دخترانشان میطلبند، و فراموش میکنند و یا نمیفهمند که خیر و برکت در مخارج کمتر و مهریه کمتر در ازدواج میباشد، و همچنین پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « من لا یرحم الناس لا یرحمه الله » (متفق علیه)، یعنی: (کسی که به مردم رحم نمیکند خداوند نیز به او رحم نمیکند).

پس اینهایی که رحم دلی برای این پسری که تازه میخواهد زندگیش شروع کند ندارند چگونه امید دارند تحت مرحمت خداوند قرار گیرند؟!

بنابراین این اشخاصی که در مسائل ازدواج هنگام خواستگار دخترشان بر پسر فشار میآورند و سختگیری میکنند چه بسا که روزی برسد که هنگام خواستگاری پسرشان نیز بهمانگونه با آنها رفتار شود .

نکاح در بین دو عید

در بین مردم افغانستان شایع است که نکاح در بین دو عید جواز ندارد ، و عقد نکاح در بین دو عید را به فال نیک نمیگیرند .
ولی در دین مقدس اسلام ، نه تنها نکاح بین دو عید هیچگونه ممانعت شرعی نداشته بلکه پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم بعد از ماه رمضان در ماه شوال با بی بی عایشه (رض) نکاح کرد و در همان ماه زفاف نمود . و حتی علما بدین باور آند که نکاح در ماه شوال مستحب هم میباشد .

شب زفاف

مستحب است که داماد با همسرش در شب زفاف ملاطفت کند مثلاً به او شربت و شیرینی و مانند آن بدهد؛ در حدیث متبرکه از اسماء بنت یزید آمده است : « إني قينت عائشة لرسول الله صلى الله عليه وسلم ثم جئته فدعوته لجلو بها ، فجاء فجلس إلي جنبها ، فأتي بعس لبن ، فشرب ثم ناولها النبي صلى الله عليه وسلم فخضت رأسها واستحيت ، قالت أسماء : فأنتهر بها وقلت لها ، خذي من يد النبي صلى الله عليه وسلم قالت : فأخذت فشربت شيئاً » (عایشه را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم مزین کردم ، سپس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتم ، و او را برای دخول بر عایشه دعوت کردم ، آمد و کنار نشست ، سپس ظرفی بزرگ از شیر آورده شد ، پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن خورد و به عایشه داد ، عایشه سرش پایین انداخت و شرم کرد اسماء گوید : بر سر او داد زدم و گفتم ظرف شیر را از دست پیامبر صلی الله علیه وسلم بگیر .
اسماء گوید : عایشه شیر را گرفت و کمی از آن را نوشید » (از کتاب آداب الزفاف علامه البانی الحمید : (۳۶۷ / ۱۷۹ / ۱) ، احمد فتح الباری ۶ / ۴۳۸ / ۴۵۸ و ۴۵۳ و ۴۵۲) .

یکی دیگر از سنت های زفاف این است که داماد دستش را روی پیشانی همسرش قرار دهد و بسم الله بگوید و از خدا طلب برکت کند . و دعایی زیر را که در حدیث آمده است قرائت کند « اللهم إني أسألك من خيرها وخير ما جلبتها علي ، وأعوذ بك من شرها وشر ما جلبتها علي » (یعنی : پروردگارا ! خیر او و خیر آنچه در او آفریده ای را از تو می خواهم و به تو از شر او و شر آنچه در او آفریده ای پناه می برم) .

همچنان سنت است دو رکعت نماز نفل به هم بخوانند . همچنان سنت است که در هنگام آمیزش بگوید : « بسم الله اللهم جنبنا الشيطان وجنب الشيطان ما رزقتنا » (به نام الله ، پروردگارا ! شیطان را از ما و از آنچه به ما عطا می کنی دور بگردان) پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : « فإن قضی بينهما ولد لن يضره الشيطان أبداً » (اگر طفل از آن دو متولد شود ، شیطان هرگز به او ضرر نمی رساند) .
(صحیح امام بخاری : ۵۱۶۵ / ۲۲۸ / ۶۹) ، (صحیح امام مسلم : ۱۴۳۴ / ۱۰۵۸ / ۲) ، (سنن ابوداود (عون المعبود : ۲۱۴۷ / ۱۹۷ / ۶) ، (سنن الترمذی ۱۰۹۸ / ۲۷۷ / ۲) ، سنن ابن ماجه : ۱۹۱۹ / ۶۱۸ / ۱) .

صبح روز زفاف

برای شوهر مستحب است که صبح روز زفاف برای مهمانان و اقوامی که برای تبریک گفتن به منزلش می آیند از آنها پذیرایی گرم و صمیمی بعمل آرد .
از فحواي حدیثی حضرت انس رضی الله عنه ثابت میشود که : رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از شب زفاف با زینب، دعوتی برگزار نمودند و به مسلمانان از نان و گوشت دادند، سپس نزد دیگر ازواج مطهرات رفته و برای آنها دعای خیر نمودند و آنها نیز به پیامبر سلام گفته و برای او دعای خیر نمودند، و این کار صبح شب زفاف انجام گرفت.
(این حدیث را ابن سعد 107/8 و نسائی در الولیمه 2/66 با سند صحیح روایت نمودند.)

آداب همبستر شدن :

دین مقدس اسلام در امور زناشویی و همبستری آداب خاصی را پیروان خویش بیان داشته است و هریک از زن و مرد را به رعایت این محرمات هوشدار میدهد . که در این بخش غرض معلومات مزید توجه خوانندگان محترم را ببرخی از این محرمات که در شرع اسلامی بدان تاکید بیشتر بعمل آمده است ذیلاً جلب مینمایم .

مجامعت در سوراخ عقب (دبر):

زناشویی در دبر حرام و خلاف فطرت انسانی است. پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ الَّذِينَ يَأْتُونَ النِّسَاءَ فِي مَحَاشِيهِنَّ»؛ خدا نفرین کرده بر اشخاصی که با زنان در دبرهایشان مجامعت می کنند. (رواه الطبرانی فی الأوسط و ابن عدي و هو حدیث صحیح)

و نیز می فرماید: «مَلْعُونٌ مَنْ أَتَى امْرَأَتَهُ فِي دُبُرِهَا»؛ هر کس که از سوراخ پشت زنش استفاده ی جنسی کند، ملعون است؛ یعنی: از رحمت و رضای خدا محروم است.
(ابوداود: 2162؛ مسند احمد: 9733، 10206)

مجامعت در روزهای قاعدگی (حیض):

الله تعالی می فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ» (سوره البقرة/222)؛ از تو در باره عادت ماهانه می پرسند، بگو: آن رنجی است، پس هنگام عادت ماهانه از (آمیزش با) زنان کناره گیری کنید.
در حدیث آمده است: «مَنْ أَتَى حَائِضًا أَوْ امْرَأَةً فِي دُبُرِهَا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»؛ هر کسی با زنی که در حال خونریزی است یا در سوراخ پشت آن همبستری کند، یا پیش کاهن (کسی که از امور آینده خبر می دهد) برود و سخنان او را باور کند، پس به دین محمد کفر ورزیده است. (ترمذی: 135؛ ابن ماجه: 639) لازم به یادآوری است که در ایام قاعدگی فقط عمل جنسی حرام است و بوسه گرفتن و سایر تلذذات از زن حلال می باشد.

افشای عمل زناشویی و متعلقات آن:

حرام است که مرد یا زن عمل جنسی و سخنان مربوط به آن و تلذذ از یکدیگر را پیش دوستان خویش افشا کنند. پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ مِنْ أَشَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا»؛ از بدترین

مردم نزد خدا، مردی است که با زن خود همبستر می‌شود، سپس راز وی را فاش می‌کند. (صحیح مسلم: 1437)

لیسیدن رطوبات اعضاي تناسلي يكديگر:

شیخ أبو عبدالله عبد الرحمن البراك متولد سال 1352 هـ عالم شهیر جهان اسلام از کشور عربستان سعودی که عضویت هیئت التدریس بجامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیه را در کشور عربستان نیز دارا می‌باشد در مورد لیسیدن رطوبت اعضای تناسلی یک دیگر طی فتوای شرعی مینویسد:

اولاً: برای هر یک از زوجین جایز است که از جسم یکدیگر بهره و لذت ببرند. الله تعالی می‌فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ» (سوره بقره آیه 187). یعنی: (آنان (زنان) برای شما (مردان) لباسی هستند و شما (مردان) نیز برای آنان (زنان) لباسی هستید).

و نیز می‌فرماید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنْي شَيْئُمْ» (سوره بقره آیه 223). یعنی: (زنان شما کشتزار شما هستند پس از هر جا (و هر گونه) که خواهید به کشتزار خود (در) آید. ولی فراموش نکنید که: در این مسئله باید دو امر را رعایت نمود: 1: نزدیکی نمودن با زن از پشت، زیرا این عمل از بزرگترین گناهان کبیره است و اینکار نوعی از لواط است.

2: (پرهیز از) نزدیکی کردن با زن در هنگامیکه او در حیض است. به دلیل این فرموده الله تعالی: «فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ» (سوره بقره آیه 222). یعنی: (هنگام عادت ماهانه از (آمیزش با) زنان کناره گیری کنید). و منظور از این آیه؛ پرهیز کردن از جماع با زنان است و همچنین این (حرام بودن در جماع) در هنگام نفاس (خونیکه بعد از زایمان از زنان خارج می‌شود) نیز برقرار است تا وقتیکه پاک شوند و غسل نمایند.

دومین هدایت که باید زوجین آنرا رعایت نمایند: باید معاشرت جنسی و بهره‌گیری از (یکدیگر) مطابق با آداب اسلامی و مکارم اخلاقی باشد، نص صریحی در باره ی آن وارد نشده است، مگر اینکه (می‌توان گفت) این عمل مخالف آداب و اخلاق نیکو و منافی با فطرت همزیستی است. و به این دلیل، جهت احتیاط بهتر است این عمل صورت نگیرد.

علاوه بر این، چنین عملی بر لیسیدن نجاست گمان می‌رود، و لیسیدن نجاست و آنچه که بدنبال آن؛ از فروبردن (دهان) در (محل نجاست) که همراه با آب دهان است خواهد آمد، عادتاً امری حرام است، چرا که منی یا مذی در دهان زن دفع می‌شود و زن بوسیله این عمل اذیت می‌شود، الله تعالی می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد. (بقره 222). یعنی پرهیز کنندگان از پلیدیها و نجاسات (را دوست دارد). و به همین دلیل است که الله تعالی از نزدیکی در هنگام حیض یا در غیر از مکان طبیعی خود نهی فرموده است. این مربوط به مسئله بوسیدن و مکیدن بود، ولی در مورد لیسیدن و آنچه که از مجرای آن جاری می‌شود؛ برآستی که این مسئله خیلی دور از فطرت «در کنار هم بودن» است و بیشتر در مظنه ی لیسیدن نجاست قرار می‌گیرد، هر چند با این وجود ما بطور قطع آنرا

حرام نمی دانیم، البته مادامیکه همراه با نجاست آب دهان و داخل شدنش به حلق نباشد. و شایسته زبانی که تلاوت قرآن می کند نیست که به نجاست آلوده شود، و آنچه که خداوند بدان اجازه داده برای کسیکه فطرت سالمی دارد خیلی مناسبتر است. همچنان تعداد کثیری از علمای اسلامی این عمل را حرام قرار داده است و دلایل این عده از علماء بشرح ذیل جمعبندی گردیده است :

اول :

طوریکه قبلاً گفتیم : در این عمل خطر نجس شدن زن وجود دارد ، و ممکن است هنگام خروج منی مقداری نجاست نیز همراه آن خارج شود. اللخصوص که قبل از دفع شدن منی ، مزی و ودی که هر دو نجسند جریان می یابند، یا مقداری ادرار در انتهای دفع شدن منی خارج شود.

و در اینجا بر این گمان می رود که حکم (المئنة) وارد شود. یعنی یقین همچنانکه فقها می گویند. پس از این وجه حرام می شود ، چرا که به حقیقت شرع برای سد ذرایع آمده است. (یعنی چون احتمال دارد همراه منی مقداری نجاست به دهان زن وارد شود، بنابراین این احتمال بر یقین حکم می شود و بهتر است بخاطر سد ذریعه این عمل صورت نگیرد.)

دوم:

بادر نظر داشت اینکه منی نزد بعضی از علماء طاهر است، ولی آنها بلعیدن منی را بخاطر پلید و ناپاک بودن آن جایز نمی دانند به دلیل این فرموده الله تعالی که می فرماید: « و یحل لهم الطبیات و یحرم علیهم الخبائث » (سوره اعراف 157). یعنی: و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می گرداند.

سوم:

در این عمل تشابه به زنان کفار و اهل عیاش و زنا وجود دارد کسانیکه هیچ چیز نزد آنها مهم نیست مگر لذت جویی از شهوات و بسان حیوانات زیستن، حتی بعضی از حیوانات خودداری می کنند از نزدیک شدن فرج نر ، و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (من تشبه بقوم فهو منهم). یعنی: هر کس خود را شبیه کفار نماید پس او نیز مثل آنها خواهد بود. مسند امام احمد و غیره با سند مطمئن.

زنای خیالی:

جایز نیست که مرد، هنگام مجامعت با زوجه‌ی خود زن غریبه‌ای را تصور کند و یا زن، مرد اجنبی را در خیال آورد.

آداب و سنت‌های همبستری

- نیت پاکدامنی و تناسل از همبستری:

هر يك از زوجین هدفشان از همبستری حفاظت از زنا و فحشا، توالد و تناسل باشد و در اصل هدف از ازدواج همین است. همبستری با نیت فوق موجب اجر و ثواب است و بدون آن چون به عفت و پاکدامنی زوجین كمك می‌کند، امید است که موجب اجر و ثواب باشد. پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «... وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيَّتِي أَحَدُنَا شَهْوَتُهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وَزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ»؛ همبستری با زن نوعی

صدقه دادن است. اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا! هرگاه یکی از ما شهوت خود را برآورده می‌سازد، در آن اجر و ثواب است؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا اگر قضای شهوت خود را در حرام می‌نهد، بر او گناهی نمی‌بود؟ همین طور است اگر آن را در حلال بنهد، دارای اجر خواهد بود. (صحیح مسلم: 1006)

- ملاعبت و ملاطفت:

مستحب است که مرد پیش از همبستری، شهوت زن را تحریک کند، به هر وسیله‌ای که وی تحریک می‌شود از قبیل بوسه گرفتن و مکیدن زبان وی و چسباندن بدن به بدن و استعمال خوشبویی و تا زن هم از مجامعت لذت ببرد. و اگر پیش از تحریک زن مشغول به همبستری شود، غالباً پس از انزال مرد، شهوت زن تسکین نمی‌یابد و لذت کامل نمی‌برد. جابر بن عبدالله می‌گوید: «تَهَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمَوَاقِعَةِ قَبْلَ الْمَلَأَةِ»؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم از مجامعت پیش از ملاعبت باز داشته است. و در حدیث دیگر می‌فرماید: «لَا يَقَعَنَّ أَحَدُكُمْ عَلَى امْرَأَتِهِ كَمَا يَقَعُ الْبَهِيمَةُ، وَلَيْكِنْ بَيْنَهُمَا رَسُولٌ». «قِيلَ: وَمَا الرَّسُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْقُبْلَةُ وَالْكَلَامُ»؛ نباید هیچ یک از شما بر زنش همچون حیوان بر اهل خود بیفتد؛ بلکه میان آنان رسولی باشد، سؤال شد: یا رسول الله! منظور از رسول چیست؟ فرمود: بوسه و صحبت کردن. (به روایت دیلمی در مسند الفردوس، حدیث منکر است.)

در کتاب خلاصة الفتاوى نوشته است: دست زدن مرد و زن به اعضاي تناسلي و جاهاي شهوت‌انگيز يكديگر جایز است.

- بسم الله گفتن و خواندن دعا پیش از همبستری

این دعا از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده است: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا»؛ به نام الله، خدایا! ما را از شیطان دور دار و شیطان را در آنچه به ما عنایت فرمودی، دور دار. (صحیح بخاری: 3271)

- مرد پس از انزال کمی تأخیر کند:

تا زن کاملاً ارضاء بشود؛ چه بسا انزال وی به تأخیر می‌افتد؛ در کتاب المغنی نوشته: فلا يعجلها حتي تقضي حاجتها؛ مرد زن را بشتاب و ندارد تا آنکه زن حاجت خود را برآورد.

- همبستری به قدر تحمل زن:

در کتاب الدر المختار آمده است: «لو تضررت من كثرة جماعه لم تجز الزيادة على قدر طاقتها»؛ اگر زن از کثرت مجامعت مرد متضرر می‌شود مجامعت بیش از توانایی زن جائز نیست. بنابر این مرد به قدر توانایی زن کفایت کند و ورنه زن دیگر بگیرد و مرد باید به قدر کفایت زن جوابگو باشد؛ زیرا عقیف و پاکدامن درآوردن زن بر مرد واجب است. (احیاء العلوم)

- همبستری در خلوت:

همبستری باید از سمع و نظر مردم به دور باشد و مناسب است که همبستری زیر چادر یا ملافه انجام گیرد.

جمهور علماء امام ابو حنفیه و امام شافعی و امام مالک معتقدند که زوجین در وقت جماع می‌توانند لباسهای خود را بیرون آرند و خود را عریان و از زیبای‌های یکدیگر

حذ برند .

ولی امام حنبل میفرماید که : لخت و عریان شدن و عدم پوشش در وقت جماع مکروه است، و به احادیثی استناد می کنند که هیچیک از آنها صحیح نیست، از جمله احادیث ذیل :

1- «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ ، فَلْيَسْتَتِرْ ، فَإِنَّهُ إِذَا لَمْ يَسْتَتِرْ اسْتَحْيَتْ الْمَلَائِكَةُ فَخَرَجَتْ، وَبَقِيَ الشَّيْطَانُ فَإِذَا كَانَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ ، كَانَ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبٌ » . یعنی : «هرگاه یکی از شما با همسرش همبستر شد پس خود را (با چیزی) بپوشاند، اگر چنین نکند ملائکه حیاء می کنند و بیرون می روند، و تنها شیاطین می مانند و اگر بچه ای از آن مقاربت حاصل شود شیطان نیز در آن نصیب خواهد داشت».

این حدیث را طبرانی در «المعجم الأوسط» (1 / 63) و بزاز در مسندش روایت کردند و بزاز آنرا ضعیف دانسته است، نگاه به : "نصب الراية" (4 / 247).

2- «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ فَلْيَسْتَتِرْ وَلَا يَتَجَرَّدَ تَجَرَّدَ الْعَيْرَيْنِ» . یعنی : «هنگامی که خواستید با همسرانتان همبستر شوید خودتان را پوشیده و مانند دو الاغ کاملاً لخت و برهنه نگردید».

این حدیث را طبرانی در "المعجم الكبير" (10 / 196)، و بیهقی در سننش (7 / 193) روایت کردند و بیهقی آنرا ضعیف دانسته، در اسناد آن شخصی بنام "مندل بن علی" هست که ضعیف می باشد. همچنین ابن ماجه (1921) از عتبه بن عبدالله سلمی روایت کرده و علامه البانی در "إرواء الغلیل" (2009) آنرا ضعیف دانسته است.

3- « إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ فَلْيَسْتَتِرْ عَلَيْهِ، وَعَلَى أَهْلِهِ، قَالَ: «وَلَا يَتَعَرَّيَانِ تَعَرَّى الْحَمِيرِ» . یعنی : «هرگاه یکی از شما با همسرش همبستر شد پس خود و زنش را (با چیزی) بپوشاند، و مانند الاغ عریان نشوند».

این حدیث را طبرانی در (المعجم الكبير) (8 / 164) روایت کرده، در سند آن شخصی بنام (عفیر بن معدان) هست که مصنف (مجمع الزوائد) (4 / 293) گفته : ضعیف است.

4- « إِذَا جَامَعَ أَحَدُكُمْ زَوْجَتَهُ ، فَلَا يَنْظُرُ إِلَى فَرْجِهَا ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُورِثُ الْعَمَى » . یعنی : «وقتی که با زن مجامعت می‌نمائید بشرمگاه وی نگاه نکنید زیرا باعث کوری می‌شود».

شیخ البانی در «آداب الزفاف» گفته : این حدیث را ابوحاتم رازی، ابن حبان، ابن جوزی، عبدالحق ابن دقیق العید موضوع قرار داده‌اند.

و احادیث مشابه دیگری در این باره وارد شده که هیچکدام صحت ندارند، و لذا استناد به آنها صحیح نیست، و حکم به واجب بودن پوشش و یا مکروه بودن عریان شدن در وقت جماع قولی ضعیف است، و اصل آنست که زوجین می توانند با نگاه و لمس از همدیگر استمتاع جویند.

و جمهور علماء نیز برای رأی خود که قائل به جواز هستند، به حدیث بهز بن حکیم از پدرش از جدش استناد کردند که گفت : « قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ عَوْرَاتُنَا مَا نَأْتِي مِنْهَا وَمَا نَذَرُ؟ قَالَ احْفَظْ عَوْرَتَكَ إِلَّا مِنْ زَوْجَتِكَ أَوْ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ. قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَا كَانَ الْقَوْمُ بَعْضُهُمْ فِي بَعْضٍ؟ قَالَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَرَاهَا أَحَدٌ فَلَا يَرَاهَا. قَالَ قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِذَا كَانَ

أَحَدُنَا خَالِيًّا؟ قَالَ قَالَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ يُسْتَحْيَا مِنْهُ مِنَ النَّاسِ» ترمذی (2794) وابن ماجه (1920). یعنی: گفتیم: ای پیامبر خدا، چه قسمتی از عورت‌های یکدیگر را می‌توانیم ببینیم و کجاها را نمی‌توانیم؟ فرمودند: «عورت خویش را بجز از همسر و کنیزت، از دیگران مخفی بدار». گفتیم: ای رسول خدا، اگر در جایی با دیگران جمع بودیم؟ فرمودند: «اگر می‌توانی که کسی عورت تو را نبیند، پس طوری باش که کسی نبیند». گفتیم: ای رسول خدا، اگر تنها بودم گفت: «خداوند از مردم مستحق‌تر است که از وی حیا شود». ترمذی این حدیث را حسن دانسته، و علامه البانی هم آنرا در «صحیح الترمذی» حسن دانسته است.

خلاصه اینکه: هیچ حدیثی در نهی از عریان شدن در وقت جماع زوجین به صحت نرسیده است، و اصل بر حریت است، ضمن اینکه در تایید این اصل هم حدیث ثابت شده است.

- عدم استقبال قبله:

هنگام همبستری رو به قبله نکند. عمرو بن حزم و عطا آن را مکروه قرار داده‌اند. (المغنی: 228/7)

- عدم تکلم زیاد:

در اثنای همبستری زیاد صحبت نکند که مکروه است. (المغنی: 228/7)

- صورت‌های همبستری:

دین اسلام شیوه‌ی خاصی را در مجامعت لازم قرار نداده و آن را به دلخواه زوجین واگذار نموده است. فقط فریضه‌ی اسلام در این است که مجامعت در قُبُل (سوراخ جلویی) صورت گیرد.

عن ابن عباس أن أناسا من حمير أتوا النبي صلى الله عليه وسلم يسألونه، فقال رجل منهم: إني أحب النساء وأحب أنأتي امرأتي مجبية، فكيف ترى فأَنْزَلَ اللهُ تعالى: «نَسْأُوكُمْ حَرثَ لَكُمْ فَأَتُوا حَرثَكُمْ أَنْتُمْ». فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «انتهى مقبلة ومدبرة إذا كان ذلك في الفرج»؛ ابن عباس می‌فرماید: گروهی از قبیله‌ی حمیر نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمدند تا از او بپرسند. مردی از آنان گفت: من زنان را دوست دارم و دلم می‌خواهد با همسر در حالی که دست‌ها و زانوهایش را به زمین زده مجامعت نمایم، چه می‌فرمایی؟ خداوند متعال این آیه را نازل نمود: «نَسْأُوكُمْ حَرثَ لَكُمْ فَأَتُوا حَرثَكُمْ أَنْتُمْ»؛ همسران‌تان کشت شما هستند، به کشت خویش به هر شکلی که می‌خواهید درآیید. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: با زن خود در حالی که رویش به سوی تو یا پشتش به سوی تو باشد همبستری کن، به شرطی که همبستری در فرج (سوراخ جلویی) باشد. (معجم الأوسط طبرانی: 3283)

برترین شیوه در همبستری:

ابن قیم می‌نویسد: بهترین شیوه‌ی همبستری این است که زن زیر و مرد بالا باشد. در حدیث به زن فراش گفته شده و این با پایین بودن زن سازگار است و در قرآن به مرد قَوَّام گفته شده است و بالا بودن وی از تکمیل قوام‌بخشی مرد به زن است.

و حدیث: «إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَع»؛ وقتی مرد میان دست و پای زن (برای مجامعت) بنشیند، بر همین شیوه دلالت دارد. (صحیح مسلم: 349)

بدترین شکل همبستری:

ابن قیم می‌نویسد: بدترین شکل همبستری این است که مرد پایین و زن بالا باشد، این روش خلاف فطرت نر و ماده و نوعی از مریضی است .

- استحباب وضو جهت تکرار عمل جنسی:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ فَلْيَتَوَضَّأْ»؛ وقتی یکی از شما با زنش مجامعت کرد و سپس خواست که عودت کند، وضو بگیرد. (صحیح مسلم: 308)

- وجوب غسل پس از عمل جنسی:

هنگامی که کلاهی مرد در شرمگاه زن داخل شود، غسل بر مرد و زن واجب می‌گردد، چه انزال بشوند، یا نشوند؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ وَمَسَّ الْخِتَانُ الْخِتَانَ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ»؛ وقتی مرد میان دست و پای زن (برای مجامعت) بنشیند و کلاهی او در شرمگاه زن غائب شود، غسل واجب است. (صحیح مسلم: 349)

ولیمه

بعد از بردن همسر به خانه، دادن ولیمه لازم است، در حدیث متبرکه آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم عبد الرحمن بن عوف را به آن امر فرموده است . همچنان در حدیث بریده بن حصیب آمده است: «لما خطب علي فاطمة رضي الله عنها قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إنه لا بد للعرس من ولیمة» (وقتی که علی از فاطمه رضی الله عنها خواستگاری کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای عروس ولیمه لازم است. (صحیح جامع الصغیر: ۲۴۱۹)، (أحمد فتح الباری: ۱۷۵ / ۲۰۵ / ۱۶).

ولیمه سه روز بعد از بردن همسر به خانه باید داده شود: چون این کار از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده است، از انس روایت است: «تزوج النبي صلى الله عليه وسلم صفية، وجعل عتقها صداقها، وجعل الوليمة ثلاثة أيام» (پیامبر صلی الله علیه وسلم صفیه را به ازدواج خود در آورد و مهریه او را آزادی اش، تعیین نمود، و ولیمه را بعد از سه روز داد.) (آداب الزفاف فتح الباری ۷۴) (صحیح بخاری (۱۵۵۹ / ۲۲۴ / ۹).

تعدد زوجات وموضع دین مقدس اسلام

در بدو کلام می‌خواهم خدمت خوانندگان با تمام قوت تذکر دهیم که: اساساً تعدد زوجات از جانب دین مقدس اسلام وضع نگردیده است، بلکه تعدد زوجات در اکثر شرایع وقوانین قبل از آمدن دین مقدس اسلام وجود داشته و به نوع از انواع هنوز هم در کشور های اسلامی بخصوص در کشور ما افغانستان وجود دارد. عرب قبل از اسلام بیش از هر ملت دیگری زنهای متعددی را در نکاح خود داشتند، دین مقدس اسلام آمد وحد وسط را در این مورد انتخاب کرد و برای تعدد زوجات حد و مرز مشخص را تعیین کرد و اجازه نداد که از این حد تجاوز

صورت گیرد ، و شرایط و مقرراتی را برای تعدد زوجات در نظر گرفت که با رعایت این شرایط زینهای ناشی از تعدد زوجات از بین خواهند رفت.

چنانچه گفته آمدیم که دین مقدس اسلام تعدد زوجات را مباح نموده و آن را واجب و بر آن امر نکرده است ، بلکه فرموده است : (هر کس امکان و شرایط لازم را داشته باشد اگر مایل باشد با رعایت اعتدال میتواند تا چهار زن بگیرد ، اما واجب نیست که حتماً چهار زن را داشته باشد) ممنوعیت ازدواج با بیش از چهار زن بر اساس این فرموده خداوند متعال میباشد . « فانكحو ما طاب لكم من النساء مثنى وثلاث ورباع فان خفتم ألا تعدلوا فواحدة » (سوره نساء : 3) (زنهایی را که برای شما حلال و دلتان آنها را میخواهد و پسند میکند از يك تا چهار به نکاح و ازدواج خود در آورید و نباید بیش از چهار زن در نکاح داشته باشید، و این امر وقتی است که بتواند در بین آنان عدالت و مساوت در حقوق شرعی رعایت کنید ، وقتی بیم آن داشتید که قادر به رعایت عدالت در بین چند همسر نمی باشید، باید به يك زن اکتفا کنید .) پیامبر صلی الله علیه وسلم به غیلان بن سلمه که در زمان اسلام آوردنش ده زن داشت فرمود : « أمسك أربعا وفارق سائرهن » چهار زن را برای خود نگه دار و بقیه را رها کن (صحیح جامع الصغیر : ۱۵۸۹) ، (سنن الترمذی : ۱۱۳۸/۲۹۵/۲) ، سنن ابن ماجه (۱۹۵۳/۶۲۸/۱) .

از قیس بن حارث روایت است : وقتی که اسلام آوردم هشت زن داشتم : نزد پیامبر صلی اله علیه وسلم رفتم جریان را برایش تعریف کردم ، فرمود : « إختار منهن أربعا » (چهار زن را از بین آنها برای خود اختیار کن) (صحیح سنن ابن ماجه : ۱۵۸۸) ، (سنن ابن ماجه ۱۹۵۲/۶۲۸/۱) ، (سنن ابو دود) عود المعبود : (۲۲۴/۳۲۷/۶)

برخی از دلایل علمی مباح بودن تعدد زوجات :

در مورد دلایل علمی برای جایز بودن تعدد زوجات میتوان فقط و فقط به این نقطه اکتفا کرد که این امر به خصوصیات و طبیعت و سرشت انسان بر میگردد، و این مساله از فطرت بشری انسان سر چشمه گرفته و میتوان گفت که : خصوصیات سر شتی و طبیعت انسانی تعدد زوجات را اقتضا مینماید.

همچنان اگر آمار و سر شماریهای ملت های مختلف جهان را حتی در شرایط صلح مورد نظر قرار دهیم بو ضاحات تام در خواهیم یافت که تعداد زنان بیشتر از تعداد مردان است . و اگر این مساله از لحاظ علمی و منطقی حل نمی گردید ، شراره فساد به اوج خود میرسید.

همچنان عامل دیگر تعدد زوجات مبتلا شدن زن به امراض شدید و صعب العلاج (عقیم و نازا) است .

و همچنان برخی از اوقات غریزه جنسی در زن به خاموشی میگراید و یا به عکس مرد دارای غریزه جنسی شدید وحاد تری است و نمیتواند با يك زن عفت خود را محفوظ نگاه دارد، و یا گاهی عادت ماهانه زن طولانی است و به ده روز در هر ماه میرسد اگر در چنین شرایط و اوضاع اجتماعی به مرد اجازه تعدد زوجات داده نشود ، آن مرد ناچار است یا دچار کار های نامشروع شود یا

زنش را طلاق دهد و تردید نیست که طلاق در چنین اوضاع و احوالی به مراتب برای زن مضرتر و زیان آورتر از این است، که زن دیگری شریک زندگیش شود.

زن وشوهر لباس همدیگر ند :

« هن لباس لکم وأنتم لباس لهن »

(آنها یعنی زنان لباس شما هستند ، و شما لباس آنها)

(سوره البقره : 187)

اگر به مفهوم و حکمت بزرگ این آیه متبرکه با دقت تام توجه نمایم در خواهیم یافت که قرآن با چه اعجاز و چه زیبایی زن و مرد به لباس مشابهت داده و مفاهیم آتی را برای ما می آموزاند.

1- علما میگویند که لباس باید با اندازه و بر اندازه انسان باشد ، این بدین معنی است که لباس انسان اگر تنگ باشد ، یا از اندازه جان انسان کلان باشد ، یا لباسش کوتاه و یا به تناسب اندمش دراز باشد در همه این موارد در ظاهر دارائی لباس خواهد بود ، ولی این لباس در هیچ صورت راحت لازم را که برای آن لباس به تن کرده خواهد یافت. مفهوم قرآن عظیم الشان در فهم کلمه زن وشوهر که به لباس در آیه متبرکه تشبیه گردیده است ، همین است : زن وشوهر هم باید اندازه و بر اندازه یکدیگر باشند ، اگر زن وشوهر با هم هماهنگی عقیدوی ، هماهنگی فکری ، هماهنگی فرهنگی ، اجتماعی ، و حتی هماهنگی مادی نداشته باشند ، با هم نمیتوانند آنطوریکه که باید و شاید باشد زندگوار و خوشبخت داشته باشند .

2- انسان با داشتن لباس آرام و مطابق ذوقش هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ روحی احساس آرامش میکند ، به همین اساس انسان با داشتن شوهر مناسب ، و یا زن مناسب موجب آرامش جسم و جان یکدیگر میگردانند.

3- همانطوریکه لباس بدن انسان را می پوشانند ، و عیب های ظاهری انسان را پنهان می کند ، داشتن زن خوب و یا شوهر خوب ، مانند لباس عیب های همدیگر را می پوشانند ، و محرم راز همدیگر مبدل میگردانند.

4- لباس برای انسان مایه زینت و آراستگی است ، زن وشوهر هم برای همدیگر مایه زیبایی و آراستگی اند.

5- لباس با بدن انسان ارتباط نزدیک و تنگ دارد ، زن وشوهر نیز باید ارتباطشان با یکدیگر باید چنین باشد.

6- همانطوریکه لباس بدن انسان را از گرما و سردی و خنک حفظ میکند ، زن وشوهر نیز باید همدیگر را در مقابل گرم و سردی زندگی حفظ نماید.

7- لباس اگر چرک شد ، شسته میشود ، و اگر پاره شد ، دوخته میشود ، و بلافاصله دور انداخته نمی شود ، زن وشوهر هم اگر در حق همدیگر مرتکب خطا می گردند ، بلافاصله نباید از هم دیگر فصل و باب جدای را بنأ نهند ، بلکه با رشته پند و انداز ، با تفکر و تعمق با عفو و بخشش از خطایکدیگر بگذرند و اخطایکدیگر را ، با آب بخشش ، شستشو نمایند.

8- برای انسان آسان و ساده نیست تمام عمر خود را بدون لباس سپری کند ، (گرچه

ممکن است) همینطور آسان نیست انسان تمام عمر را بدون زن وشوهر سپری کند.

9- لباس عورت است واماکن ناشایست انسان را از دید دیگران حفظ می کند ، زن و مرد نیز با اقدام به ازدواج ، خود را از ارتکاب فحشاء وکار های ناشایست حفظ کند.

هدایات اسلام در باره ازدواج

زن شایسته برای ازدواج

هدایات ورهنمود های دین مقدس اسلام بر این بنیاد است ، شخصیکه میخواهد ازدواج کند ، حد اعظمی تلاش بخرچ دهد تا زن را بحیث شریک خویش انتخاب نمایند که دارای صفات ذیل باشد .

شرط اول دینداری:

اولین شرطی را که دین اسلام بدان تأکید جدی میدارد ، متدین بودن ودینداری زن است ، طوریکه در حدیث مبارک روایت شده حضرت ابوهریره (رض) آمده است : « تتكح المرأة لأربع: لمالها ، لحسبها ، ولجمالها ، ولدینها ، فاطفر بذات الدین تربت یداك » زن را بخاطر چهار چیز برای ازدواج انتخاب می شود:

1- بخاطر مال ودارایی اش ،

2- بخاطر نسب و طایفه اش که همان اصل ونسب است ،

3- بخاطر جمال زیبایی و ظرافتش ،

4- بخاطر دین وعفتش ، زن با دین وعفت انتخاب کن که به مقصود خود وبه سعادت

دنیا و آخرت خواهی رسید. (حدیث متفق علیه : (فتح الباری (۵۰۹۰-۱۳۲-۹) ،

صحیح مسلم (۱۴۶۶-۱۰۸۶-۲) ، سنن ابود اود (۲۰۳۲-۴۲-۶) ، سنن ابن ماجه

(۱۸۵۸-۵۹۷-۱) مصنف ابن ابی شیبیه : (۶۸-۶) .

دختر دیندار کسی است که از دین خود آگاهی درست و به دور از افراط و تفریط و مطابق تعلیمات اسلامی داشته باشد. دین برای زن تاج عفت و پاکدامنی او و اوج عزت و شرف است که او را از خطا و گمراهی دورنگاه داشته، در بجا آوردن وظایفش یاری داده ویک زندگی پر از شادی و سعادت را برای وی و خانواده اش به ارمغان می آورد.

شرط دوم دوشیزه (بکر):

شرط دوم ازدواج را که دین اسلام به آن هدایت فرموده است : دوشیزه بودن یعنی (بکر) بودن زن است : مگر اینکه در انتخاب بیوه مصلحتی در مابین باشد ، طوریکه این هدایت در حدیثی روایت شده از حضرت جابر بن عبد الله بشرح ذیل چنین فرمولبندی گردیده است : « تزوجت امرأة فی عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم ، فلقیت النبی (ص) فقال یا جابر ، تزوجت ؟ قلت : نعم ، قال : بکر ام ثیب ؟ قلت : ثیب ، قال : فهلا بکر ا تلاعبها ؟ قلت یا رسول الله ان لی إخوان ، فخشیت أن تدخل بینی وبينهن ، قال فذاك إذن ، ان المرأة تنكح علی دینها ، ومالها وجمالها ، فعليك بذات الدین تربت یداك » (در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم با زنی ازدواج کردم ، پس از آن با پیامبر صلی الله علیه وسلم ملاقات کردم ، فرمود ای جابر ، آیا ازدواج کرده ای ، گفتم : بله ، فرمود : دوشیزه است یا بیوه ؟ گفتم بیوه ، فرمود چرا با دختری ازدواج نکردی تا با او بازی

کني ، گفتم اي رسول الله ! من چند خواهر دارم وبيم داشتم که (اگر دوشیزه باشد باسن کم خود) بین من و آنان جدای بیاندارد ، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : پس اینطور! زن به خاطر دین ، مال و زیبایی اش برای ازدواج انتخاب می شود ، پس دیندار را انتخاب کن ، دست هایت خاک آلود شود «و (متفق علیه) صحیح مسلم (۱۰۸۷-۲-۷۱۵) ، در صحیح مسلم (۵۰۷۹-۱۲۱-۹) ، سنن ابو داوود (۲۰۳۳-۴۳-۶) سنن الترمذی (۲۸۰-۱۱۰۶-۲) .

شرط سوم محبت گرا و طفل اوار:

شرط سوم در ازدواج که دین اسلام بدان هدایت فرموده است زنی است که محبت گرا و طفل اور باشد ، طوریکه در حدیثی آمده است : « تزوجوا الودود الودود فانی مکاتر بکم الأمم یوم القيامة » (با زنان محبت گرا و اطفال اور ازدواج کنید ، چون من در میان امت ها به کثرت شما افتخار می کنم). (صحیح جامع صغیر ۲۹۴۰) ، (الارواء ۱۷۸۴) ، (سنن ابو داود (۲۰۳۵-۴۷-۶) ، (سنن نسایی (۶۵-۶) .

خواننده محترم !

برخی حکماء در نصایح سودمند خویش هدایت فرموده اند که : مردان در هنگام ازدواج از زنان فاقد اخلاق مناسب ، باید دوری کنند . آنان را از ازدواج با شش دسته از زنان بر حذر داشته است : کتگوری های شش گانه عبارتند از : « 1- ائانه 2- مئانه 3- حئانه 4- حدّاقه 5- برّاقه 6- شدّاقه »

زنان ائانه :

زنان ائانه عبارت از زنانی است که بسیار ناله و شکایت می کند ، پُرحرف و خبرچین است همیشه خود را به مریضی میزند . حکما بدین عقیده اند که در ازدواج به همچو زنان خیر نصیب انسان نمی گردد .

زنان مئانه :

زنان مئانه : عبارت از زنانی است ، زمانیکه کاری را که می کند بر شوهر خویش منت گذارده و میگوید : من برای تو چنین و چنان کردم محرم راز و اعتماد شوهر نمی باشد .

زنان حئانه:

زنان حئانه عبارت از زنانی است که به مردان دیگر (غیر از شوهرش) از جمله خویشاوندان و نزدیکان خود تمایل داشته و مهر می ورزد که در این حالت زندگی زناشویی دوام نیافته و دچار آشفته گی ، سوء تفاهات و پراپلم های متعدد می گردد .

زنان حدّاقه :

زنان حدّاقه : عبارت از زنانی است که بُلّهوس ، کم زاد ، بی ادب و بی تربیه آنکه هرچه می بیند را آرزو کرده و شوهرش را به دردسر و مشقت انداخته و بیش از توانش از او انتظار دارد و پیوسته با بر خوردهای غیر اخلاقی باعث رنجش و شکستن غرور شوهرش میشود .

زنان برّاقه:

زنان برّاقه : عبارت از زنانی است که : بیشتر وقت خود را صرف آرایش و زیبایی خود کرده و در آرایش از حدود شرع زیاده روی می کند.

زنان شدّاقه :

زنان شدّاقه : عبارت از زنانی است که : در مورد چیزهایی که ارتباطی به او ندارند بسیار حرف زده و سخنان بیهوده بسیار می گوید .

حکماء می افزایند:

نشانه های خوشبختی یک زن در اینست که چون ببینی اش خوشنودت سازد ، چون از او دور شوی او را در مورد خویش و دارائی هایت امین یابی .
و از موارد بدبختی یک زن اینست که دیدنش ترا اندوهناک سازد و زبانش را بر تو بکار گیرد با صدای بلند حرف و چیغ بزند و اگر از او دور باشی او را بر خویش و دارائی هایت امین ندانی. برادر و خواهر مسلمان اخلاق و تعالیم اسلامی و انسانی و هدف از زندگی کوتاه ابتلا و امتحان ما را حکم میکند که به اخلاق و تعالیم اسلامی خود را ملبس ساخته و هر لحظه قاضی و قضاوت کننده اعمال خود شده و در مواردیکه خود ازین اصول عدول و تجاوز کرده و سبب ازار و اذیت خود و دیگران شده باشیم تا راه و رسم حق و شرعی را انتخاب کرده، هم خود و هم اطرافیان خویش را به راه حق، و راه صلاح و فلاح دارین دعوت و متصف به صفات دین مبین اسلام شویم. الهی به عظمت خویش ما را به راه راست و حق هدایت فرما. امین یا رب العالمین.

چه مردانی برای ازدواج بهتر است :

همانطوریکه مرد حق دارد زنی را انتخاب کند که دارای صفات مذکور باشد ، برولی زن نیز واجب است که مردی صالح را برای ازدواج او انتخاب نماید به دلیل حدیث ابو حاتم مزنی : « إذا جاءكم من ترضون دينه وخلقه فأنكحو ، إلا تفعلوا تكن فتنة في الارض وفساد كبير » (هر گاه کسی (برای خواستگاری) نزد شما آمد که از دین و اخلاقش راضی بودید (دخترتان را) به ازدواج او در آورید ، چون اگر این کار را نکنید ، در زمین فتنه و فساد بزرگی روی خواهد داد » .

(صحیح سنن الترمذی (۸۶۶) سنن ترمذی (۲-۲۷۴-۱۰۹۱)

فرق نمیکند ازدواج با دختر یا خواهرش را به اهل خیر پیشنهاد کند ؛ به دلیل حدیث ابن عمر .

سیرت نویسان مینویسند : « وقتی که خنیس بن حذافه سهمی همسر حفصه بنت عمر ، یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در مدینه فوت کرد و حفصه بیوه ماند عمر بن خطاب گفت : نزد عثمان بن عفان رفتم و پیشنهاد ازدواج حفصه را به او دادم ، عثمان گفت در باره آن فکر می کنم ، چند شب منتظر ماندم سپس مرا دید و گفت : به این نتیجه رسیدم که فعلاً ازدواج نکنم ، عمر گفت : ابوبکر صدیق را دیدم به او گفتم اگر بخواهی حفصه بنت عمر را به ازدواج تو در می آورم . ابوبکر ساکت شد و هیچ جوابی به من نداد ، از ابو بکر بیشتر عصبانی شدم تا از عثمان ، چند شبی منتظر ماندم تا اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم از او خواستگاری کرد ، پس حفصه را به ازدواج پیامبر صلی الله علیه وسلم در آوردم . بعد از آن ابو بکر مرا دید و گفت : شاید بخاطر رد پیشنهاد ازدواج با حفصه از من عصبانی شده ای ؟ عمر گفت : بله ، ابو بکر گفت : به این دلیل پیشنهاد ازدواج شما را رد کردم چون می دانستم پیامبر صلی الله علیه وسلم (در باره او) حفصه

سخن گفته است و من خواستم راز پیامبر صلی الله علیه وسلم را فاش کنم اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم از او صرف نظر کرد، من آنرا قبول می کردم.» (صحیح سنن نسائی (۳۰۴۷)، صحیح امام بخار (فتح الباری) (۵۱۲۲-۹۱۷۵-۹) سنن نسائی (۶-۷۷))

عقد ازدواج های قبل از اسلام

هر عقد ازدواجی که بر اساس صحیح بنا شده باشد اسلام آنرا اقرار می کند، مثلاً اگر یک زن و مرد کافر با هم بر اساس عرف خودشان ازدواج کنند و سپس مسلمان شوند دیگر لازم به عقد جدید در اسلام نیست و اسلام همان عقد که در زمان کفرشان بسته شده است اقرار می کند اگر چه در عرفشان بعضی از شروط ازدواج لازم نبوده، باز هم عقدشان در اسلام قابل قبول است. بطور مثال، در اسلام وجود دو شاهد از شرایط عقد و نکاح صحیح می باشد، و اگر یک زن و شوهر کافر بدون سرپرست و یا بدون مهر و یا بدون دو شاهد ازدواج کنند و آن عمل در دینشان جائز بوده است، اسلام آن عقد را پس از مسلمان شدنشان اقرار می کند مگر اینکه موارد خلافی وجود داشته باشد که در اسلام بهیچ وجه جایز نیست، مثلاً اگر کسی در زمان کفر ۱۰ همسر داشته باشد و سپس مسلمان شود، از آنجاییکه در اسلام نمیتواند بیشتر از ۴ زن داشته باشد پس باید ۶ تا از زنان خود را طلاق دهد و ۴ تا را باقی بگذارد، و یا اگر دو همسر داشت که خواهر یکدیگر بودند، از آنجاییکه ازدواج با دو خواهر در یک وقت جایز نیست لذا این فرد مسلمان شده باید یکی از همسرانش را طلاق دهد. دلیل این اقوال اینست که کسانی از صحابه که همراه همسرانشان مسلمان میشدند پیامبر صلی الله علیه و سلم از آنها سؤال نمیکرد که چطور ازدواج کرده اند و آیا عقد ازدواجشان صحیح بوده است یا نه، بلکه آنرا اقرار میکرد و آن زن و شوهر همانطور عقد نکاحشان را بدون تجدید ادامه میدادند، و همچنین یکی از صحابه بنام «غیلان الثقفی» مشرف بدین اسلام شد و ۱۰ زن داشت، پس پیامبر صلی الله علیه و سلم به او گفت که فقط ۴ تا از زنانش را انتخاب کند و بقیه را طلاق دهد، و همچنین «فیروز دیلمی» هنگامی که مسلمان شد دو زن داشت که خواهر همدیگر بودند و پیامبر صلی الله علیه و سلم به او دستور داد که یکی از آنها را طلاق دهد و از این اشخاص سؤال نمیکرد که چطور عقد را بسته اند.

وصیت امام احمد ابن حنبل برای

پسر خود در روزی عروسی

خوانندگان محترم !

یابنی :

إِنَّكَ لَن تَنَالُ السَّعَادَةَ فِي بَيْتِكَ إِلَّا بِعَشْرِ خِصَالٍ تَمْنَحُهَا لَزَوْجِكَ فَاحْفَظْهَا عَنِي وَاحْرَصْ عَلَيْهَا:

ای پسر کم:

البته توهیچ وقت در خانه ات به سعادت و پیروزی نایل نمی شوی مگر به رعایت ده خصلت که به زوجه (زن) ات می بخشی. این خصلت ها را حفظ کن حرص و تلاش

بورز به آن .

أما الأولى والثانية :

فإنّ النساء يحببن الدلال ويحببن التصريح بالحب، فلا تبخل على زوجتك بذلك، فإن بخلت جعلت بينك وبينها حجاباً من الجفوة ونقصاً في المودة.

اول ودوم :

البتة زن پیام آوران نکاح و اظهار محبت شوهر را دوست دارد، بر بخشش این دو بخل مکن، اگر بخل کردی در میان خودت و وی حجاب از بی وفائی و نقصان از دوستی را ایجاد کرده ای.

و أما الثالثة :

فإن النساء يكرهنّ الرجل الشديد الحازم ويستخدمن الرجل الضعيف اللين فاجعل لكل صفة مكانها فإنه أدعى للحب وأجلب للطمأنينة.

سوم:

البتة زنان مرد سخت گیر و خشن را بد می پندارند به مردان ضعیف و نرم خوی خدمت مینمایند، برای هر کدام از آن صفات، جایگاهی اورا بساز، البتة این عمل زیاد جذب کننده محبت و جالب برای اطمینان قلب می باشد.

و أما الرابعة :

فإنّ النساء يُحببن من الزوج ما يحب الزوج منهنّ من طيب الكلام وحسن المنظر ونظافة الثياب و طيب الرائحة فكن في كل أحوالك كذلك.

چهارم:

البتة زنان از شوهران خود چیزی را دوست دارند و میخواهند که، شوهران از زنان نیز میخواهند و دوست دارند. مثلاً زیبایی، حسن سخن، نظافت و پاکی لباس، خوش بویی، و در همه احوال مواصفات فوق را رعایت کن.

أما الخامسة:

فإنّ البيت مملكة الأنثى وفيه تشعر أنّها متربعة على عرشها وأنها سيدة فيه، فإياك أن تهدم هذه المملكة التي تعيشها، وإياك أن تحاول أن تزيحها عن عرشها هذا، فإتّك إن فعلت نازعتها ملكها، وليس لملكٍ أشدّ عداوةً ممن ينازعه ملكه وإن أظهر لهُ غير ذلك.

پنجم:

البتة خانه ملک زنان است، چنین می پندارند که در تخت مملکت خود چهارزانو نشسته اند، البتة ایشان رئیس مملکت اند، می ترسانم و منع میکنم تورا از اینکه منهدم بسازی جایگاهی را که ایشان در آن زندگی مینمایند، از زایل کردن عرش وی خود داری بکن. اگر اقدام به زوال ملک آن کردی البتة به آن منازعت و جنگ و جدل کرده ای، هیچ منازعتی از دید دشمنی سخت تر از منازعت ملک نیست.

أما السادسة:

فإنّ المرأة تحب أن تكسب زوجها ولا تخسر أهلها، فإياك أن تجعل نفسك مع أهلها في ميزان واحد، فإمّا أنت وإمّا أهلها، فهي وإن اختارتك على أهلها فإنّها ستبقى في كمدٍ تُنقل عُدّواه إلى حياتك اليومية.

ششم :

زن دوست دارد که شوهر کسب و کار کند تا اهلش به فقر و ذلت مواجه نگردد. من می ترسانم تو را از اینکه خود را با سایر اعضای فامیل در یک پله ترازو مساویانه تول کنی ، یعنی جایگاه شوهر در کسب و کار درآمد اقتصادی و سایر امور زندگی نسبت به دیگران بیشتر بوده باشد، در صورتیکه تو با همه اهلت در تأثیرات امور زندگی مساوی بوده باشی با وجود زن تو را بالای همه اهل خانواده خود ترجیح داده و حیات خود را با تو سپری نمود. در این صورت زن را به مشقت و تکلیف افکنده ای ، تا روزیکه زنده است به تو عداوت خواهد کرد.

والسابعة :

إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ أُعْوَجَ وَهَذَا سِرُّ الْجَمَالِ فِيهَا، وَسِرُّ الْجَذْبِ إِلَيْهَا وَلَيْسَ هَذَا عَيْبًا فِيهَا «فَالْحَاجِبُ زَيْنَةَ الْعَوْجِ»، فَلَا تَحْمِلْ عَلَيْهَا إِنْ هِيَ أَخْطَأَتْ حَمْلَةً لَا هَوَادَةَ فِيهَا تَحَاوُلَ تَقْيِيمِ الْمَعْوَجَ فَتَكْسِرُهَا وَكَسْرُهَا طَلَاقُهَا، وَلَا تَتْرَكْهَا إِنْ هِيَ أَخْطَأَتْ حَتَّى يَزْدَادَ اعْوَجَاجُهَا وَتَتَقَوِّعَ عَلَى نَفْسِهَا فَلَا تَلِينَ لَكَ بَعْدَ ذَلِكَ وَلَا تَسْمَعْ إِلَيْكَ، وَلَكِنْ كُنْ دَائِمًا مَعَهَا بَيْنَ بَيْنٍ.

هفتم :

البته زن از قبرغه کج آفریده شده است ، این اسرار زیبایی و کشش که در او نهفته است ، این کجی براو عیب محسوب نمیگردد، چنانچه زیبایی ابرو در کج بودن آن نهفته است ، اگر زن در کار محوله اش خطا کرد ، وی را بخاطر راست کردن بر مشقت و فشار مجبور نساز، اگر چنین کردی وی را شکستی ، شکست وی طلاق است.

زن را بخاطر اشتباه اش از خود دور نساز و ترک مکن، اگر چنین کردی در کجی هایش افزودی ، وی بر نفس خود اتکا میکند، با تو نرمی نمیکند، سخنان را گوش نمینماید، راه اعتدال را در حق آن اختیار کن.

أما الثامنة :

فَإِنَّ النِّسَاءَ جُبِلْنَ عَلَى كُفْرِ الْعَشِيرِ وَجُحْدَانِ الْمَعْرُوفِ، فَإِنْ أَحْسَنْتَ لِأَحَدِهِنَّ دَهْرًا ثُمَّ أَسَأْتَ إِلَيْهَا مَرَّةً قَالَتْ: مَا وَجَدْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ، فَلَا يَحْمِلُكَ هَذَا الْخَلْقُ عَلَى أَنْ تَكْرَهَهَا وَتَنْفَرُ مِنْهَا، فَإِنَّكَ إِنْ كَرِهْتَ مِنْهَا هَذَا الْخَلْقَ رَضِيتَ مِنْهَا غَيْرَهُ.

هشتم:

البته در سرشت خلقت زن کفران و ناسپاسی شوهر خمیر مایه شده است، این صفت آشکار است، اگر با یکی اینها زمان متمادی نیکی نمای ، با اندک خطا و کمبودی که از تو دید میگوید، من هرگز از تو نیکی ندیده ام. این صفت زن تو را وادار بر این نسازد که وی را به چشم اهانت و نفرت بنگری، زیرا این خصلت تو را خفه سازد، صفت دیگرش تو را خوش خواهد ساخت.

أما التاسعة:

فَإِنَّ الْمَرْأَةَ تَمُرُّ بِحَالَاتٍ مِنَ الضَّعْفِ الْجَسَدِيِّ وَالتَّعَبِ النَّفْسِيِّ، حَتَّى إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى أَسْقَطَ عَنْهَا مَجْمُوعَةً مِنَ الْفَرَائِضِ الَّتِي افْتَرَضَهَا فِي هَذِهِ الْحَالَاتِ فَقَدْ أَسْقَطَ عَنْهَا الصَّلَاةَ نَهَائِيًّا فِي هَذِهِ الْحَالَاتِ وَأَنْسَأَ لَهَا الصِّيَامَ خِلَالَهَا حَتَّى تَعُودَ صِحَّتُهَا وَيَعْتَدِلَ مَزَاجُهَا، فَكُنْ مَعَهَا فِي هَذِهِ الْأَحْوَالِ رَبَانِيًّا كَمَا خَفَّفَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَنْهَا فَرَائِضَهُ أَنْ تَخَفَّفَ عَنْهَا

طلباتك وأوامرك.

نهم :

البته زن روزگار حیات خود را به ضعف جسمی و تکالیف نفسی سپری مینماید، چنانچه پروردگار عالم، در حین مواجه شدن زن بر چنین تکالیف، مجموعه از فرایض و واجبات که بروی لازم گردانده است، ساقط میسازد، مثلاً نماز و روزه را از وی ساقط مینماید تا وقتی که بر صحت خود برگردد. تو نیز زن را در چنین حالات معذور بدار قسم که پروردگارش معذور داشته است.

أما العاشرة :

فاعلم أن المرأة أسيرة عندك، فارحم أسرها وتجاوز عن ضعفها تكن لك خير متاع وخير شريك

دهم :

بدان زن نزد تو شباهت اسیر را دارد، بر اسیر خود رحم کن از ناتوانی هایش در گذر اگر چنین کردی زن بزرگترین سرمایه و بهترین شریک زندگی ات خواهد بود.

وصیت يك زن به دخترش هنگام عروسی:

زنی دخترش را به نکاح پادشاه حارث بن عمرو کندی در آورده بود وزمانیکه دخترش راهی خانه بخت بود چنین وصیت کرد:

دخترم !

اگر پند و اندرز به خاطر ادب یا نسب ترك داده میشود من تو را به چیزی سفارش نمی‌کرم، اما پند و سفارش برای انسان عاقل تذکری و برای نادان بیداری است.

دخترم!

اگر دختری به خاطر ثروت پدرش از ازدواج و اختیار نمودن شوهر بی نیاز می‌بود، من از همه بی نیازتر بودم، اما ما زنها برای مردان آفریده شده ایم همچنانکه مردان برای ما آفریده شده اند.

دخترم !

تو از وطن و سرزمین خود جدا میشوی و از خانه و کاشانه‌ای که در آن میزیستی‌های بیرون رفته و وارد خانه های مشوی که با آن آشنایی نداری و با همنشینی زندگی خواهی کرد که به آن انس نگرفته ای (شوهرت) وقتی همسر تو شده گویا پادشاه توسست، و تو کنیز او هستی، اگر چنین کنی آنگاه او برده و غلمت خواهد شد و همواره این ده خصلت را بیاد داشته باش که ذخیره بزرگی برایت خواهند بود.

1- قناعت داشته باش که راحتی قلب و آرامش خیال در قناعت است.

2- حرفهای شوهرت را به خوبی گوش کن و از او اطاعت کن، زیرا خشنودی پروردگار در همین است.

3- همواره مواظب باش او تو را در زشتی نبیند بلکه تو را همواره زیبا ببیند و مبدا بوی بدی از تو به مشام شوهرت برسد.

4- سرمه و آب از یادت نرود که سرمه بهترین چیز و آب بهترین و پاکیزه ترین خوشبویی است.

5- غذای شوهرت را سر وقت بده چون آتش گرسنگی زود شعله میکشد.

- 6- در هنگامی که شوهرت خواب است سعی کن که در خانه آرامش باشد، زیرا مزاحمت در خواب کسی خشم او را بر میانگیزد.
- 7- خانه و اموال شوهرت را حفاظت کن، زیرا حفظ مال نوعی خوش بختی است.
- 8- به دامها و فرزندان شوهرت رسیدگی کن، زیرا رسیدگی به اینها نوعی هوشیاری و زرنگی است.
- 9- راز شوهرت را فاش مکن زیرا اگر رازش را فاش کنی از خیانتش در امان خواهی بود.
- 10- نافرمانی شوهرت را مکن، زیرا اگر از دستورش سرپیچی کنی از تو متنفر میشود. و هر چه تو بیشتر احترام کنی او نیز بیشتر به تو احترام قایل میشود. و هر چه که تو بیشتر توافق داشته باشی او نسبت به تو مهربانتر میشود.
- بدان که هیچگاه موفق نمیشوی تا خواسته شوهرت را بر خواسته خود ترجیح ندهی و خشنودی او را بر خشنودی خود ترجیح ندهی.

پایان

پاورقی ها :

- (3) محمد صلی الله علیه وسلم درمهر سوده (رض) مبلغ 400 درهم و در مهر بی بی حفصه چهارصد درهم و در مهر بی بی عایشه (رض) مبلغ (500) درهم و در مهر ام حبیبه (رض) مبلغ (400) درهم و در مهر میمونه رضی الله عنها مبلغ چهارصد درهم (طبقات ابن سعد، ۸ / ۱۳۳) تادیه فرموده بودند .
- همچنان زمانیکه حضرت علی کرم الله وجهه اظهار تمایل به ازدواج فاطمه (رض) نشان داد ، محمد صلی الله علیه وسلم به ایشان فرمودند : ای علی برای پرداخت مهریه فاطمه چه داری ؟ حضرت علی کرم الله وجهه در جواب شان فرمودند : يك اسب و يك زره ! پیامبر صلی الله علیه وسلم به ایشان فرمودند : اسب برای جنگ ضروری است ، تنها همان زره را که فلان روز به تو دادم کجاست؟ بیاور (طبقات ابن سعد، ۸ / ۱۲).
- حضرت علی با عجله رفت و با زره بازگشت. آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم او را امر کرد که زره را بفروشد و قیمت آن را برای عروس جهیزیه بخرد (صحیح بخاری کتاب خرید و فروشها و مسند احمد، ۱ / ۴۲).
- محدثین مینویسند : حضرت عثمان بن عفان (رض) زره را از نزد حضرت علی کرم الله وجهه به مبلغ 470 درهم خرید ، و حضرت علی مبلغ متذکره را به حضرت محمد صلی الله علیه وسلم تقدیم داشت .
- پیامبر صلی الله علیه وسلم مقداری از آن مبلغ را به حضرت بلال داد، تا کمی عطر بخرد و مقداری دیگر از این مبلغ را به ام سلمه ل داد تا برای عروس جهیزیه فراهم کند.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم اصحابش را دعوت فرمود و آنان برای ازدواج فاطمه با علی ابن ابی طالب با پرداخت مبلغ مهریه 400 مثقال نقره (مهرالسنة مقدار 500 مثقال نقره است.) بنابر سنت رایج و فریضة واجب، شهادت دادند و خطبة ازدواج، به مبارکی عروس و داماد پایان یافت.

پیامبر صلی الله علیه وسلم برای آن‌ها دعا کرد که خداوند فرزندان صالح به آن‌ها نصیب فرماید، و پس از آن توکری های و سبدهای خرما را نزد صحابه بزرگوار که میهمان بودند، آوردند. (الاصابة، (8 / 158).

در ختم محفل پیامبر صلی الله علیه وسلم به ام سلمه امر کرد که یکجا با عروس به خانه حضرت علی کرم الله وجهه برود، و آنجا منتظر بماند؛ خانه‌ای که برای سکونت آنها قبلاً آماده شده بود.

پس از نماز عشاء (خفتن) رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد عروس و داماد رفت، آب خواست و وضو گرفت و به روی آن‌ها ریخت و فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهِمَا وَبَارِكْ عَلَيْهِمَا وَبَارِكْ لَهُمَا فِي نَسْلِهِمَا» (طبقات ابن سعد، (8 / 15)، الاصابة (8 / 158). همچنین مورخین مینویسند که :

بعد از اینکه حضرت عمر دختر حضرت علی کرم الله وجهه بنام با ام کلثوم دختر فاطمه زهراء دختر گرامی رسول الله صلی الله علیه وسلم را خواستگاری کرد، حضرت علی رضی الله عنه بدون معطلی دختر خود را به عقد حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه در آورد و حضرت عمر هم در مهر ام کلثوم مبلغ چهل هزار درهم پرداخت نمود. (الکامل فی التاریخ (2/212).

شیر بها :

قبل از همه باید گفت که در دین مقدس اسلام تنها چیزی که واجب است مهر است، و حد اقل و حد اکثری ندارد، یعنی ممکن است کم باشد و یا زیاد باشد، ولی هر چه کمتر باشد آن ازدواج با برکت تر خواهد بود، و در دین مقدس اسلام چیزی بنام « شیر بها» وجود ندارد.

و مهریه زن حقی است بر گردن مرد که بایست آنرا ادا کند و زن حق دارد که از این حق حتی بعد از طلاق نیز استفاده نماید. زن مالک مهر است و برای هیچ کسی حلال نیست، چه پدر باشد یا غیر پدر، و کسی حق ندارد که چیزی از آنرا برای خود بردارد مگر اینکه زن بر اینکار راضی باشد و اگر شوهر بمیرد ابتدا بایست مقدار آن مهریه از اموالش کاسته شود و سپس تقسیم گردد.

زن میتواند اگر میل داشته باشد حق مهریه خود و یا جزئی از آنرا ساقط کند و اگر زن مهریه خود را ببخشد حق مهر از گردن شوهر میافتد، و خداوند در قرآن میفرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» یعنی: (و مهریه های زنان را بعنوان هدیه ای خالصانه بپردازید، پس اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود را به شما بپردازد، آنرا حلال و گوارا مصرف دارید).

انواع نکاح ها و ازدواج ها قبل از اسلام

در دوران قبل از اسلام در اقوام دیگری، ازدواج‌های مختلفی رواج داشته است. که مشهورترین این ازدواج‌ها عبارت بودند:

نکاح مقت (نکاح ضیزان و یازناشویی وارث با زن میت):

نکاح مقت در بین عرب‌ها قبل از مشرف شدن بدین اسلام مروج بود. نکاح مقت به آن ازدواج و نکاح گفته می‌شود، زمانی که انسان میمیرد، فرزند بزرگ‌اش، زن پدرش را که (در صورتیکه مادر خودش نباشد) میتواند آنرا مانند سایر اموال مورثی که از پدر باقی مانده است به ارث ببرد.

اگر این زن زیبا و مقبول باشد، با او ازدواج میکند، و اگر مقبول و زیبا نباشد میتواند آنرا بالای کسی دیگری بفروشد، و در بدل آن پول مهرش را تصاحب کند و یا هم میتواند در خانه نگاه داری می‌شود، بنام (مهر «عضل» (منع) در خانه باقی میماند، و بعد از مرگش اموال او را به میراث ببرد.

هم چنین ممکن بود که پسر یا یکی از اقربا که وارث نکاح این زن به شمار می‌آمدند، با اخذ مالی، زن را آزاد بگذارند تا به اختیار خود با مردی دیگر ازدواج نماید. نیز این احتمال نیز وجود داشت که وارث، عفو و گذشت کند و بدون گرفتن مالی، زن را به تزویج دیگری در آورد.

در این نکاح، زن بازمانده، دقیقاً همچون اموال موروثی، تابع احکام طبقات وارث بود؛ با این تفصیل که اگر در طبقه اول، چندین پسر وجود داشت، فقط پسر بزرگ وارث نکاح این زن به شمار می‌آمد. بر این اساس، با اعراض آن پسر از این ارث، نوبت به پسر بعدی می‌رسید و در نهایت، این ارث برای اقربای دیگر بود. هم چنین در میان اقربا، برادر میت مقدم بود و سپس نوبت به دیگران می‌رسید.

با ظهور اسلام، این نکاح تحریم شد و مسلمانان بنا به نص قرآن کریم، از نکاح با زنان پدران خود منع شدند تا آن جا که این نکاح به «فاحشه»، «مقت» و «شیوه ای ناپسند» معرفی شد. و قرآن عظیم‌الشان با صراحت بیان میدارد: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» (سوره نساء آیه: 4) دین مقدس اسلام نه تنها ازدواج (مقت) ممنوع نموده، بلکه می‌رسید: «... لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَنْتَهَبُوا بَعْضَ مَا آتَيْنَهُنَّ». «... نساء/4، (19) تعبیر «مقت» از آیه 22 نساء/4 گرفته شده که در آن، از نکاح با زن* پدر، نهی شده است.

یادداشت:

در زبان عرب به پسری که وارث «زن پدر» خود می‌شد، «ضِيزَن» اطلاق می‌گردید؛ به این معنا که در آن زن، با پدر خود «مزاحمت» می‌یافت، البته ضیزن به «شریک» در زن نیز معنا و بر سایر وارثان نیز تطبیق شده است. هم چنین گفته می‌شود که مردم عرب، به این ازدواج، «مقت» نام داده اند؛ به معنای این که «مایه نفرت» بوده است، به مولود چنین نکاحی نیز «مقتی» و «ممقوت» گفته اند.

نکاح جمع:

در عصر جاهلیت برخی از اعراب کنیزان را می خریدند و آنها را به زنا با افراد مختلف وادار می کردند و بدین ترتیب از ثروت هنگفتی برخوردار می شدند.

نکاح بدل (زنا شویی به صورت تعویض همسر):

نکاح بدل ویا هم تعویض همسر از جمله نکاح های بود قبل از اسلام در بین برخی از ملل عربی و غیر عربی وجود داشت :

مورخین مینویسند : هرگاه شخصی از زن شخصی دیگری خوشش می آمد زن خویش را با زن جانب مقابل معاوضه می کرد و زنان نیز در مقابل هواهای نفسانی مردان چاره ای جز تسلیم نداشتند.

این مبادله با الفاظ « أنزل عن دابَّتک ، أنزل لك عن دابَّتِي » یا « أنزل اليَّ عن امرأتک ، أنزل لك عن امرأتِي » یعنی تو از مرکب خود (کنایه از زن او بود) به نفع من پیاده شو، من نیز از مرکب خود (یعنی همسر) به نفع تو پیاده می شوم. ویا در نکاح بدل، شخصی به شخصی دیگری می گفت: تو برای من دست از همسرت بردار! و من نیز برای تو دست از همسرم بر می دارم. پس اگر آن مرد مخاطب این تقاضا را اجابت می کرد، این مبدله ازدواجی صورت می پذیرفت.

مطابق تحقیقات که توسط علماء بعمل آمده است ، این نکاح در میان اقوام غیر عرب (قبایل افریقایی و ساکنان جزایر هاوایی و در برخی از مناطق تبت و هیمالیا و...) معروف و رایج است که ابتدا به شکل موقت است و اگر دو مرد، زندگی با همسر جدید را پسندیدند، آن گاه مجدداً درباره تمديد زمان مبادله یا دائمی بودن آن، با یکدیگر گفت وگو می کنند.

دین مقدس اسلام این نوع از نکاح ها بصورت مطلق منسوخ قرار داده وقرآن عظیم اشان در سوره (احزاب آیه : 33) میفرماید : « وَلَا اَنْ تَبَدَّلَ بَیْھِنَّ مِنْ اَزْوَاجٍ ... »

نکاح خدن (دوست):

عبارت از نکاح بود که بطور غیر رسمی مگر مخفی وپنهانی صورت میگرفت این رابطه صرف در دوستی زن و مرد باقی نمی ماند ، بلکه در نهایت امر موجب زنا میگردد. در این ازدواج مهر و نفقه بخاطر اینکه در خفا صورت میگرفت شرط نبود دین مقدس اسلام این ازدواج و نکاح منع بعمل آمد ، وقرآن عظیم الشان دوبار برحرام بودن آن حکم صادر نموده است .

یکبار در سوره نساء آیه 24 در آنجا که شرایط ازدواج با کنیزان را بیان می کند، می فرماید : «...و لَا تُتَّخَذِ الْاِخْدَانُ...» . در این آیه، از ازدواج با کنیزانی که به صورت گرفتن دوست پنهانی مرتکب فحشا می شوند، منع کرده است. و همچنان در (آیه 5 سوره مائده) مشابه همین تعبیر در باره مردان هم آمده است .

نکاح سفاح :

در میان اعراب روشهای مرسوم ازدواج، قانونی و غیر از آن موارد سفاح (زنا) شمرده می شد. کلمه سفاح در لغت به معنی زنا و بی عفتی می باشد و آیه (غیر مسافحات و متخذات اخدان) ازدواج با اهل سفاح و خدن حرام شمرده شد.

برخی فرق میان (مسافحات و متّخذات اُخدان) را عموم و خصوص گفته اند؛ چه مسافحات در سرّ و جهر است. اما اتخاذ اُخدان فقط در سرّ صورت می گیرد.

نکاح شغار:

در این نکاح، مرد دختر یا خواهرش را به ازدواج با مردی دیگر درمی آورد و در برابر، آن دیگری نیز دختر یا خواهرش را به تزویج او درمی آورد. بر این اساس، مهریه ای در بین نبود و هر زن، مهریه زن دیگر محسوب می شد. گفتنی است «شغار» از ریشه «شَغَر» به معنای دور ماندن است و چون در این نکاح، زن از مهریه دور نگاه داشته می شد، به آن شغار می گفتند. البته در این نکاح، ضرورت داشته که هر مردی، زنی را که زیر ولایت اوست به ازدواج با طرف مقابل درآورد. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم این نکاح را منع کرد.

اما هم چنان در برخی از جماعات بدوی، بدون آن که بد شمرده شود، رایج است، چنان که این ازدواج در عراق «جبین به جبین» نامیده می شود، گاهی نیز آن را «مقایضه» به معنای معاوضه يك شخص با شخص دیگر نام می نهند که در چنین نکاحی، رسم بر این است که هر طرف با زوجه خویش، از نظر اکرام یا اهانت، همچون طرف مقابل رفتار کند.

قابل تذکر است که این نکاح در برخی از مناطق افغانستان و کشور های ، مانند استرالیا، گینه نو، سوماترا و نیز نواحی بسیاری از هند، سبیری، ترکستان و افریقا هنوز هم وجود دارد. تحلیل گران علت انجام چنین نکاحی را، فقر و ناتوانی مالی در پرداختن مهریه به شمار می آورند.

ازدواج اجباری:

شخص به نزد قوم دختر میرفت و از آن خواستگاری میگرد ، بعد از خواستگاری شرایط ازدواج توسط اولیای دختر تعیین میشود و بعد از تعیین شرایط ازدواج صورت می گرفت . بعد از مراسم دختر مطیع مطلق مرد بود و باید همه شرایط مرد را می پذیرفت .

نکاح ضماء:

در زمانی که تعداد از زنانه در جامعه تقلیل یافت و به اصطلاح کمبود زنان بود ، در اقوام پیشین طوری مروج شد که : چند مرد با يك زن ازدواج کند و نام این گونه ازدواج را نکاح (ضماء) گذاشته بودند.

ازدواج صداق و یا متعه و موقت:

عبارت از نوع ازدواج که زمان و نه مهر آن معین باشد .

نکاح متعه یا صیغه :

متعه یا ازدواج موقت، یا صیغه در بین اعراب دوران جاهلیت مشهور بود. در این نکاح، از ابتدا مدت ازدواج معلوم می شد و با اتمام آن مدت، زن و شوی از هم جدا می شدند. به چنین ازدواج موقتی «متعه» می گفتند، زیرا به قصد استمتاع از زن (در مدتی مشخص) تحقق می یافت، چنان که تاجران و نیز جنگ جویان در سفر، و در مناطقی دور از خانه و وطن، به نکاح متعه رو میاوردند ، وقتی مدت آن پایان می

یافت، عقد، خودبه خود فسخ می شد و تاجر نیز به مسافرت خویش ادامه میداد. این نوع ازدواج در دین اسلام در بدو برای یک بار حلال و بعداً توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ابد حرام گردید.

مضرات صیغه :

- 1- قانون گذار ازدواج دینی پروردگار است و سنت آن را هم پیامبرش چون پیام آوران گذشته پیاده کرده است.
- صیغه مذهبی امروز سنت جاهلیت قبل از اسلام بود و علمای مذهبی بعد از اسلام آن را رسمیت دادند.
- 2- در قانون ازدواج دینی مرد مکلف می شود که ابتدایه يك زن اکتفا کند ، و سپس در شرایطی مراعات کردن عدل میتواند تا چهار ازدواج داشته باشی . (سوره نساء/14) در متعه (صیغه مذهبی) برای زن محدودیتی وجود ندارد .
- 3- در قانون ازدواج الهی، نفقه چون غذا، مسکن، لباس بر عهده مرد است . (سوره بقره آیه :5) در حالیکه در قانون صیغه مذهبی ، چنین مسئولیتی به مرد سپرده نشده است .
- 4- در ازدواج دینی قوانین ارث مطرح است ، در صیغه مذهبی ارث بی معناست.
- 5- در ازدواج دینی مسئله نسل و مسئولیت فرزند شرط است ، در صیغه مذهبی چنین قوانینی حاکم نیست.
- 6- عدالت در ازدواج دینی میدان وسیعی دارد در صیغه مذهبی چون با هم زندگی نمی کنند عدالت بی معناست.
- 7- در قوانین ازدواج دینی طلاق هست (طلاق/1) در صیغه مذهبی چنین قانونی نیست
- 8- در قوانین ازدواج دینی مرد مسلمان نمی تواند با مشرك ، کافر ، زانی ازدواج کند (بقره/221) در صیغه و زنا این حرفها معنا ندارد.
- 9- در ازدواج دینی اگر طلاق پیش آمد و زن بار دار بود نفقه زن تا پایان حمل و بچه پس از حمل بر عهده مردست ، در صیغه مذهب پس از رفتن زن همه چیز تمام است.
- 10- در ازدواج دینی مرد مکلف است قبل از مباشرت نصف مهریه زن را بپردازد و پس از آن تمام مهر را ، ولی در صیغه مذهب همان مبلغ اولیه کافی است.
- 11- ازدواج در دین به معنی پیوند، گره، و ضمانت است و دو طرف به قصد زوجیت دائم حاضر می شوند، در «صیغه» یا زنای مذهب قید زمانی برای زن نیست اومی تواند بی نهایت به صیغه برود.

- 12- در قانون ازدواج زن متوفی نفقه می برد ولی در صیغه چنین قانونی نیست.
- 13- در ازدواج دینی ، محبت و ترحم پیش می آید که می فرماید: در دوران کهولت یارو یاور یکدیگرند (سوره بقره/183).

در حالی که زن صیغه ای در دوران پیری و بی سرپرستی منفور اجتماع می شود.

نکاح مضامده:

ازدواج مضامده، عبارت از معاشرت زن با مرد اجنبی (غیر از شوهر) است. در جاهلیت، مضامده در ایام قحطی و فقر رواج زیادی داشت. در آن زمان، مرد فقیر همسر خود را به بازاری مخصوص می آورد تا يك مرد غنی او را برگزیند.

آن گاه زن در اختیار آن مرد قرار می گرفت و از این طریق، هم خود زن از شرّ گرسنگی و فقر نجات می یافت و هم آن که پس از مدتی با مال و طعام به خانه شوهر اصلی اش برمی گشت.

قابل توجه است که در مدت مضامده يك زن، او فقط در اختیار همان مرد مضامده کننده قرار داشت، به طوری که از شوهر اصلی دور می جست و نیز در يك زمان، به مضامده های متعدد (با چند مرد) نمی پرداخت. ولی در نکاح متعه چنین نیست .

ازدواج اماء :

ازدواج اماء مخصوص به ازدواج با کنیزان بود ، زمانیکه مردم کنیزان را از جاهای مختلف خریداری میگردند ، بدون تادیه مهر با ایشان همبستر میشدند .

ازدواج رهط :

نکاح مشارکت و یا هم نکاح دسته جمعی. در این نوع ازدواج، تعدادی بیشتر از یک نفر از مرد در تصاحب یک زن شرکت می کردند.

ازدواج اختین :

ازدواج با دو خواهر در یک زمان .

عرب در جاهلیت، به طور همزمان با دو خواهر و احیاناً با بیشتر از دو خواهر در یک زمان ازدواج می کرد که در زبان عربی از آن به «جمع بین الأختین» تعبیر می شود.

پس از ظهور دین مقدس اسلام، این نکاح به نص قرآن عظیم الشان ، و نیز نهی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بصورت مطلق حرام و ممنوع اعلام گردید . (برای معلومات مزید مراجعه شود آیه 23 سوره نساء و حدیثی که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای یکی از صحابی (فیروز دیلمی) که دو خواهر را در عقد ازدواج خویش داشت ، اما پس از این که به دین اسلام مشرف شد ، پیامبر(صلی الله علیه وسلم) برایش فرمود: « یکی را برگزین و دیگری را طلاق بده»

ازدواج مخادنه (دوستانه) :

وقتی « زنی » مردی را یا « مردی » زنی را به دوستی می گرفت. «مخادنه» در لغت به معنای «مصاحبه» و «دوستی داشتن» است؛ یعنی زنی برای خود، مردی را، و مرد برای خود، زنی را به دوستی برمی گزید و آن دو دوست با هم رفت و آمد و نزدیکی می کردند. و هر زمانیکه از آن اولادی بدنیا می آمد ، زن اعلان میکرد که اولاد متعلق به کی است ، سپس مرد، همان زن را به ازدواج خود در می آورد.

طبری در تفسیر خود، در تفاوت میان «زنا» و «مخادنه» مینویسد :

زن زناکار به طور علنی زنا انجام می داد، اما زن مخادن، خویشتن را برای دوست (خلیل، خدن) خود نگاه می داشت تا با او مخفیانه - نه آشکارا - همبستری کند .

در دین مقدس اسلام، این نکاح بنا به نص قرآن کریم (... و لا متخذات أخدان ... » (نساء آیه 25) ممنوع شد. در قرآن از زنانی که به مخادنه می پرداختند به لفظ جمع (متخذات اخدان) تعبیر شده است، از این رو برخی به اشتباه گمان کرده اند که مخادنه

دقیقاً همان ازدواج «رهط» بوده است. در این میان، با توجه به این که «ذات خدن» به معنای «ذات الخلیل الواحد» (زنی که يك دوست دارد) تفسیر شده است، می توان دریافت «ذات الأخدان» هم به معنای این است که يك زن چندین دوست داشته باشد، اما این دلیلی بر آن نیست که در مخادنه، همواره همانند ازدواج رهط چندین دوست در کار بوده است.

نکاح رهط :

در ازدواج رهط، گروهی از مردان (رهط) که کمتر از ده نفر بودند، همگی با يك زن آمیزش می کردند که این عمل، براساس رضایت آن زن و توافق این گروه از مردان بود. پس هرگاه زن حامله می شد و وضع حمل می کرد، زن همه آن مردان را فرامی خواند که همگی باید حاضر می شدند. سپس زن، رو به آن جمع می گفت: «همگی به آن چه از کار شما بوده آگاهید؛ من فرزندی زاییده ام» و در آن زمان، یکی از مردان را معین می کرد و با اشاره به مولود، خطاب به او می گفت: «ای فلان کس! این پسر توست، هر اسمی که دوست داری روی او بگذار». بدین ترتیب، زن مولودش را به یکی از افراد رهط (گروه) منتسب می کرد که شخص مخاطب نیز حق انکار آنرا نداشت. البته این در صورتی بود که مولود پسر باشد، اما اگر دختر بود، زن چنین نمی کرد، زیرا عرب از مولود دختر کراهت داشتند و حتی احتمال قتل آن مولود در میان بود.

ازدواج استبضاع :

شخص همسر خود را در اختیار مردی که شجاعت یا صفات شجاعت و یا کرامتی داشت برای هم خوابی قرار می داد تا از او صاحب فرزند شود. زمانی که زن نزد شخصی دیگری قرار می گرفت، زوج اصلی از مجامعت با آن زن دوری می کرد تا زن از آن مرد حمل بگیرد و سپس وقتی بچه به دنیا می آمد به همان شوهر اصلی خویش مراجعه می کرد. برخی از اوقات طوری واقع هم میگردید که زنی بی شوهر از مرد بیگانه ای تقاضای «استبضاع» و مجامعت می کرد. هم چنین رسم برده داران بر این بود که کنیزان خود را به استبضاع با جوانان زیبارو یا زورمند تسلیم میگرد تا فرزندان به همان شکل برایشان بزایند و در نهایت، سود بیش تری به ایشان برسانند

ازدواج تعویضی :

دو مرد زنانشان را با هم عوض می کردند.

زنان صاحب رایه :

مؤرخین مینویسند در دوران قبل از اسلام در برخی از مناطق از زنان فاجر و بدکار، «رایت» و بیرق مخصوص بر خانه های خویش نسب می کردند که این، خود نشانه آن بود که هر مردی می توانست با آن زن همبستر شود. در مورد اولاد که از این زن بدنیا میامد معمول طوری بود : «اگر دو نفر در يك

«طهر» با این زن همبستر شده باشد، زن، آن مولود را به یکی از آن دو ملحق می‌کرد، و چنین زنی «مقسّمه» نام داشت».

برخی دیگری از محققین مینویسند که زن: «... شخص «قیافه شناسی» را می‌آورد تا بنابر علم قیافه شناسی معین کند این مولود، ملحق به کدام يك از آن مردانی است که با آن زن معاشرت کرده است. بر این اساس، می‌توان گفت که اگر مردان کم شماری با زن نزدیکی کرده بودند، خود زن تکلیف مولود را معین می‌کرد، اما اگر آن تعداد مردان زیاد می‌بود، مساله را به نظر قیافه شناس می‌بردند. هم چنین گاهی در بین مردها بر سر آن مولود منازعه می‌شد، زیرا برخورداری از يك پسر یا يك پسر بیش تر برای عرب بسیار ارزش داشت.

ازدواج با امه (کنیز):

در عصر جاهلی، نکاح با کنیزان و زنان اسیر شده در جنگ‌ها - چه کنیز خود و چه کنیز دیگران - نکاحی جایز و رایج بود. در اسلام نیز این گونه نکاح اجمالا با مقررات و شرایط خاصی تجویز شد که در منابع فقه اسلامی، احکام آن در «کتاب النکاح» تفصیلاً آمده است. شایسته است که در تحقیقی مستقل، درباره وضعیت کنیزان و نیز وضعیت بردگان در طول تاریخ اسلام، هم چنین ازدواج آنان و جایگاه موالید ایشان تحقیق مستقلی انجام شود. اجمالا در این جا، ضمن یادآوری این گونه از نکاح در عصر جاهلی، به بیان این رسم در جاهلیت می‌پردازیم که «گاهی مردی پس از نزدیکی کردن با امه شخص دیگر، فرزند آن امه را می‌خرد، سپس رغبت می‌یافت و او را «فرزند خوانده» (دعی) قرار می‌داد. در آن هنگام، امه را نیز خریداری می‌کرد و «همسر» خویش قرار می‌داد».

اسلام با اکثر این ازدواجها به شدت مقابله کرد و چنین روشهای زناشویی را بصورت مطلق حرام دانست.

عقد نکاح در مسجد

در کتاب «دائرة المعارف فقهی» آمده است که: جمهور فقهاء عقد نکاح را در مسجد مستحب دانسته اند. طوریکه در حدیثی متبر که آمده است: «أَعْلَنُوا هَذَا النِّكَاحَ، وَاجْعَلُوهُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَاضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالْأُفُوفِ» ترمذی (1089). «نکاح را علنی کنید و آن را در مساجد برگزار نمایند؛ در مراسم برگزاری نکاح، دف بزنید»، عقد نکاح را در مسجد نه تنها جایز بلکه مستحب دانسته اند: (الموسوعة الفقهية) (37 / 214).

ولی برخی از علماء سند این حدیث را ضعیف میدانند از جمله سیوطی در «الجامع الصغیر» (1198) بر ضعیف بودن این حدیث تاکید نموده.

- بیهقی در «السنن الکبری» (290/7) گفته: در سند حدیث شخصی بنام عیسی بن میمون است که او ضعیف می‌باشد.

- مشابه همین سخن بیهقی را ضیاء المقدسی در «السنن والأحكام» (196/5) گفته است.

- مبارکفوری در «تحفة الأحوذی» (543/3) گفته: در سند حدیث شخصی بنام عیسی بن میمون انصاری هست که بخاری درباره وی گفته: منکر الحدیث است، و ابن حبان گفته: او احادیثی روایت کرده که تمام آنها جعلی هستند.

- ألبانی در «السلسلة الضعيفة» (978) گفته: ضعیف است، و در «ضعیف الترمذی»

(1089) گفته: حدیث ضعیف است بجز قسمت اعلان آن (یعنی اعلانوا النکاح).

- ابن الملقن در «البدر المنیر» (643/9) گفته: در سند آن شخصی بنام خالد بن الیاس المدینی هست که او ضعیف می باشد.

- حافظ ابن حجر رحمه الله در «التلخیص الحبیر» (1584/4) گفته: «فی إسنادہ خالد بن الیاس، وهو منکر الحدیث، قاله أحمد وفي رواية الترمذی، عیسی بن میمون وهو یضعف». یعنی: «در سند آن شخصی بنام خالد بن الیاس هست که وی منکر الحدیث می باشد و این را امام احمد گفته، و در روایت ترمذی شخصی بنام عیسی بن میمون هست که تضعیف شده است».

خلاصه اینکه محدثین حدیث مذکور را که مورد استناد جمهور فقهاء برای استحباب عقد و اعلان نکاح در مسجد است، تضعیف کرده اند، و حدیث صحیح دیگری هم بر استحباب عقد و اعلان نکاح در مسجد وارد نشده است.

و اما اینکه جمهور فرموده اند عقد نکاح بخاطر برکت آن در مسجد مستحب است، این سخن نمی تواند صحیح باشد، چراکه اگر چنین می بود قطعاً پیامبر صلی الله علیه وسلم نکاح زنان خود را در مسجد می بست و اصحابش را ترغیب می کرد تا در مسجد نکاح کنند.

اما بطور کلی عقد ازدواج در مسجد اگر گهگاهی صورت پذیرد و نیازی باشد مثلاً کسی در آنجا اعلان نکاح کند چون با این کار از منکرات بدور می شود، و اگر در مکان دیگری قرار می داد در دام منکرات می افتاد، ایرادی ندارد که در مسجد عقد نکاح کند، بشرطیکه اعتقاد نداشته باشد که در مسجد فضیلت خاصی دارد. اما اگر هر عقد نکاحی را در مسجد برگزار کنند و یا معتقد باشند که عقد نکاح در مسجد فضیلت خاصی دارد، این کار و اعتقاد بدعت است و لازمست مردم را از آن برحذر داشت جز در آنچه گفتیم. و اگر در اثنای عقد نکاح در داخل مسجد اختلاط زن و مرد صورت پذیرد و یا موسیقی پخش شود، در اینحالت عقد وی در مسجد به حرام مبدل می شود و حتی حرمت آن نسبت به خارج مسجد نیز بیشتر است، زیرا با این کارها حرمت خانه خدا را زیر پا گذاشتند.

و دلیل آنکه می گوئیم عقد نکاح گهگاهی در مسجد بدون اشکال است، بخاطر حدیث مربوط به زنی است که خود را به پیامبر صلی الله علیه وسلم بخشید ولی ایشان او را در مسجد به عقد یکی از اصحابش در آورد، چنانکه از سهل بن سعد روایت است: «إني لفي القوم عند رسول الله صلى الله عليه وسلم إذ قامت امرأة فقالت: يا رسول الله إنها قد وهبت نفسها لك، فر فيها رأيك، فلم يجبه شيئاً، ثم قامت فقالت: يا رسول الله إنها قد وهبت نفسها لك فر فيها رأيك، فلم يجبه شيئاً، ثم قامت الثالثة فقالت: يا رسول الله إنها قد وهبت نفسها لك فر فيها رأيك، فقام رجل فقال يا رسول الله، أنكحنيها، قال: هل عندك من شيء؟ قال: لا، قال: اذهب فاطلب ولو خاتماً من حديد، فذهب وطلب، ثم جاء فقال: ما وجدت شيئاً ولا خاتماً من حديد، قال: هل معك من القرآن شيء؟ قال معي سورة كذا و سورة كذا، قال: اذهب أنكحتكها بما معك من القرآن». متفق عليه.

یعنی: «بهمراه جماعتی در خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم بودم که ناگهان زنی بلند شد و گفت: ای رسول خدا! خودم را به شما بخشیدم، نظرت را در این باره بگو، پیامبر صلی الله علیه وسلم جوابی به او نداد، بار دیگر آن زن بلند شد و گفت: ای رسول خدا! خودم

رابه شما بخشیدم، نظر شما چیست؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم جوابی به او نداد. سپس آن زن برای بار سوم بلند شد و گفت: ای رسول خدا! خودم را به شما بخشیدم، نظر خود را در این باره بگو، در این هنگام مردی بلند شد و گفت: ای رسول خدا او را به ازدواج من درآور، پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن مرد فرمود: آیا چیزی داری (که به عنوان مهریه به او بدهی)؟ گفت: نه، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برو و چیزی پیدا کن اگرچه انگشتی از آهن باشد، آن مرد رفت و به جستجو پرداخت سپس برگشت و گفت: هیچ چیزی نیافتم حتی انگشتی آهنی، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا از قرآن چیزی حفظ داری؟ آن مرد گفت: سورة فلان و فلان را حفظ دارم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برو با (مهریه) قرآنی که از حفظ داری او را به ازدواج تو درآوردم.

حافظ ابن حجر رحمه الله در شرح این حدیث در کتاب «فتح الباری» گفته: «وَفِي رِوَايَةِ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنِ الْإِسْمَاعِيلِيِّ «جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ» فَأَفَادَ تَعْيِينَ الْمَكَانِ الَّذِي وَقَعَتْ فِيهِ الْقِصَّةُ» یعنی: «در روایت سفیان ثوری در نزد (مسند ابوبکر) اسماعیلی چنین آمده: «زنی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و ایشان در مسجد بودند» و این روایت مکانی که این ماجرا در آن اتفاق افتاد را افاده می دهد».

ولی چون این مسئله (یعنی نکاح در مسجد) تکرار نشده، درمی یابیم که عقد نکاح در مسجد سنت و مستحب نیست، ولی اگر گهگاهی روی دهد حرام نیست. از علمای هیئت دائمی افتاء سوال شد: آیا مداومت در عقد ازدواج در مساجد بعنوان سنت مستحب محسوب می شود یا بدعت است؟ پاسخ دادند: «امر در بستن عقد نکاح در مساجد و دیگر مکانها شرعا واسع است، ولی تا جایی که می دانیم دلیلی ثابت نشده که وقوع نکاح در مساجد سنت باشد، بنابراین التزام (مداومت) بر عقد نکاح در مساجد بدعت است». شیخ عبد العزیز بن باز، شیخ عبد الرزاق عفیفی، شیخ عبد الله بن غدیان. (فتاوی اللجنة الدائمة) (18 / 110، 111). و باز گفتند: «عقد نکاح در مساجد سنت نیست، و مداومت بر عقد نکاح داخل مسجد و اعتقاد داشتن به سنت بودنش؛ بدعت از بدعتهاست، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من أحدث فی أمرنا ما لیس منه فهو رد». متفق علیه یعنی: «هر کس چیزی را در دین ما ایجاد کند که جزو آن نیست، مردود است و از او پذیرفته نمی شود. و اگر در مراسم عقد نکاح زنانی باشد که زینت خود را ظاهر کرده باشند، و کودکانی که اهل مسجد را اذیت می کنند، در اینحالت عقد نکاح در مسجد منع می شود؛ زیرا مفسده بدنبال دارد».

شیخ عبد العزیز بن باز، شیخ عبد الرزاق عفیفی، الشیخ عبد الله بن غدیان. (فتاوی اللجنة الدائمة) (18 / 111، 112).

و شیخ محد بن صالح عثیمین چنین می گوید: «استحباب عقد نکاح در مسجد نمی دانم که اصلی داشته باشد، و دلیلی از پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد نشده، اما اگر احیاناً روزی داماد و ولی دختر در مسجد بودند و عقد کردند ایرادی ندارد، زیرا این عقد نکاح از جنس معامله و خرید و فروش نیست، و مشخص است که معامله و خرید و فروش در مسجد حرام است، اما عقد نکاح از جنس خرید و فروش نیست، پس اگر در مسجد عقد شد

ایرادی ندارد، اما استحباب آن بگونه ایکه بگوئیم: از خانه بیرون شوید و به مسجد بروید تا در آنجا عقد شود، این امر نیاز به دلیل دارد و تاجایی که می دانم دلیلی برای آن نیست». (لقاء الباب المفتوح (167 / السؤال رقم 12).

مصادر ومنابع عمده :

تفسیر کابلی ، کتاب احیا علوم الدین امام محمد غزالی
قانون مدنی افغانستان بخش امور متعلق به ازدواج
ارکان ، شرایط و احکام نکاح تألیف : مولوی داکتر محمد سعید « سعید افغانی » متوفی هفت
حوت سال ۱۳۶۳
صحیح مسلم ، صحیح بخاری و ریاض الصالحین

مشخصات کتاب :

نکاح در اسلام و رهنمود مشورتی برای عقد نکاح
تتبع و نگارش :

امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

ودکتور صلاح الدین « سعیدی - سعید افغانی »

درس ارتباطی : یا بریننا لیک : saidafghani@hotmail.com

فهرست عنوان کتاب

م	عنوان	صفحه
1	مقدمه اول از الحاج عزیز (عزیز ی)	
2	مقدمه دوم از سید ذاکر شاه سادات	
3	تقریظ بر رساله از غلام ربانی « ادیب »	
4	پیشگفتار از امین الدین سعیدی و دکتر صلاح الدین سعیدی	
5	سن ازدواج	
6	ازدواج با دختر صغیره	
7	ازدواج خونبها	
8	دو خصلت بخصوص در آفرینش زن	
9	حکم ازدواج: (واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح)	
10	تعریف نکاح	
11	ارکان و شروط نکاح (ایجاب و قبول، وجود زوج و زوجه، مهر، ولی)	
12	اجازه ولی در نکاح	
13	رد صلاحیت ولی دختر در اسلام	
14	شرایط ازدواج	
15	حکم اسلامی در تعیین شاهدان و ولی در نکاح	
16	شهادت	
17	هدف از حضور دو شاهد عادل در عقد نکاح	
18	مراسم شهادت شاهدین	
19	وکیل مهر و نفیس	
20	اهمیت مسأله تعیین مهر در نکاح	
21	حکمت و فلسفه مهر در تاریخ بشریت	
22	آموزش قرآن در مهریه زن	
23	جهیز	
24	محارم در امر ازدواج	
25	اسباب تحریم ابدی	
26	الف: زنانی که به سبب نسب حرام شده اند	
27	ب: زنانی که به سبب مصاهره حرام شده اند	
28	ج - تحریم به سبب شیر خواری	
29	زنانی که بطور موقت حرام شده اند	
30	مراسم ایجاب و قبول	
31	خطبه نکاح	
32	قانون مدنی افغانستان و امور متعلق به ازدواج	
33	خواستگاری	
34	کفالت	
35	ممانعت از مصارف گزاف در امر ازدواج	
36	نکاح در بین دو عید	
37	شب زفاف	
38	صبح روز زفاف	
39	آداب همبستر شدن	

40	آداب و سنت‌های همبستری	
41	ولیمه	
42	تعدد زوجات و موضع دین مقدس اسلام	
43	زن و شوهر لباس همدیگر ند	
44	هدایات اسلام در باره ازدواج	
45	وصیت امام احمد ابن حنبل برای پسر خود در روزی عروسی اش !	
46	انواع نکاح ها و ازدواج ها قبل از اسلام	
47	حکم نکاح های قبل از اسلام	
48	عقد نکاح در مسجد	

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library